

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَشْكُرَهُ لَوْلَا دَعْوَةُ خَدِيجَةَ وَتِلْكَ الْأُمَّةَ أَعْتَدْنَا لِلْخَلْقِ الْحَقِيقِ لَوْلَا دَعْوَةُ خَدِيجَةَ وَتِلْكَ الْأُمَّةَ أَعْتَدْنَا لِلْخَلْقِ الْحَقِيقِ لَوْلَا دَعْوَةُ خَدِيجَةَ وَتِلْكَ الْأُمَّةَ أَعْتَدْنَا لِلْخَلْقِ الْحَقِيقِ



قیام محمد

# شرف رام عصعج

محمد جواد مولوی نیا

# شناخت امام عصر (عج)

محمد جواد مولوی نیا

مؤسسہ انتشاراتی امام عصر (عج)



مؤسسه انتشاراتی امام عصر (عج)

قم، خیابان صفائیه، کوچه ممتاز، تلفن ۷۷۴۷۷۶۵

## شناخت امام عصر (عج)

محمدجواد مولوی نیا

ناشر / امام عصر (عج)

حروفچینی / سجاد

شمارگان / سه هزار نسخه

چاپ اول / ۱۳۸۰

چاپخانه / مهر

قیمت / ۸۹۰ تومان

شابک : ۹۶۴-۷۴۴۷-۱۳-۲ ISBN : 964-7447-13-2

حق چاپ محفوظ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست مطالب

۱۱	..... عقیده به مهدویت
۱۵	..... مهدویت در منابع اهل سنت
۱۹	..... مهدی <small>علیه السلام</small> کیست؟
۲۴	..... شاهدان ولادت
۲۴	..... ۱- عثمان بن سعید عمروی
۲۶	..... ۲- ابو غانم
۲۶	..... ۳- احمد بن اسحاق قمی
۲۸	..... ۴- ابوالادیان
۲۹	..... غیبت صغری و غیبت کبری
۳۳	..... راز غیبت
۳۴	..... ۱- آزمایش مردم
۳۶	..... ۲- حفظ جان امام
۴۰	..... ۳- آزادی از یوغ بیعت با طاغوت‌های زمان
۴۳	..... نواب خاص حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> در دوران غیبت صغری
۴۳	..... ۱- ابو عمرو، عثمان بن سعید عمروی اسدی
۳۶	..... <del>۲- عثمان بن سعید عمروی</del>



- ۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی ..... ۴۸
- ۴- ابوالحسن علی بن محمد سمري ..... ۵۰
- مراجعه به علمای واجد شرایط در غیبت کبری ..... ۵۳
- روایت عُمَرِ بْنِ حَنْظَلَه ..... ۵۵
- یادآوری چند نکته پیرامون تقلید ..... ۵۷
- وظائف و فعالیت‌های نواب خاص (اربعه) در دوران غیبت صغری ..... ۵۷
- ۱- مخفی داشتن نام و جایگاه امام ..... ۵۸
- ۲- اخذ و توزیع اموال متعلق به امام علیه السلام ..... ۵۹
- ۳- پاسخ گوئی به سنوالات فقهی و مشکلات عقیدتی ..... ۶۱
- ۴- مبارزه با مدعیان دروغین نیابت ..... ۶۲
- داستان سرداب مقدس ..... ۶۴
- توقیع چیست؟ ..... ۶۶
- مدعیان بابیت و مهدویت ..... ۷۰
- ۱- قادیانی ..... ۷۲
- ۲- میرزا علی محمد باب ..... ۷۵
- واجبات مسلک و آئین بابیت ..... ۸۳
- استفاده مردم از امام غائب در دوران غیبت ..... ۸۳
- برخی از فوائد و آثار وجودی امام در دوران غیبت ..... ۸۸
- ۱- قلب عالم وجود ..... ۸۸
- ۲- پاسداری از آئین حق ..... ۸۹
- ۳- امید بخشی ..... ۹۰
- طول عمر مهدی موعود علیه السلام ..... ۹۲
- دراز عمران تاریخ ..... ۹۹
- انتظار ظهور مهدی موعود علیه السلام ..... ۱۰۰
- انتظار، عامل مقاومت و حرکت ..... ۱۰۴

۱۰۸	.....	ارزش انتظار
۱۰۹	.....	اسلام و انتظار
۱۰۹	.....	انتظار جامعه شیعه
۱۱۱	.....	اقامه عدل جهانی
۱۱۲	.....	چرا بشر از مسیر عدل و فضیلت منحرف می شود
۱۱۳	.....	وجدان اخلاقی
۱۱۷	.....	دنیا بر مبنای غرائز پیش می رود
۱۱۸	.....	عدل جهانی بعد از ظلم جهانی
۱۲۲	.....	نتیجه کلی این بحث
۱۲۲	.....	حکومت واحد جهانی
۱۲۴	.....	طبع انسان از نظر قرآن
۱۲۸	.....	قبل از ظهور امام عصر <small>علیه السلام</small> تحوّل خود بخود چگونه شکل می گیرد؟ ...
۱۳۰	.....	حقوق حضرت ولی عصر بر ما
۱۳۰	.....	۱- حق وجود و هستی
۱۳۱	.....	۲- حق بقا
۱۳۲	.....	۳- حق خویشاوندی با رسول اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۳۳	.....	۴- حق نعمت
۱۳۴	.....	۵- حق هدایت و تعلیم
۱۳۴	.....	۶- حق امام و پیشوا
۱۳۶	.....	۷- حق پدر بر فرزند
۱۳۷	.....	نشانه های قبل از ظهور حضرت ولی عصر <small>علیه السلام</small>
۱۳۸	.....	علائم حتمی
۱۴۱	.....	ویژگیهای مردان آخرالزمان
۱۴۳	.....	ویژگیهای زنان آخرالزمان
۱۴۷	.....	موقعیت دانشمندان و زمامداران در آخرالزمان



- ۱۵۰ ..... موقعیت شریعت اسلام و قرآن در آخر الزمان
- ۱۵۴ ..... پیروزی انسان در سه جبهه
- ۱۵۶ ..... پیروزی نهائی حق
- ۱۵۷ ..... پیروزی نهائی حق در بینش تاریخی اسلام از دیدگاه شیعه
- ۱۶۰ ..... زمان ظهور
- ۱۶۰ ..... ۱- جهان در آستانه سقوط
- ۱۶۱ ..... ۲- رهبر و یاران انقلاب
- ۱۶۱ ..... ۳- تحمل رنج در راه پیروزی
- ۱۶۳ ..... ۴- امدادهای غیبی در ظهور قائم علیه السلام
- ۱۶۳ ..... ۵- رشد فکری و عقلی و افزایش آگاهی در زمان ظهور
- ۱۶۴ ..... ۶- وراثت زمین از آن صالحان در زمان ظهور
- ۱۶۵ ..... ۷- عدالت جهانی می‌گردد
- ۱۶۵ ..... ۸- عمران و آبادی زمین در زمان ظهور
- ۱۶۶ ..... ۹- نبود نیازمند و بیچاره در زمان ظهور
- ۱۶۶ ..... ۱۰- بوجود آمدن امنیت و آرامش در زمان ظهور
- ۱۶۷ ..... ۱۱- برادری و برابری و عدم تبعیض در زمان ظهور
- ۱۶۷ ..... ۱۲- نبود بیماری، ناتوانی و نقص عضو در زمان ظهور
- ۱۶۹ ..... امامت و پیشوائی در مکتب شیعه
- ۱۷۲ ..... جایگاه امامت
- ۱۷۶ ..... ضرورت امام
- ۱۷۸ ..... عشق شکل گرفته
- ۱۸۲ ..... شناخت امام و پیشوا
- ۱۸۴ ..... منظور از معرفت چیست؟
- ۱۸۵ ..... حق معصوم و ولی خدا چیست؟
- ۱۸۷ ..... محبت نسبت به ولی خدا و امام معصوم



۱۹۰	..... لعنت از ولیّ خدا
۱۹۲	..... لریه شیعه در مورد امامت بر سه پایه استوار است
۱۹۲	..... ۱- نص بر امامت
۱۹۶	..... ۲- عصمت امام و مصونیت از گناه
۲۰۰	..... ۳- برتری امام از دیگران
۲۰۲	..... یژگیهای حضرت ولی عصر <small>علیه السلام</small>
۲۰۲	..... ۱- احیاء کننده دین خدا و برپا کننده حدود الهی
۲۰۴	..... ۲- او مضطرّ واقعی است
۲۰۶	..... ۳- انتقام گیرنده است
۲۰۷	..... ۴- تألیف قلوب
۲۰۹	..... ۵- منتقم خون جدّش سیّد الشهداء <small>علیه السلام</small>
۲۱۱	..... ۶- پایان علوم و معارف به مهدی موعود <small>علیه السلام</small>
۲۱۲	..... ۷- عزّت اولیاء خدا و ذلّت دشمنان خدا در ظهور مهدی موعود <small>علیه السلام</small>
	..... ۸- پیروی کردن هوای نفس از هدایت و رأی و اندیشه از قرآن با ظهور مهدی موعود <small>علیه السلام</small>
۲۱۳	..... ۹- بخشش های گوارا در ظهور مهدی موعود <small>علیه السلام</small>
۲۱۴	..... ۱۰- ادای قرض مؤمنین در ظهور مهدی موعود <small>علیه السلام</small>
۲۱۵	..... ۱۱- مهیا بودن همه معجزات و کمالات هنگام ظهور مهدی موعود
۲۱۶	..... ۱۲- مهر و محبّت ولی عصر <small>علیه السلام</small> نسبت به شیعیان
۲۱۸	..... ۱۳- وجود حضرت ولی عصر نعمت است
۲۲۱	..... ظائف شیعیان در دوران غیبت ولی عصر <small>علیه السلام</small>
۲۲۱	..... ۱- اولین اقدام شناخت صحیح آن حضرت
۲۲۱	..... ۲- دومین اقدام، ترغیب و تشویق نمودن مردم به سوی محبّت او
۲۲۲	..... ۳- وظیفه سوم در عصر غیبت انتظار فرج و گشایش است
۲۲۳	..... ۴- یادآور فضائل و مناقب ولی عصر <small>علیه السلام</small>



- ۵- شرکت در محافل یادآوری مناقب ولی عصر علیه السلام ..... ۲۲۴
- ۶- تسلیم بودن و شتاب نکردن در زمان غیبت ولی عصر علیه السلام ..... ۲۲۵
- ۷- صدقه دادن به نیابت از آن حضرت در عصر غیبت ..... ۲۲۶
- ۸- سفارش کردن یکدیگر را به صبر و شکیبائی در عصر غیبت ..... ۲۲۷
- ۹- مقدم داشتن خواسته آن حضرت بر خواسته خود ..... ۲۲۸
- ۱۰- عدم تعیین وقت برای ظهور و تکذیب وقت گذاران ... ۲۲۹
- ۱۱- اندوهگین بودن در فراق ولی عصر علیه السلام در عصر غیبت ..... ۲۳۰
- ۱۲- اظهار اشتیاق نسبت به دیدار آن حضرت در عصر غیبت ..... ۲۳۰

## عقیده به مهدویت

عقیده به موضوع مهدویت و ظهور مهدی علیه السلام از جمله معتقدات اصولی مذهب شیعه اثنی عشری است که همان پدید آمدن حکومت عدل جهانی در جامعه بشر است و این امید و آرزو به برپائی چنین حکومتی عمومیت دارد و اختصاص به مذهب شیعه و مسلمانان ندارد و در واقع همه بشر بدان چشم دوخته‌اند. و تحقق آنرا می‌طلبند. خصوصاً در این دوره و عصر که ظلم و ستم و بیدادگری گسترش پیدا کرده و جامعه بشری را فرا گرفته و دولت‌ها و قدرتمندان زورگو و ستمگر برای سلطه و استیلای چند روزه خود از هیچ گونه ظلم و ستمی فروگذاری نمی‌کنند.

آری چنین حکومتی دیر یا زود به علل فراوانی به وجود خواهد آمد. اما ثبات و پایداری آن وابسته به تحقق عدل الهی در جامعه بشر است که بایستی بوسیله شخصی قدرتمند و الهی که رابطه مستحکمی با حق دارد صورت پذیرد. و چون این خواسته جزء سرشت فطری و



طبیعی بشر است لذا انسانها هم آنرا می‌پذیرند و ایمان می‌آورند و بالاخره این حکومت در جهان عالمگیر می‌شود و سایه رحمت آن در جهان گسترده خواهد شد.

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»<sup>۱</sup> بر این اساس همانطور که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: عاقبت خوب و سرانجام آن و زمامداری جهانی از آن مردم شایسته و متقی خواهد بود:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ»<sup>۲</sup>

باری این ایمان و عقیده به مهدی علیه السلام و مصلح الهی جهان اختصاص به مسلمانان و شیعه اثنی عشری ندارد. بلکه همه ادیانی که ریشه اصلی آسمانی دارند. کم و بیش بدان معتقدند. اگر چه در خصوصیات و مشخصات آن دارای اختلاف می‌باشند ولی در اصل آن و تشکیل چنین حکومتی الهی آنهم بوسیله یک شخصیت مقتدر از جانب حق و نجات بشر از زیر بار ظلم و ستم ستمکاران اختلافی وجود ندارد. و در آثار و نوشته هایشان صریحاً یا به اشاره از آن یاد کرده اند و به وقوعش بشارت داده‌اند.

اما در مکتب تشیع موضوع مهدویت چهره ویژه‌ای دارد و در منابع روایی شیعه روایات فراوانی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و هر یک از ائمه شیعه پیرامون حضرت مهدی علیه السلام و تولدش و غیبت و طول عمرش و قیام

۱. سوره توبه، آیه ۳۳.

۲. سوره انبیاء آیه ۱۰۵ و ۱۰۶.

جهانی‌اش و سائر ویژگی‌هایش مطالبی نقل شده است. و مهمتر اینکه سالها پیش از تولد آن حضرت: خصوصیات او در اخبار و روایات شیعه آمده است از قبیل اینکه او:

۱- از خاندان پیامبر است. ۲- از فرزندان فاطمه است. ۳- از نسل حسین علیه السلام است. ۴- و قیام جهانی او زمین را از عدل و داد پُر خواهد کرد.

و تعداد این پیش‌گوئیا در منابع شیعی به حدی است که درباره کمتر موضوعی از موضوعات اسلامی این اندازه حدیث وارد شده است.

و قابل توجه اینکه: با آنکه عصر هر یک از ائمه علیهم السلام و ویژگی‌هایی داشته و علی القاعده توجه آن بزرگواران به مسائل و موضوعات خاص آن دوره معطوف بوده است اما با این حال موضوع حضرت مهدی علیه السلام همواره مورد نظر آنان بوده و به مناسبت‌های گوناگونی بیانات و پیش‌گوئی‌های فراوانی نموده‌اند.

بعنوان نمونه:

۱- امیر مؤمنان می‌فرماید:

پیامبر اسلام فرمود: عمر جهان به پایان نمی‌رسد مگر آنکه مردی از نسل حسین امور امت مرا در دست گیرد. و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند هم چنانکه از ظلم پُر شده است.<sup>۱</sup>

۲- حسین بن علی علیه السلام می‌فرماید:

اگر از عمر دنیا یک روز باقی مانده باشد خداوند آن روز را طولانی



می‌کند. تا آنکه مردی از نسل من قیام می‌کند و دنیا را پر از عدل و داد می‌سازد. چنانکه از ظلم و ستم پر شده است. از رسول خدا شنیدم که چنین می‌فرمود:<sup>۱</sup>

۳- امام جواد علیه السلام به عبدالعظیم حسنی فرمود:

قائم ما همان مهدی منتظر است که در زمان غیبت او باید در انتظارش بود و در زمان ظهورش باید اطاعتش کرد.

او سومین فرزند من خواهد بود. خداوند متعال کار وی را یک شبه اصلاح می‌کند. چنانکه کار موسی کلیم الله را در یک شب اصلاح فرمود.

او رفت تا برای همسرش آتش بیاورد اما با منصب نبوت و رسالت برگشت.

سپس حضرت جواد علیه السلام فرمود: بهترین اعمال شیعیان ما انتظار ظهور و قیام اوست.<sup>۲</sup>

موضوع مهدویت و مسئله غیبت در اسلام به قدری مسلم است که درباره آن کتابهایی تألیف شده است که تاریخ نگارش بعضی از آنها سالها پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام بوده است.

مثلاً: کتاب المشیخه یکصد سال قبل از غیبت کبری نوشته شده و اخبار مربوط به غیبت امام مهدی علیه السلام در آن آمده است.<sup>۳</sup>

هم چنین برخی از اصحاب و شاگردان ائمه علیهم السلام درباره حضرت

۱. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق.

۳. این کتاب از حسن بن محبوب زراد متوفای ۲۲۴ هجری قمری است: از محدثان و مصنفان موثق شیعه است.

مهدی و قیام او کتاب نوشته‌اند مانند:

ابراهیم بن صالح انماطی. (از یاران امام باقر)

حسن بن محمد بن سماعه (از اصحاب موسی بن جعفر علیه السلام)

محمد بن حسن بن جمهور. (از اصحاب حضرت رضا علیه السلام)

علی بن مهزیار. (از یاران حضرت جواد علیه السلام)

و فضل بن شاذان نیشابوری: از شاگردان امام رضا و حضرت جواد

و امام هادی علیه السلام.

### مهدویت در منابع اهل سنت

چنانچه قبلاً گفته شد. اعتقاد به مهدی علیه السلام و ظهور او اختصاص به مذهب تشیع ندارد بلکه محدثان بزرگ اهل سنت نیز احادیث مربوط به آن حضرت را از طریق گروه بسیاری از صحابه و تابعین در کتابهای خویش نقل کرده‌اند.

و آثار مذاهب اسلامی غیر شیعی (اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی) نیز از روایات نبوی پیرامون مهدی علیه السلام و ظهورش سرشار است.

مُسند احمد حنبل متوفای ۲۴۱ هجری و صحیح محمد بن اسماعیل بخاری متوفای ۲۵۶. از جمله کتب مشهور اهل سنت است که قبل از تولد حضرت مهدی علیه السلام نوشته شده است از جمله احادیثی که احمد بن حنبل نقل کرده این حدیث است.

پیامبر اسلام فرمود: اگر از عمر جهان جز یک روز باقی نماند. خداوند حتماً در آن روز شخصی از ما خاندان را برمی‌انگیزد و او



جهان را پر از عدل و داد می‌کند. هم چنانکه پر از ظلم شده باشد.<sup>۱</sup>  
 بر اساس یک بررسی اجمالی، تعداد هفده نفر از دانشمندان بزرگ  
 اهل سنت به متواتر بودن احادیث حضرت مهدی علیه السلام در کتابهای خود  
 تصریح کرده‌اند تا جایی که علامه شوکانی در خصوص اثبات تواتر این  
 روایات کتابی به نام (التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر والدجال والمسیح)  
 تألیف کرده است.<sup>۲</sup>

حافظ ابو عبدالله گنجی شافعی متوفای ۶۵۸ هجری قمری در کتاب  
 ألبیان فی اخبار صاحب الزمان (باب ۱۱) می‌گوید:  
 احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره مهدی. به دلیل راویان بسیاری که  
 دارد به حدّ تواتر رسیده است.<sup>۳</sup>

حافظ مشهور (ابن حجر عسقلانی شافعی) متوفای ۸۵۲ ه.ق در  
 کتاب «فتح الباری» که در شرح صحیح بخاری نوشته است می‌گوید:  
 احادیث متواتری وجود دارد حاکی از اینکه مهدی علیه السلام از این امت  
 است و عیسی علیه السلام از آسمان فرود آمده و پشت سر وی نماز خواهد گزارد.<sup>۴</sup>  
 ابن ابی الحدید معتزلی شارح معروف نهج البلاغه که خود یکی از  
 دانشمندترین علمای اهل سنت است در این زمینه می‌نویسد:  
 تمامی فرق اسلامی اتفاق نظر دارند که عمر دنیا و تکلیف بشر به  
 اجرای احکام الهی پایان نمی‌پذیرد مگر پس از ظهور مهدی علیه السلام.<sup>۵</sup>

۱. مسند احمد حنبل.

۲. نوید امن و امان، لطف الله صافی.

۳. منتخب الاثر، ص ۵.

۴. فتح الباری، جلد ۶.

۵. شرح نهج البلاغه، جلد ۱۰، ص ۹۶.



و در این رابطه از همه مهمتر، بیانیه رسمی (مجمع رابطة العالم الاسلامی) است که از بزرگترین مراکز وهابیت بوده و مقر آن در مکه معظمه است.

این بیانیه می‌تواند به عنوان یک سند زنده بر اعتقاد عموم مسلمانان جهان به موضوع مهدویت محسوب گردد.

یکی از جهات اهمیت این بیانیه این است که نشان می‌دهد، تندروترین گروه‌ها در ضدیت با شیعه یعنی (وهابیت) نیز این موضوع را پذیرفته است و به طور جدی از آن دفاع کرده و آن را از عقائد قطعی و مُسَلَّم اسلامی می‌شمارند و این به خاطر کثرت دلائل و اسناد این مسئله می‌باشد. به علاوه این مرکز به عنوان یک مرکز جهانی و رابط بین ملل اسلامی فعالیت می‌کند.

در سال ۱۹۷۶ میلادی شخصی به نام ابو محمد از کشور (کنیا) سؤالی درباره ظهور (مهدی منتظر) از این مرکز نموده است دبیر کل این مرکز در پاسخی که برای او فرستاده ضمن یادآوری این نکته که (ابن تیمیه) مؤسس مذهب وهابیت نیز احادیث مربوط به مهدی را پذیرفته. متن رساله کوتاهی را که پنج تن از علمای معروف حجاز در این زمینه تهیه کرده‌اند. برای او ارسال داشته است. در این رساله پس از ذکر نام حضرت مهدی عجله و محل ظهور او یعنی مکه چنین آمده است. به هنگام ظهور فساد در جهان و انتشار کفر و ستم خداوند بوسیله او (مهدی) جهان را پر از عدل و داد می‌کند. همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است او آخرین خلفای راشدین دوازدهگانه است که پیامبر در کتب صحاح از آنها خبر داده است. احادیث مربوط به مهدی را بسیاری از

صحابه پیامبر نقل کرده‌اند.

از جمله: عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب علیه السلام، طلحة بن عبیدالله، عبدالرحمان بن عوف، عبدالله بن عباس، عمار بن یاسر، عبدالله ابن مسعود، ابو سعید خدری، انس ابن مالک، جابر بن عبدالله، ابو هریره، حذیفه بن یمان، عبدالله بن عمر، عمران بن حصین، و أم سلمه.  
بعد اضافه می‌کند:

بعضی از دانشمندان اسلامی کتب خاصی در این زمینه تألیف کرده‌اند مانند کتاب «اخبار المهدی» از ابونعیم و کتاب «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر» از ابن هجر هیتمی و کتاب (المهدی) از ادريس عراقی مغربی.

و در پایان بیانیه می‌نویسد:

تنها ابن خلدون است که خواسته احادیث مربوط به مهدی را با حدیث بی اساس و مجعولی به این مضمون که (مهدی جز عیسی نیست) مورد ایراد قرار دهد ولی پیشوایان و دانشمندان بزرگ اسلام، گفتار او را رد کرده‌اند به خصوص (ابن عبدالؤمن) که در رد گفتار او کتاب ویژه‌ای نوشته است.

بنابراین اعتقاد به ظهور مهدی بر هر مسلمانی واجب بوده و جزء عقائد اهل سنت و جماعت است و جز افراد نادان و بی خبر یا بدعت گذار آن را انکار نمی‌کنند.

این مختصر ترجمه قسمتهائی از این رساله است که از نظر خوانندگان گرامی گذشت.<sup>۱</sup>

۱. متن کامل عربی این بیانیه در کتاب (مهدی انقلابی بزرگ) از ص ۱۵۱ تا ۱۵۵ نقل شده به این

## مهدی علیه السلام کیست؟

او دوازدهمین پیشوای معصوم شیعیان است در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری در شهر سامراء متولد گردید. او همان پیامبر اسلام و هم کنیه او می باشد<sup>۱</sup> ولی پیشوایان معصوم از ذکر نام اصلی او نهی فرموده اند.

القاب آن بزرگوار عبارت است از:

حجّت، قائم، خلف صالح، صاحب الزمان، بقیة الله و مشهورترین آنها مهدی است.

پدر بزرگوارش پیشوای یازدهم امام حسن عسکری علیه السلام است و مادر والا مقامش بانوی گرامی نرجس خاتون است که از او به ریحانه و سوسن هم یاد شده است.

میزان فضیلت و معنویت نرجس خاتون به حدیست که حکیمه خواهر امام هادی علیه السلام که خود از بانوان عالیقدر خاندان امامت بود او را سرآمد و سرور خاندان خویش و خود را خدمتگزار وی نامید.<sup>۲</sup>

آری مهدی علیه السلام از چنین مادری والامقام در شهر سامراء در خاندان عصمت و طهارت و در دودمان امامت دیده به جهان گشود.

او چون پدران بزرگوارش پاک و پاکیزه، نظیف، و ختنه شده به دنیا

→ کتاب مراجعه شود. و هم چنین کتاب سیره پیشوایان ص ۱۷۰۳ جمالی از این رساله را آورده است.

۱. نام او (م ح م د) است. حال آیا نهی ائمه از ذکر نام مخصوص آن حضرت یک اقدام سیاسی مقطعی و مربوط به دوران غیبت صغری بوده و یا اینکه حرمت ذکر نام او تا هنگام ظهورش و قیامش باقی است. در میان علمای شیعه مورد اختلاف است (سیره پیشوایان، به نقل از نجم الثاقب طبرسی).



آمد و آنگاه با هفت عضو به سجده افتاد و خدای را سجده نمود.  
و این لحظه پر شکوه در پگاه روز جمعه پانزدهم شعبان الْمُعَظَّم  
۲۵۵ هجری قمری اتفاق افتاد. او پیش از آفتاب دیده به جهان گشود که  
همیشه آفتاب را پشت سر نهد.<sup>۱</sup>

جناب حکیمه، عمهٔ امام عسکری علیه السلام و دختر امام جواد، او را بغل  
کرد و به پیشگاه پدر بزرگوارش تقدیم نمود. در این هنگام جناب  
حکیمه مشاهده نمود که با نور روی بازوی مبارکش نوشته شده.

«جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ»<sup>۲</sup>

که با انقلاب جهانی او کاخهای ظلم و استبداد ویران شده، حکومت  
واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی بنیان نهاده خواهد شد.

و بسیار طبیعی بود که از نور روی بازوی مقدسش نوشته شود.

«وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا»<sup>۳</sup>

که وعده‌های الهی با تولد او تحقق یافت و نویدهای انبیاء به دست  
او انجام خواهد پذیرفت.<sup>۴</sup>

به هنگام تولد حضرت ولی عصر علیه السلام منجمی، یهودی در قم اقامت  
داشته که از شهرت فراوانی برخوردار بوده است. (احمد بن اسحاق  
قمی) که از شخصیت‌های معروف قم و وکیل امام حسن عسکری علیه السلام در  
قم بوده نزد آن منجم می‌آید و می‌گوید.

برای ما در فلان روز مولودی به دنیا آمده است. طالع او را برای ما

۱. یوم الخلاص، بخش میلاد مهدی علیه السلام.

۲. سوره اسراء، آیه ۸۱.

۳. سوره انعام، آیه ۱۱۵.

۴. یوم الخلاص.

بین یهودی در جواب می‌گوید:

آنچه من از محاسبه‌های خود به دست می‌آورم این است که او یا پیامبر خواهد بود یا وصی پیامبر، او شرق و غرب جهان را تحت حکومت و سیطره خود درخواهد آورد، من چنین درمی‌یابم که احدی در روی زمین نمی‌ماند جز اینکه در برابر او تسلیم می‌شود.<sup>۱</sup>

آری، تولد حضرت مهدی علیه السلام از نظر دوست و دشمن تردیدناپذیر است اگر چه در مورد بقای حضرتش دشمنان بر اساس اختلاف سخن گفته‌اند.

و زادگاه او تا به امروز محافظت شده و مردم از چهار گوشه جهان به زیارت آن مکان مقدس می‌شتابند.

از این رهگذر هر کس که امامت پدر بزرگوارش را پذیرفته. در ولادت، امامت، غیبت و ظهور آن مهر تابان تردید نکرده است که هر کس پس از مشاهده آن آیات بینات و معجزات با هرات در حق او تردید کند. گفتار پیامبر اکرم را تکذیب نموده است.<sup>۲</sup>

آری او به دنیا آمد، و مادرش نرجس خاتون، دختر یسوعا، پسر قیصر امپراطور روم، که مادرش از اولاد حواریون حضرت عیسی بوده و نسب شریفش به شمعون، وصی حضرت عیسی می‌رسد، می‌باشد.

جناب نرجس خاتون به صورت ناشناس در میان زنهای پرستار که برای پانسمان و معالجه مجروحین همراه سپاه حرکت می‌کردند. همراه لشکر پدرش به راه افتاده بود. این لشکر که برای جنگ با سپاه اسلام

رهسپار جنوب شرقی اروپا بودند با جنگ آوران اسلام روبرو شده. شکست خوردند و همه پرستاران به دست مُسلمان اسیر شدند. هنگامی که این اسیران در معرض فروش قرار گرفتند. دختر قیصر خود را بنام (نرجس) معرفی کرد. نرجس از اسامی رایج در بین کنیزان بود. نرجس خاتون که در کاخ امپراطوری تربیت یافته بود. تحت رعایت پدرش چندین زبان یاد گرفته بود. که یکی از آنها عربی بود و چون زبان عربی در اثر فتوحات اسلامی در اروپا ارزش والائی داشت. نرجس خاتون آنرا ممارست کرده، خوب یاد گرفته بود و به خوبی می توانست به زبان عربی تکلم کند.

رسیدن اسیران به مرکز خلافت یعنی بغداد در زمان امام هادی علیه السلام بود. امام هادی که از داستان او با خبر شد و مطلع شد که تابه حال هر کس خواسته او را خریداری کند امتناع ورزیده، یکی از یاران نزدیکش را به نام:

بشر بن سلیمان از اولاد (ابو ایوب انصاری) برای خرید او مأمور ساخت با نشانه هائی که امام داده بود، معامله انجام یافت و نرجس خاتون به محضر امام هادی آورده شد.

امام هادی علیه السلام کافور خادم را به خدمت خواهر بزرگوارش حکیمه خاتون فرستاد و او را به محضر خود فراخواند.

هنگامی که حکیمه خاتون به محضر امام شرفیاب شد، امام هادی فرمود:

«هَاهِيَه، فَخُذِيهَا وَ عَلَّمِيهَا الْفَرَائِضَ، فَإِنَّهَا زَوْجَةٌ ابْنِي أَبِي مُحَمَّدٍ وَ أُمُّ الْقَائِمِ»

خواهر جان: این همان است، او را به منزل برده، احکام دین و تعالیم عالیہ اسلامی را به او بیاموز که او همسر پسر، ابو محمّد و مادر قائم علیه السلام می باشد.

از تعبیر امام هادی علیه السلام دقیقاً معلوم می شود که مادر حضرت ولی عصر در دودمان امامت به رسم و وصف شناخته شده بوده و آنها در انتظار فرار سیدن و عده الهی بوده اند.

از طرف دیگر نرجس خاتون مانند هر اسیر دیگر در معرض فروش قرار نمی گیرد، در همه جا کنیزان را بر مشتریها عرضه می کنند، و مشتری کنیز دلخواه خود را انتخاب می کند ولی در این مورد مشتریها را بر او عرضه می کنند تا او مشتری دلخواه خود را انتخاب کند.

آری این همان کنیزی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله داستانش را خبر داده و امامان معصوم یکی پس از دیگری این داستان را جزء اسرار امامت از امام پیشین به ارث برده اند و هنگامی که تحقق این وعده نزدیک شده همه افراد دودمان امامت از آن آگاه شده در انتظار فرا رسیدن آن دقیقه شماری می کنند.

و بدین سان نرجس خاتون به خانه ای که خداوند اذن ترفیع داده بود راه یافت.

نرجس خاتون این سعادت را پیدا کرد که یکتا بازمانده الهی، حجّت پروردگار، حضرت صاحب الزّمان علیه السلام را به دنیا آورد. که ویرانگر کاخهای ظلم و استبداد و بنیانگذار حکومت واحد جهانی گردد.<sup>۱</sup>

## شاهدان ولادت

علاوه بر حکیمه خاتون که از نزدیک شاهد ولادت مهدی علیه السلام بوده است و کراراً او را ملاقات می نموده است و از زیارت آن مولود موعود بهره می گرفته است. اشخاص دیگری بر این ولادت گواهی داده اند.

### ۱- عثمان بن سعید عمروی

عثمان بن سعید عمروی، وکیل امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام و نخستین سفیر ولی عصر علیه السلام در غیبت صغری می باشد. هنگامی که حضرت ولی عصر علیه السلام دیده به جهان گشود. امام حسن عسکری علیه السلام شخصی را به خانه او فرستاد و او را فرا خواند. هنگامی که به محضر امام رسید. امام فرمود: ده هزار رطل گوشت خریداری کرده بر حسب افراد بنی هاشم و به عنوان عقیقه حضرت مهدی علیه السلام در میان خانواده های بنی هاشم تقسیم کن و برای هر یک از اصحاب یک گوسفند ذبح شده فرستاد. و یکی از اصحاب را مأمور توزیع صدقات نمود.<sup>۱</sup>

یکی از اصحاب امام عسکری علیه السلام در خارج از سامراء بود، حضرت چهار رأس گوسفند برای او فرستاد و نامه ای نوشته همراه گوسفندان برای او ارسال داشت.

در نامه چنین نوشت:

عُقُّ هَذِهِ عَنْ ابْنِي الْمَهْدِيِّ، وَ كُلُّ هُنَاكَ اللَّهُ وَأَطْعِمُ مَنْ  
وَجَدْتُمْ مِنْ شِيعَتِنَا.



این گوسفندان را به عنوان عقیقه پسر مهدی علیه السلام ذبح کن و بخور  
که بر تو گوارا باد و هر کس را از شیعیان ما پیدا کنی بر او اطعام  
کن.<sup>۱</sup>

آیا این صدقات و عقیقه‌ها صرفاً برای استحباب عقیقه است یا  
هدف دیگری مورد نظر است؟ پر واضح است که امام می‌خواهد  
بشارت ولادت با سعادت حجت خدا در هر خانه‌ای از خانه‌های  
شیعیان پخش و منتشر شود و تمام اعضای خانواده از عقیقه او تناول  
کنند که هرگز فراموششان نشود.<sup>۲</sup>

لذا هنگامی که امام عسکری علیه السلام از تقسیم صدقات پرداخت. برای  
رفع خستگی نشست و نفس عمیقی کشید و در جمع حاضران که  
همگی از شیعیان خالص و مورد اعتماد بودند. در حالی که برق شادی و  
شعف از دیدگانش می‌زد چنین فرمود:

سپاس خدائی را که مرا از دنیا بیرون نبرد تا دیدار فرزند و جانشینم  
را نصیب من گردانید. خدایش در دوران غیبت نگهدار اوست. آنها  
گمان می‌کردند که می‌توانند مرا بکشند و این نسل مبارک را قطع کنند،  
خداوند گفتارشان را تکذیب کرد، خدا را سپاس اینک این فرزند من  
است که بعد از من پیشوای شما و حجت خدا در میان شماست.<sup>۳</sup>

و بدین سان می‌بینیم که امام عسکری علیه السلام با تمام قدرت در پخش و  
نشر خبر ولادت حضرت مهدی علیه السلام در میان همه شیعیان در داخل و  
خارج سامرا تلاش نمود و بر همین اساس قابله‌ای از غیر شیعه دعوت

۱. بحار الانوار، جلد ۵۱، ص ۲۲، و غیبت شیخ طوسی، ص ۱۴۸.

۲. یوم الخلاص، بحث ولادت.

می‌کند که گواه ولادت آن حجّت خدا باشد. تا حجّت بر عده‌ای از صالحان اهل سنت تمام شود که همین بانوی قابله موجب شیعه شدن تعدادی از افراد خانواده‌اش هم شده است.<sup>۱</sup>

## ۲- ابو غانم

ابو غانم، خادم امام عسکری علیه السلام است که یک عمر در این خانه خدمت کرده است او می‌گوید:

حضرت صاحب الزمان علیه السلام در گهواره بود که به محضرش شرفیاب شدم، فرمود: مرا می‌شناسی؟ گفتم: آری شما مولای من و فرزند مولای من می‌باشید. فرمود: این مطلب را نپرسیدم. گفتم: منظور خود را بیان فرمائید. فرمود:

«أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَرْفَعُ اللَّهُ عَنِ أَهْلِی وَشِيعَتِي.»

من خاتم اوصیاء هستم، خداوند بوسیله من بلا را از اهل و شیعیانم دفع می‌کند.<sup>۲</sup>

## ۳- احمد بن اسحاق قمی

احمد بن اسحاق بن سعد بن مالک بن احوص اشعری از شخصیت‌های معروف قم، و وکیل امام حسن عسکری علیه السلام در آن دیار بوده، او می‌گوید:

به محضر امام عسکری رفتم که از جانشین او و امام بعد از او بپرسم،

۱. بوم الخلاص، بحث ولادت.

۲. کشف الغمّه: جلد ۳، ص ۲۸۹.

پیش از آنکه من سؤال کنم امام علیه السلام فرمود:

ای احمد بن اسحاق، خدای تبارک و تعالی از روزی که آدم را آفرید تا روزی که قیامت به پا شود، زمین را خالی از حجّت، نگذاشته و نخواهد گذاشت، بلکه همواره حجّت خدا در روی زمین خواهد بود که خداوند به وسیله او بلاها را از ساکنان زمین دفع می‌کند و به برکت او باران را فرو فرستد و به خاطر او برکات زمین را خارج نماید.

گفتم: پس امام بعد از شما کیست؟ چه کسی جانشین شماست؟ امام شتابان از جای برخاست و داخل خانه شد هنگامی که بیرون آمد، کودکی را بر دوش خود آورد که صورتش چون ماه چهارده شبه بود و تقریباً سه ساله بود آنگاه خطاب به من فرمود:

ای احمد بن اسحاق، اگر نبود منزلت تو در پیش حضرت احدیّت و حجت‌های پروردگار، پسر مرا به تو نشان نمی‌دادم.

عرضه داشتم، آیا علامتی هست که من بیشتر مطمئن شوم و دلم آرامش پذیرد پس ناگهان حجت خدا با زبان فصیح و آشکار فرمود:

أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ وَلَا تَطْلُبُ اثْرًا  
بعد عینِ یا احمد بن اسحاق.

من تنها بازمانده خدا روی زمین هستم. از دشمنان خدا، من انتقام خواهم گرفت و تو ای احمد بن اسحاق، پس از دیدن، دیگر نشانه نخواه.<sup>۱</sup>



## ۴- ابوالادیان

این شخص می گوید: وارد خانه امام حسن عسکری علیه السلام شدیم و با جنازه آن حضرت مواجه شدیم. برادر امام عسکری علیه السلام (جعفر کذاب) جلو آمد که بر جنازه امام علیه السلام و برادر خود نماز بخواند، چون دستها را برای تکبیر بالا برد. کودکی در صحن خانه ظاهر شد و عبای جعفر را گرفت و کشید و فرمود:

ای عمو، برو عقب، برای نماز پدرم من از همه شایسته ترم.

جعفر در حالیکه رنگ صورتش پریده بود، خود را عقب کشید و آن کودک بر جنازه پدرش نماز گزارد، آنگاه جنازه امام در کنار قبر پدر بزرگوارش امام هادی علیه السلام دفن گردید.<sup>۱</sup>

آری حضرت مهدی علیه السلام خود مباشر نماز و دفن پدر بزرگوارش بود که طبق روایات، بر امام جز امام نماز نمی خواند و جنازه امام را جز امام دفن نمی کند.<sup>۲</sup>

کسانی که بر جنازه امام حسن عسکری علیه السلام نماز خوانده و در مراسم تشییع جنازه امام عسکری، چهره نورانی (مهدی موعود علیه السلام) را دیده اند ۳۹ تن می باشند که بعضی از آنها عبارتند از:

- ۱- ابراهیم بن محمد تبریزی، ۲- احمد بن عبدالله هاشمی،
- ۳- ابوالادیان علیه السلام ۴- ابو سهل، اسماعیل بن علی نوبختی، ۵- ابوالحسن
- ضراب اصفهانی، ۶- راشد اسد آبادی، ۷- ابو راجح حمّامی، ۸- کامل ابن
- ابراهیم، ۹- رشیق صاحب المادرای، ۱۰- و سی نفر دیگر از شیعیان

۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص ۶۷۰. الزام الناصب، ص ۱۰۸.

۲. یوم الخلاص، بحث ولادت.

خالص و مورد اعتماد دیگر.<sup>۱</sup>

پس با وجود این همه شاهدان عینی که در تاریخ ثبت شده است که آن مهر تابان را از نزدیک دیده و به زیارتش نائل شده‌اند و شاهد ولادت آن بزرگوار بوده‌اند. آیا باز هم در تولد آن حجت خدا علیه السلام شک و تردیدی باقی می‌ماند؟

آیا باز هم جای این سؤال هست که حجت خدا متولد شده است یا نه؟ باید بگوئیم، آن حجت خدا، مهدی موعود علیه السلام، آن هسته مرکزی جهان آفرینش، و رمز بقای آسمان و زمین، امروز بر فراز همین کره خاکی زندگی می‌کند و به برکت اوست که آسمان فرو نمی‌ریزد و زمین ساکنانش را در کام خود فرو نمی‌برد. او در انتظار فرا رسیدن روز موعود است که به فرمان حق، باطل را از پهنه گیتی نابود سازد و پرچم حق را در سرتاسر کره خاکی به اهتزاز درآورد.

## غیبت صغری و غیبت کبری

مهدی موعود علیه السلام دارای دو غیبت می‌باشد. ۱- غیبت صغری، ۲- غیبت کبری.

غیبت صغری از سال ۲۶۰ هجری. یعنی از همان سال شهادت امام عسکری آغاز می‌شود و تا سال ۳۲۹، یعنی سال درگذشت آخرین نائب خاص امام که حدود ۶۹ سال می‌باشد بطول می‌انجامد.

البته مرحوم شیخ مفید آغاز غیبت صغری را از سال تولد آن حضرت یعنی سال ۲۵۵، حساب کرده است.<sup>۲</sup> و با این محاسبه دوران غیبت صغری

۱. یوم الخلاص، بحث ولادت.

۷۵ سال می شود. طبعاً نظریه مرحوم شیخ مفید از این لحاظ بوده است که حضرت مهدی علیه السلام در زمان پدر نیز حضور و معاشرت چندانی با دیگران نداشته است، و از نظر کلی غائب محسوب می شده است.

و گویا بر اساس همین ملاحظه است که محققانی مانند طبرسی، سید محسن امین و سید صدرالدین صدر نیز آغاز غیبت صغری را از سال میلاد آن حضرت و مدت غیبت صغری را ۷۴ سال دانسته‌اند.<sup>۱</sup> و شاید بتوانیم این چنین بگوئیم:

غیبت صغری از لحظه ولادت مهدی موعود علیه السلام آغاز می شود و تا روز وفات چهارمین سفیر آن حضرت ادامه می یابد که دقیقاً ۷۴ سال می باشد ولی دوران سفارت از رحلت حضرت امام حسن عسکری آغاز شده تا وفات حسین بن روح امتداد می یابد و مدت سفارت سفیران چهارگانه ۶۹ سال و شش ماه و پانزده روز است.<sup>۲</sup>

در دوران غیبت صغری مردم توسط سفیران چهارگانه (که اشخاصی مشخص و مورد اعتماد بوده‌اند و نامشان بعداً ذکر خواهد شد) با امام در ارتباط بوده‌اند و شیعیان می توانسته‌اند بوسیله آنان مسائل و مشکلات خویش را به عرض امام برسانند و پاسخ دریافت دارند و حتی گاه به دیدار امام نائل شوند از اینرو می توان گفت در این مدت امام هم غائب بوده و هم نبوده<sup>۳</sup> این دوره را (غیبت صغری) می توان دوره آماده سازی شیعیان برای غیبت کبری دانست که طی آن ارتباط شیعیان با امام حتی در همین اندازه نیز قطع شد، و مردم موظف

۱. سیره پیشوایان، ص ۶۷۳، پاورقی ۲.

۲. یوم الخلاص، بحث غیبت.

۳. سیره پیشوایان، ص ۶۷۳.

شدند در امور خود به (نوّاب عام) آن حضرت یعنی فقهای واجد شرائط و آشنایان به احکام اسلامی مراجعه نمایند.

خداوند حکیم چنین مقدر فرمود که پیش از غیبت کبری مدتی به عنوان غیبت صغری وجود مقدس امام از دیده‌ها پنهان گردد تا شیعیان خود را برای غیبت کبری آماده سازند، با غیبت امام انس بگیرند و با وظائف خود در دوران غیبت آشنا شوند.

اگر غیبت کبری یکباره و ناگهان رخ می‌داد ممکن بود موجب انحراف افکار شود و ذهنها آماده پذیرش آن نباشد. اما گذشته از زمینه سازیهای مدبرانه امامان پیشین، در طول غیبت صغری نیز، به تدریج ذهنها آماده شد و بعد مرحله غیبت کامل آغاز گردید.

این نکته ناگفته نماند که بعد از امام هشتم، دیگر امامان معصوم علیهم‌السلام، برای همگان ظاهر نمی‌شدند، بلکه برای خواص شیعه، آنهم در موارد خاص ظاهر می‌شدند. حتی پاسخ سؤالات و رفع نیازمندیهای آنها را غالباً از پشت پرده انجام می‌دادند، تا شیعیان را برای غیبت حضرت مهدی علیه‌السلام آموزش دهند و آماده کنند.<sup>۱</sup>

با سپری شدن دوران غیبت صغری، غیبت کبری و دراز مدت آغاز گردید که تاکنون نیز ادامه دارد و این دو دوره غیبت مهدی موعود علیه‌السلام سالها پیش از تولد توسط رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام پیشگوئی شده و از همان زمان توسط راویان و محدّثان، حفظ و نقل و در کتابهای حدیث ضبط شده است.

برای نمونه به چند روایت اشاره می‌کنیم.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

ثُمَّ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ، وَ يَكُونُ لَهُ غَيْبَتَانِ،  
إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى، الْحَذَرَ الْأَحْزَرَ إِذَا فَقَدَ الْخَامِسَ  
مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ مِنْ وُلْدِي.

سپس امامشان غائب می شود و تا مدتی که خدا بخواهد از دیدگانشان پنهان می شود و برای او دو غیبت خواهد بود. که یکی از آنها طولانی تر از دیگری است، هنگامی که پنجمی از نسل هفتمین فرزندم از دیده ها ناپدید شد هشیار باشید، آگاه باشید.<sup>۱</sup>

امام حسین علیه السلام می فرماید:

لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَثْبُتُ عَلَى الدِّينِ آخِرُونَ.

برای مهدی علیه السلام غیبتی هست که گروههایی در آن ایام غیبت از دین برمی گردند (مُرتَدّ می شوند) و گروه دیگری ثابت قدم می مانند.<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدًا، وَلْيَتَمَسَّكَ  
بِدِينِهِ. إِذَا بَلَغَكُمْ عَنْ صَاحِبِكُمْ، غَيْبَةً فَلَا تُنْكِرُوهَا، إِذَا أَدِنَ  
اللَّهُ فِي الْخُرُوجِ خَرَجَ.

برای صاحب این امر غیبتی هست، پس هر بنده ای از خدای خود تقوی پیشه کند و به دین خدا چنگ بزند، هنگامی که به شما گفته شود امامتان غائب شده تکذیب نکنید، هنگامی که خدا اجازه ظهور دهد ظاهر خواهد شد.<sup>۳</sup>

۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص ۳۸۰.

۲. منتخب الاثر، ص ۲۰۵.

۳. اصول کافی، جلد ۱، ص ۳۴۰.



امام امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

امام غائب ما دو غیبت خواهد داشت، که یکی طولانی تر از دیگری است در دوران غیبت او تنها کسانی در اعتقاد به امامتش پایدار می مانند که دارای یقینی استوار و معرفتی کامل باشند.<sup>۱</sup>

و ما در طول تاریخ، صحت این پیشگوئیها را از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام مشاهده می کنیم و هم چنانکه آن پیشوایان معصوم گفته اند: غیبت صغری و کبرای ولی عصر تحقق یافت.

### راز غیبت

شکی نیست که رهبری پیشوایان الهی به منظور هدایت مردم به سر منزل کمال مطلوب است و این امر در صورتی میسر است که آنها آمادگی بهره برداری از این هدایت الهی را داشته باشند، اگر چنین زمینه مساعدی در مردم وجود نداشته باشد حضور پیشوایان آسمانی در بین مردم ثمری نخواهد داشت.

متأسفانه فشارها و تضییقاتی که بویژه از زمان امام جواد علیه السلام به بعد بر امامان وارد شد و محدودیتهای فوق العاده ای که برقرار گردید، به طوری که فعالیتهای امام یازدهم و دوازدهم را به حداقل رسانید، نشان داد که زمینه مساعد جهت بهره مندی از هدایتها و راهبریهای امامان در جامعه در حد نصاب لازم وجود ندارد، از اینرو حکمت الهی اقتضا کرد که پیشوای دوازدهم روی مصالح و حکمتهایی، که به طور قطع عقول ما از درک تمامی آنها عاجز می باشد غائب گردد.

البته ما توانائی درک همه اسرار غیبت و حقیقت و راز واقعی آن را نداریم و راز واقعی آن به هنگام ظهور آن حضرت کشف خواهد شد.<sup>۱</sup> در روایات شیعی در زمینه علل و اسباب غیبت روی سه موضوع تکیه شده است.

### ۱- آزمایش مردم

چنانکه می دانیم یکی از سنت های ثابت خداوند جهان آزمایش بندگان و انتخاب صالحان و گزینش پاکان است. صحنه زندگی همواره صحنه آزمایش است تا بندگان از این راه در پرتو ایمان و صبر و شکیبائی و تسلیم خویش در پیروی از اوامر خداوند تربیت یافته و به کمال برسانند و استعدادهای نهفته آنان شکوفا گردد.

در اثر غیبت حضرت مهدی علیه السلام، مردم آزمایش می شوند، گروهی که ایمان استواری ندارند باطنشان ظاهر می شود، و دچار شک و تردید می گردند و کسانی که ایمان در اعماق قلبشان ریشه دوانده، به سبب انتظا هر ظهور آن حضرت و ایستادگی در برابر شدائد، پخته تر و شایسته تر می گردند، و به درجات بلندی از اجر و پاداش نائل می گردند. از سخنان پیشوایان اسلام بر می آید که آزمایش به وسیله غیبت حضرت ولی عصر از سخت ترین آزمایشهای الهی است، و این سختی از دو جهت است.

۱- از جهت اصل غیبت که چون بسیار طولانی می شود بسیاری از

مردم دستخوش شک و تردید می‌گردند، برخی در اصل تولد و برخی دیگر در دوام عمر آن حضرت شک می‌کنند و جز افراد آزموده و مخلص و دارای شناخت عمیق کسی بر ایمان و عقیده به امامت آن حضرت باقی نمی‌ماند.

۲- از جهت سختیها و فشارها و پیشامدهای ناگوار که در دوران غیبت رخ می‌دهد و مردم را دگرگون می‌سازد، به طوری که حفظ ایمان و استقامت در دین کاری سخت و دشوار می‌گردد و ایمان مردم در معرض مخاطرات شدید قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ لَهُ غَيْبَةً يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ، فَهُوَ الْمُنْتَظَرُ وَ شُكٌّ فِي  
وَلَادَتِهِ فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ مَا وُلِدَ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ وُلِدَ، وَ  
مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ وُلِدَ قَبْلَ وَفَاةِ أَبِيهِ بِسِنِينَ، غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ  
وَ تَعَالَى أَحَبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ قُلُوبَ الشَّيْعَةِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ  
الْمُبْطِلُونَ.

برای او غیبتی است که در آن بر جان خود ترسناک است و او مورد انتظار است (یعنی انتظارش را می‌کشند) و امامی است که در ولادتش شک و تردید می‌شود، برخی گویند به دنیا نیامده، برخی گویند دیده به جهان گشوده، بعضی گویند چند سال پیش از وفات پدرش چشم به جهان گشوده، جز اینکه خدا می‌خواهد بندگان خود را آزمایش نماید که گروه باطل در آن زمان به شک و تردید می‌گیرند.<sup>۲</sup>

امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید:

۱. نوید امن و امان، ص ۱۷۷، سیره پیشوایان، ص ۶۷۱.



لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ، حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ  
مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ، إِنَّمَا هِيَ مِخْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اِمْتَحَنَ بِهَا  
خَلْقَهُ وَلَوْ عَلِمَ آبَاؤُكُمْ وَآجِدَادُكُمْ أَصَحَّ مِنْ هَذَا لَا تَتَّبِعُوهُ.

برای صاحب این امر به ناچار غیبتی هست که بیشتر معتقدان به او  
از اعتقاد خود بازگردند که آن امتحان بزرگی است که خداوند  
مخلوقات خود را با آن آزموده است، اگر پدران شما راهی صحیح‌تر  
از این می‌یافتند از آن پیروی می‌کردند.<sup>۱</sup>

## ۲- حفظ جان امام

خداوند به وسیله غیبت، امام مهدی علیه السلام را از قتل حفظ نموده است،  
زیرا اگر آن حضرت از همان آغاز زندگی در میان مردم ظاهر می‌شد، او  
را می‌کشتند، بر این اساس اگر پیش از موعد مناسب نیز ظاهر گردد باز  
جان او به خطر می‌افتد و به انجام مأموریت الهی و اهداف بلند  
اصلاحی خود موفق نمی‌گردد.<sup>۲</sup>

از هنگامی که حضرت نرجس خاتون به آن حجّت خدا حامله بود،  
دستگاه حاکمه ستمکار با تمام قدرت نیروهای خود را بسیج کرده بود  
که آن چراغ فروزان را خاموش کند، حتی هنگامی که جعفر کذاب،  
برادر حضرت عسکری از تولد آن بقیة الله آگاه شد آنچنان حیران و  
سرگردان شد که یادآور پیشگوئیهای امامان معصوم در طول دو قرن  
اول اسلام است. او سراسیمه به نزد خلیفه رفت و از خلیفه می‌خواهد  
که خانه امام عسکری علیه السلام را محاصره و تفتیش کند. آنگاه نزد پلیس رفته

۱. منتخب الاثر، ص ۲۱۸.

۲. سیره پیشوایان.



از هیچگونه فتنه انگیزی و ماجراجوئی دریغ نمی‌ورزد.

در اثر فتنه انگیزی (جعفر کذاب) خلیفه وقت خاندان امام را محاصره می‌کند اعضاء این خانواده را به سیاه چالهای زندان روانه می‌سازد.<sup>۱</sup>

آنگاه برای تصاحب غیر مشروع اموال برادرش حضرت امام عسکری علیه السلام به خانه آن حضرت هجوم کرده، زنها و خدمتگزاران خاندان امام را به ترس و وحشت انداخت. تحریکات جعفر کذاب خلیفه زمان را بر آن داشت که هم چون مراقبت فرعون از تولد موسی علیه السلام خاندان امام را همواره زیر نظر گرفته، جاسوسهای فراوانی بر اهل منزل بگمارد، حتی گروهی از کنیزان را به احتمال حامله بودن به زندان بردند یکی از رویدادهای جالبی که به هنگام محاصره خانه امام عسکری علیه السلام روی داده، داستانی است که گروهی از افراد پلیس خلیفه نقل نموده‌اند که بدین قرار است:

چون سپاهیان وارد سرای حضرت عسکری علیه السلام شدند، از سرداب مقدس صدای قرائت قرآن شنیده شد، همگی سرداب را محاصره کردند و دم در سرداب اجتماع نمودند تا همه سپاه آنجا جمع شوند و به طور دسته جمعی وارد سرداب گردند.

در این میان حضرت مهدی علیه السلام در برابر دیدگان سپاهیان از سرداب خارج شد و از برابر فرمانده سپاه عبور کرد، چون از دیده‌ها پنهان شد، فرمانده سپاه گفت، همگی وارد سرداب شوید، یکی از افراد سپاه گفت، مگر ما به دنبال کسی نیستیم که از جلوی تو عبور کرد؟ گفت اگر عبور



کرد پس چرا رهایش کردید؟ من که کسی را ندیدم گفتند ما همگی دیدیم و خیال کردیم که شما نیز او را مشاهده کرده‌اید.<sup>۱</sup>

و سخن امام باقر علیه السلام که می‌فرماید:

لَوْ أَنَّ بَنِي فَاطِمَةَ عَرَفُوهُ، لَحَرَّصُوا عَلَيَّ أَنْ يَقَطُّعُوهُ بَضْعَةً  
بَضْعَةً.

اگر اولاد فاطمه جایگاه او را بدانند، بسیار حریص می‌شوند که او را  
قطعه قطعه کنند.<sup>۲</sup>

در آغاز امر به دست جعفر کذاب تحقیق یافت که با تمام نیرو و تلاش می‌کرد جایگاه برادر زاده‌اش را به دست آورده او را به دست طاغوت زمان بسپارد. جعفر کذاب یکی از اولاد حضرت زهراست که این چنین به کشته شدن حضرت بقیة الله تشنه و حریص بود و در هر عصر و زمانی نیز افرادی از اولاد فاطمه پیدا می‌شوند که برای رسیدن به منصب و مقام و یا تقرب به زمامداران ستمگر همچون جعفر کذاب برای کشتن آن حجت الهی حریص باشند و اگر نمونه این افراد را ندیده‌ایم برای این است که سرنخی از جایگاه آن حضرت در دست این افراد نیست و گرنه از جعفر کذاب عقب نمی‌ماندند.

به دو روایت در این رابطه توجه فرمائید:

۱- از امام موسی کاظم علیه السلام است که می‌فرماید:

وَلَهُ غَيْبَةٌ يَطْوُلُ أَمَدُهَا خَوْفًا عَلَيَّ نَفْسِهِ مِنَ الْقَتْلِ يَرْتَدُّ فِيهَا  
قَوْمٌ وَ يَثْبُتُ آخِرُونَ.

۱. غیبت شیخ طوسی، ص ۱۶۰ و یومش الخلاص بحث، راز غیبت.

۲. الزام الناصب، ص ۱۲۷ و یوم الخلاص بحث راز غیبت.

برای مهدی علیه السلام از ترس کشته شدن غیبتی هست که مدتش بس دراز خواهد بود در دوران غیبت او قومی به ارتداد گرائیده و گروهی دیگر پا بر جای می‌مانند.<sup>۱</sup>

بدیهی است واژه ترس که در چنین روایاتی مطرح شده غیر از ترسی است که در ذهن افراد ساده لوح ترسیم می‌شود. منظور از ترس در این موارد آن حالت پیش بینی و پیش گیریست که صاحبان مسئولیت خطیر باید داشته باشند و هرگز خود را در معرض کشته شدن قرار ندهند.

پر واضح است که برای اولیاء خدا کشته شدن در راه هدف بسیار شیرین و گواراست ولی هرگز نباید خود را در معرض تَهْلُکِه قرار دهند که خود نافرمانی است و آنان به فرمان خدا از خطرات باید دوری کنند. مسئولیت امام چون مسئولیت پیامبر بسیار خطیر است، او نمی‌تواند حتی یک لحظه پیش از فرا رسیدن فرمان خدا قیام کند. او نمی‌تواند برای خشنودی شیعیان شتابزده یا پاسخ گوئی به افراد فضول، در کار خود شتاب نماید آنانکه دائماً می‌گویند، چرا امام ظهور نمی‌کند؟ ما که همه یار و یاور او هستیم اگر چنین اتفاقی بیفتد و ظهور تحقق پیدا کند بسیاری از آنها اگر خود علیه حضرت بقیه الله علیه السلام حيله نکنند، حداقل از یاری آن حضرت سرباز می‌زنند.

زیرا ویران کردن کاخهای ظلم و ستم و استبداد و متلاشی کردن رژیمهای فاسد و خونریز به این آسانی نیست که عده‌ای گمان می‌کنند.<sup>۲</sup>

۱. الزام الناصب، ص ۶۸ و یوم الخلاص بحث راز غیبت.

۲- از امام صادق علیه السلام نقل است که می فرماید:

إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ، إِنَّهُ يَخَافُ.

برای قائم ما پیش از آنکه قیام کند غیبتی هست، زیرا برای او ترس از کشته شدن وجود دارد.<sup>۱</sup>

اگر ترس از کشته شدن نبود و حکمت‌های دیگری که پیشوایان معصوم اجازه افشای آنها را نداشتند و برای ما پوشیده مانده است نبود هرگز برای حضرت مهدی علیه السلام روا نبود که در پشت پرده غیبت مخفی بماند و در روی زمین این چنین به خدا نافرمانی شود و بر او بود که ظهور کند و رنج‌های طاقت فرسا را تحمل کند و حق را پیاده سازد و باطل را ریشه کن نماید که مقام حجت‌های الهی با تحمل شدائد بالا می‌رود و پر واضح است که تحمل شدائد ناشی از غیبت برای حجت خدا بسیار دشوارتر از تحمل شدائد قیام و نهضت است که بیش از یازده قرن آن را بر خود هموار نموده است.

اما چه باید کرد که به تحمل این شدائد در غیبت مأموریت دارد و حکمت آن پیش از پایان یافتن دوران غیبت روشن نخواهد شد.

### ۳- آزادی از یوغ بیعت با طاغوت‌های زمان

حضرت مهدی علیه السلام هیچ رژیم‌ری را حتی از روی تقیّه به رسمیت نشناخته و نمی‌شناسد او مأمور به تقیّه از هیچ حاکم و سلطانی نیست و در تحت حکومت و سلطنت هیچ ستمگری در نیامده و در نخواهد آمد. زیرا بر طبق وظیفه خود عمل می‌کند و دین خدا را به طور کامل و



بی هیچ پرده پوشی و بیم و ملاحظه‌ای اجرا می‌کند.

بنابراین جای هیچ عهد و میثاق و بیعت با کسی و مراعات و ملاحظه‌ای نسبت به دیگران باقی نمی‌ماند.<sup>۱</sup>

به یک روایت از امام صادق علیه السلام در این مورد توجه فرمائید.

يَقُومُ الْقَائِمُ وَلَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ عَهْدٌ وَلَا عَقْدٌ وَلَا بَيْعَةٌ.

قائم ما در حالی ظهور می‌کند که در گردن او برای احدی عهد و پیمان و بیعتی نباشد.<sup>۲</sup>

به روایتی دیگر از امام امیرالمؤمنین علیه السلام توجه فرمائید:

إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا إِذَا قَامَ، لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِذَلِكَ تَخْفَى وِلَادَتُهُ.

هنگامی که قائم ما قیام کند، برای احدی در گردن او بیعت نخواهد بود از این جهت ولادت او مخفی می‌شود و خود از دیده‌ها پنهان می‌گردد.<sup>۳</sup>

خالی بودن گردن آن حضرت از بیعت طاغوت‌های زمان مسئله بسیار مهمی است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام بر آن تکیه نموده‌اند بیعت در اصطلاح پیشوایان معصوم پیمانی است که به موجب آن نتوان با ستمگران به نبرد برخاست که بعد از واقعه کربلا و شهادت سید الشهداء علیه السلام همه امامان به مقتضای حکمت الهی چنین پیمانی را به گردن گرفتند آنچه برای مهدی موعود علیه السلام مقدر است برای پدران بزرگوارش مقدر نبود برای آنها خروج در برابر ستمگران مقرر

۱. سیره پیشوایان، ص ۶۷۲.

۲. اصول کافی، جلد ۱، ص ۳۴۲.

نشده بود پس از ماجرای کربلا همه امامان بزرگوار موظف بودند که از رهگذر امر به معروف و نهی از منکر در احیای احکام نورانی شریعت نبوی صلی الله علیه و آله و شرح و تفسیر قرآن و سنت بکوشند و بیش از این تکلیفی نداشتند و در عین حال همواره از طرف طاغوت‌های زمان خود مورد تعقیب و شکنجه و تبعید و زندان بودند و اگر شمشیر می‌کشیدند اوضاع دگرگون می‌شد و هیچ کدام را زنده نمی‌گذاشتند و فلسفه وجودی آنها از بین می‌رفت.

ولی در عصر ولی عصر علیه السلام اوضاع به طور کلی دگرگون خواهد شد او دیگر به هیچ وجه تقیه نمی‌کند و با هیچ ستمگری عهد و پیمان نخواهد داشت زیرا او شمشیر برنده الهی است و برای نابود کردن ستمگران ظهور خواهد کرد.

بر این اساس حضرت بقیة الله علیه السلام که هم اکنون در بین ماست اگر ظاهر و آشکار بود سکوتش به معنای رضا به حکومت ستمکاران و ترک نبرد با آنان بود، در حالیکه او برای ریشه کن ساختن ستم و ستمگر آفریده شده است از این رهگذر حکمت الهی اقتضا نمود که او از دیده‌ها پنهان باشد تا جانش در امان بوده و در انتظار فراهم شدن شرائط، و مساعد شدن اوضاع و آماده شدن زمینه قیام و فرارسیدن فرمان خدا دقیقه شماری نماید تا لحظه‌ای که ظاهر شود و هر ستمی را نابود سازد و هر ستمگری را طعمه شمشیر برنده خود نماید.

امید است چنین روزی را شاهد باشیم که سنگ‌های ظلم و استبداد در برابر سپاه کفر ستیز آن کعبه مقصود و قبله موعود، یکی پس از دیگری فرو ریزد و آنانکه در صدد خاموش کردن آن مشعل هدایت

برآیند خود در آتشی که برافروخته‌اند بسوزند.

در هر حال باید بگوئیم بطوریکه ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آنروز یکی از الطاف بی پایان حضرت احدیت است، غیبت او نیز امروز یکی از الطاف بی کران خدای تبارک و تعالی است.

### نواب خاص حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت صغری

در دوران غیبت صغری، چهار تن از اصحاب با سابقه امامان پیشین و از علمای پارسا و بزرگ شیعه نائبان خاص مهدی علیه السلام بوده‌اند که از آنان به نواب اربعه و یاسفیران چهارگانه هم یاد می‌گردد. این بزرگواران به ترتیب زمانی عبارتند از:

#### ۱- ابو عمرو، عثمان بن سعید عمروی اسدی

عثمان بن سعید عمروی از قبیله بنی اسد است. پیش از ولادت حضرت مهدی علیه السلام به مدت پنج سال از طرف حضرت هادی علیه السلام و حضرت عسکری علیه السلام وکیل و نماینده بوده و در بین شیعیان ملقب به (زیات و یاسمان) که به معنای روغن فروش است) بوده. زیرا به منظور مخفی داشتن فعالیت‌های سیاسی و پوشش نهادن به مقام والای نیابت از امام، به تجارت روغن زیتون اشتغال داشته است و اموال متعلق به امام را که شیعیان به وی تحویل می‌دادند، در ظرف‌های روغن قرار می‌داده و به محضر امام عسکری علیه السلام می‌رسانده و بدین وسیله در آن روزگار خفقان و اختناق گسترده بر جهان پهناور اسلام و تشیع، خود را از آسیب دستگاه خلافت مصون داشته است.

این بزرگوار مورد اعتماد و احترام امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام و عموم شیعیان بوده است در مورد عثمان ابن سعید عمروی. تعبیرات جالب توجهی از امامان معصوم رسیده است. از جمله امام عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق وکیل خود در قم فرمود:

الْعَمْرِيُّ ثِقَتِي، فَمَا آدَى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّي. وَ مَا قَالَ لَكَ فَعَنِّي يَقُولُ فَاسْمَعْ لَهُ وَأَطِعْ، فَإِنَّهُ الثِّقَّةُ الْمَأْمُونُ.

عمرویی، مورد وثوق و اعتماد من است، آنچه از من نقل کند بسی تردید از من شنیده است، آنچه بگوید، از زبان من می‌گوید، از او بشنو و از وی اطاعت کن که او هم امین است و هم مورد وثوق است.<sup>۱</sup>

هنگامی که عمروی چنین لطف و عنایتی را از ناحیه امام عسکری علیه السلام در حق خود شنید به سجده شکر افتاد و خدا را سپاس گفت و اشک شوق از دیدگان فرو ریخت در ایام شهادت حضرت عسکری علیه السلام از این بزرگوار سؤال شد.

آیا امام عسکری وفات کرده است؟ گفت آری او درگذشت ولی فرزند دلبندهش را به عنوان جانشین خود میان شما مقرر داشته است. پس از رحلت امام عسکری علیه السلام، عمروی از جمله کسانی است که در مراسم غسل و کفن و نماز و دفن امام شرکت نموده.

تاریخ وفات عثمان بن سعید عمروی چندان روشن نیست، برخی احتمال داده‌اند او بین سالهای ۲۶۰ تا ۲۶۷ در گذشته باشد و بعضی دیگر فوت او را در سال ۲۸۰ دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

۱. اصول کافی، جلد ۱، ص ۳۳۰.

۲. سیره پیشوایان، ص ۶۷۸.

آنچه مهم است این است که درگذشت او خاطر شریف ولی عصر علیه السلام را مکدر ساخت و شیعیان عموماً در غم و اندوه رحلت او فرو رفته و حضرت ولی عصر علیه السلام طی نامه شریفی که برای فرزند بزرگوارش ارسال داشت، رحلت این مرد بزرگ را تسلیت فرمودند. در این نامه چنین آمده است:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ، تَسْلِيماً لِأَمْرِهِ وَرِضَاءً بِقَضَائِهِ،  
عَاشَ أَبُوكَ سَعِيداً وَمَاتَ حَمِيداً، فَرَحِمَهُ اللَّهُ وَالْحَقَّ  
بِأَوْلِيَائِهِ وَمَوَالِيهِ عليه السلام، فَلَمْ يَزَلْ مُجْتَهِداً فِي أَمْرِهِمْ، سَاعِياً  
فِيمَا يُقَرِّبُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَإِلَيْهِمْ، نَضَّرَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَأَقَالَ  
عَثْرَتَهُ.

ما برای خدائیم، و بازگشتمان به سوی اوست، تسلیم فرمان خدا و راضی به قضای الهی هستیم، پدرت سعادت‌مندانه زیست و از این جهان نیکو و پسندیده دیده بربست، خدای رحمتش کند و او را به اولیاء و موالی خود ملحق سازد، که همواره در راه آنها کوشا بود و در چیزهایی که او را به خدا نزدیک می‌کرد تلاش گر بود، خدای تبارک و تعالی، صورتش را سفید و درخشان گرداند و لغزشهایش را بیخشد.<sup>۱</sup>

و در نامه دیگری که از ناحیه مقدسه ولی عصر علیه السلام به عنوان تسلیت برای این فرزند صادر شد میزان حزن و اندوه حضرتش در فقدان سفیر گرامش مشخص است و نشانگر موقعیت والای این مرد بزرگ در پیشگاه امام می‌باشد و در ضمن این نامه این فرزند را به جانشینی پدر بزرگوارش و نیابت خاصه منصوب می‌فرماید:

فرازهائی از این نامه چنین است:

أَجْزَلَ اللَّهُ لَكَ الثَّوَابَ وَأَحْسَنَ لَكَ الْعَزَاءَ.

رُزِيَتْ وَرُزِيْنَا وَ أَوْحَشَكَ فِرَاقَهُ وَأَوْحَشَنَا، فَسَرَّهُ اللَّهُ فِي مُنْقَلِبِهِ، كَانَ مِنْ كَمَالِ سَعَادَتِهِ أَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَلَدًا مِثْلَكَ يَخْلُقُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ يَقُومُ مَقَامَهُ بِأَمْرِهِ وَ يَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ.

خداوند به تو اجر جزیل و صبر جمیل مرحمت فرماید.

ما و شما در این حادثه دچار غم و اندوهیم، از جدایی و فراق او تو و ما احساس وحشت کردیم، خدایش او را شاد و مسرور گرداند، از کمال سعادت او این بود که خدای تبارک و تعالی فرزندى چون تو به او عنایت فرموده است که در جای او بنشینى و منصب (سفارت و نیابت خاصه) او را عهده دار شوى و از خداوند برای او رحمت و مغفرت خواهى.<sup>۱</sup>

که از این توقیع شریف صادره از ناحیه ولی عصر علیه السلام مقام والا و ارزشمند سفیر اول و دوم حضرتش به وضوح معلوم می‌گردد.

## ۲- محمد بن عثمان بن سعید عمروی

سفیر دوم ولی عصر علیه السلام در دوران غیبت صغری، ابو جعفر محمد بن عثمان مُلقَّب به (عمروى دوم) است که دوران سفارت او با ایام خلافت معتمد عباسی، معتصد عباسی و مکتفی عباسی و ده سال از خلافت مقتدر عباسی مصادف می‌باشد.

محمد بن عثمان حدود چهل سال عهده دار مقام والاى نیابت خاصه را بر عهده داشت و قبلاً هم از طرف امام عسکری علیه السلام وکیل بوده، و

۱. غیبت شیخ طوسی، ص ۲۲۰، و منتخب الاثر، ص ۳۹۵.



سپس از طرف پدر بزرگوارش به عنوان جانشین او معرفی شد و رسماً از طرف حضرت ولی عصر علیه السلام به این مقام منصوب گردید.

در مورد وثاقت محمد بن عثمان توقیعات شریفه‌ای که از ناحیه ولی عصر علیه السلام درباره او و پدرش صادر گردید و قبلاً ذکر کردیم کفایت می‌نماید.

و در نامه دیگری که از حضرت ولی عصر صادر گردیده می‌فرماید:  
 و اما محمد بن عثمان عمروی. رضی الله عنه و عن ابیه  
 مِنْ قَبْلِ فَاِنَّهُ ثِقْتِي وَ كِتَابُهُ كِتَابِي.

و اما محمد بن عثمان عمروی که خدای از او و از پدرش راضی و خوشنود باشد مورد وثوق من است و نوشته او نوشته من است.<sup>۱</sup>

و در توقیع دیگری درباره محمد بن عثمان چنین مرقوم می‌دارد.  
 مَحَلُّ ثِقَّتِنَا بِمَا هُوَ عَلَيْهِ. وَ اِنَّهُ عِنْدَنَا بِالْمَنْزِلَةِ وَالْمَكَانِ  
 الَّذِينَ يُسْرَانِهِ، زَادَ اللَّهُ فِي إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ، إِنَّهُ وَلِيُّ قَدِيرٍ،  
 وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ  
 وَ آلِهِ، وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا، كَثِيرًا.

محمد بن عثمان مورد وثوق و اعتماد ماست و او در پیش ما مقام و منزلتی دارد که او را خوشحال می‌سازد. خداوند لطف و کرمش را در حق او افزون کند که او مولای تواناست و همه ستایشها مخصوص اوست که شریکی ندارد و صلوات و سلام و درودهای فراوان بر رسول گرامش حضرت محمد و اهل بیت او باد.<sup>۲</sup>

و سرانجام محمد بن عثمان پس از چهل سال افتخار خدمت و

۱. بحار الانوار، جلد ۵۳، ص ۱۸۱.  
 ۲. بحار الانوار، جلد ۵۱، ص ۳۵۴.

تصدی پست رفیع نیابت، در سال ۳۰۵ هجری رحلت نمود و جهان تشیع را در سوگ خود به ماتم نشانید.<sup>۱</sup>

### ۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی

حسین بن روح نوبختی، سومین نائب خاص حضرت ولی عصر علیه السلام بود که در حدود بیست و یکسال متصدی مقام والای سفارت بود که دوران نیابت او باد و خلیفه عباسی (مقتدر و راضی) مصادف شد.

در روزهای آخر عمر (محمد بن عثمان) نائب دوم ولی عصر علیه السلام گروهی از بزرگان شیعه نزد او رفتند و او گفت چنانچه از دنیا رفتم به امر امام علیه السلام جانشین من و نائب خاص امام، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی خواهد بود به او مراجعه کنید و در کارهایتان به او اعتماد نمائید.

و از آنجائی که در سالهای آخر عمرش بسیار پیر و ناتوان شده بود. در دو سال آخر عمرش (۳۰۴-۳۰۵) قبض اموال شیعیان را به حسین بن روح نوبختی واگذار نمود و در آخرین لحظات زندگی خود خطاب به شیعیان حاضر در مجلس فرمود:

(به من امر شده که به ابوالقاسم، حسین بن روح وصیت نمایم).<sup>۲</sup>  
حسین ابن روح، کتابی در فقه شیعه به نام (التأدیب) تألیف کرده بود

۱. محمد بن عثمان در طول این مدت، وکلای محلی و منطقه‌ای را سازماندهی و بر فعالیتشان نظارت می‌کرد و به اداره امور شیعیان اشتغال داشت او پیش از مرگ، از تاریخ درگذشت خود خبر داده بود و دقیقاً در همان تاریخی که گفته بود درگذشت. (بحارالانوار، جلد ۱۵، ص ۳۵۵ و سیره پیشوایان، ص ۶۸۰)

۲. کشف الغمه، جلد ۳، ص ۳۲۱.



و این کتاب را جهت اظهار نظر، نزد فقهای قم فرستاد، آنان پس از بررسی در پاسخ نوشتند: جز در یک مسئله، همگی مطابق فتاوی فقهای شیعه است، عده‌ای از معاصرین وی عقل و هوش و درایت وی را تحسین کرده و می‌گفتند، به تصدیق موافق و مخالف حسین ابن روح از عاقلترین مردم روزگار است.

حسین ابن روح نوبختی در دوران حکومت (مقتدر) خلیفه عباسی به مدت پنج سال به زندان افتاد و در سال ۳۱۷ آزاد شد.<sup>۱</sup>

حسین بن روح نوبختی زمانی از محضر حضرت ولی عصر علیه السلام بوسیله نامه اجازه تشرّف به حج را خواستار شد، امام در پاسخ او نوشت:

«لَا تَخْرُجْ هَذِهِ السَّنَةَ؛ امسال به حج مشرف نشو.»

حسین بن روح بسیار اندوهگین شد و در فرصت دیگری باز اجازه خواست امام در پاسخ او نوشت:

«إِذَا كَانَ لَا بُدَّ، فَكُنْ فِي الْقَافِلَةِ الْأَخِيرَةِ؛ اگر از رفتن به حج ناگزیر هستی، با آخرین قافله حرکت کن.»<sup>۲</sup>

و او با آخرین قافله به راه افتاد و بعدها علت این مسئله روشن شد زیرا همه قافله‌های قبلی با قرامطه روبرو شدند و فقط قافله آخر جان سالم به در برد. در آن سال که به (تناثر کواکب) معروف شد صدها نفر از حجاج در میان عراق و حجاز به دست قرامطه کشته شدند و فقط قافله آخر از قتل و غارت مصون ماند<sup>۳</sup> و سرانجام حسین بن روح نوبختی

۱. سیره پیشوایان، ص ۶۸۱.

۲. غیبت شیخ طوسی، ص ۱۹۶ و منتخب الاثر، ص ۳۹۷.

بعد از بیست و یکسال فعالیت و تصدی مقام نیابت در ماه شعبان ۳۲۶ هجری قمری چشم از جهان فرو بست.<sup>۱</sup>

### ابوالحسن علی بن محمد سمري

(سمري يا سَيمَرِي و صَيمَرِي) پس از رحلت حسين ابن روح نوبختي و با وصيت نوبختي منصب نيابت خاصه و اداره امور شيعيان را عهده دار شد.

او چهارمين و آخرين سفير حضرت ولي عصر مهدي موعود عليه السلام مي باشد و مدت سه سال در اين منصب بوده است.

علي بن محمد سمري از اصحاب و ياران حضرت عسکري عليه السلام بوده است و دوران نيابت و سفارتش با دو خليفه عباسي (راضي و متقي) مصادف گرديده علي بن محمد سمري پس از سه سال عهده دار بودن مسئوليت سنگين سفارت سرانجام در شعبان ۳۲۹ هجری بیمار گردید، و با همان بیماری جهان را وداع گفت در روزهای بیماری او از وی پرسیدند ما را به چه کسی توصیه می کنی؟ که بعد از تو در مسائل شرعی و حقوقی به او مراجعه کنیم؟

در پاسخ فرمود:

خداوند مشیتي دارد که آنرا انجام خواهد داد.

سپس نامه ای را که از ناحیه حضرت ولی عصر برایش آمده بود درآورد و مهر آن را باز کرد و برای حاضران در مجلس آن نامه را خواند.

۱. غیبت شیخ طوسی، ص ۲۳۸.

متن این توقیع شریف که به خط مبارک حضرت بقیة الله روحی و ارواح العالمین له الفداء می باشد چنین است.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

(یا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيِّ)

عَظَّمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ. فَإِنَّكَ مِثُّ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ  
 أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَلَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ، فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ  
 وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ فَلَا ظَهْرَ إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَأْذَنَ  
 اللَّهُ (تَعَالَى ذِكْرَهُ) وَذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ  
 وَأَمْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا، وَسَيَأْتِي مِنْ شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي  
 الْمُشَاهَدَةَ.

أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السَّفِيَانِي وَالصَّيْحَةِ، فَهُوَ  
 كَذَّابٌ مُفْتَرٍ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

به نام خداوند بخشنده و مهربان:

ای علی بن محمد سمری: خداوند پاداش برادرانت را در سوگ تو افزون سازد. تو تا شش روز دیگر از این جهان رحلت خواهی کرد، کارهایت را سامان ده و کسی را به جانشینی خود انتخاب نکن، و به کسی وصیت منما که غیبت کامل فرا رسیده است و دیگر تا روزی که خداوند بخواهد ظهوری نخواهد بود و ظهور من پس از گذشت مدتی طولانی و قساوت دلها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود در این دوران عده‌ای از شیعیانم ادعای مشاهده (یعنی ارتباط با من بعنوان نائب خاص) خواهند داشت، آگاه باشید که هر کس ادعای مشاهده کند پیش از خروج سفیانی و وقوع صیحه آسمانی دروغ گفته و افتراء زده است. و هیچ حرکت و نیروئی جز برای خداوند بزرگ و بزرگوار نیست.<sup>۱</sup>

و سپس آخرین سفیر حضرت حجت علیه السلام طبق وعده آن حضرت در روز ششم از صدور توقیع شریف دیده از جهان فرو بست و با رحلت او غیبت صغری پایان یافت و غیبت کبری آغاز گردید. دوران غیبت کبری از روز پانزدهم شعبان سال ۳۲۹ آغاز گردیده و تا به امروز ادامه دارد.

روز وفات علی بن محمد سمری که پایان غیبت صغری و آغاز غیبت کبری بود، عمر شریف حضرت ولی عصر علیه السلام ۷۴ سال تمام بوده است که مدت چهار سال و شش ماه و بیست و سه روز آنرا در عهد پدر بزرگوارش سپری نموده و مدت ۶۹ سال و پنج ماه و هفت روز دیگرش را در دروان سفارت و نیابت چهار نایب خود سپری نموده است که در این مدت دوران آزمون عمومی شیعه و عادت دادن آنها به غیبت امام و مراجعه آنها به مراجع صلاحیت دار و شایسته از علمای شیعه پایان یافت و در دل شیعیان آمادگی پذیرش تقدیر الهی پدید آمد، آنگاه آن کعبه مقصود و قبله موعود به صورت رسمی تری در پس پرده غیبت فرورفت، تا روزی که فرمان ظهور از جانب حق فرارسد و دیدگان ما به دیدار جمال دل آرایش منور گردد.<sup>۱</sup>

اگر تعجیل در ظهور را می خواهیم باید به اصلاح خویشتن پردازیم که برای طول غیبت، عاملی جز اعمال زشت و ناپسند ما وجود ندارد چنانچه حضرت حجت علیه السلام خود در ضمن نامه ای به مرحوم شیخ مفید این چنین مرقوم داشته اند.

وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتَهُ عَلَى اجْتِمَاعِ الْقُلُوبِ

۱. بوم الخلاص، بحث غیبت صغری.

فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ الْقَدِيمِ. لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا،  
وَلْتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُسَاعَدَتِنَا، عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ  
وَصَدِيقِهَا مِنْهُمْ بِنَا.

فَمَا يُخْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤَثِّرُهُ  
مِنْهُمْ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.

اگر شیعیان ما که خداوند آنها را به طاعت خود موفق بدارد،  
دل‌هایشان در وفا کردن به پیمان قدیم یکی شود، هرگز سعادت  
دیدار ما از آنها به تأخیر نمی‌افتد. و سعادت حمایت و پشتیبانی ما از  
آنها در هدایتشان به متن واقع و حق معرفت به تعجیل می‌افتد، ما  
را چیزی جز اعمال نکوهیده شیعیانمان محبوس نمی‌سازد، که  
اعمال آنها به ما می‌رسد و ما را اندوهگین می‌سازد، که ما چنین  
انتظاری از آنها نداشتیم، از خداوند یاری می‌طلبیم که یاری او ما را  
بس است و او بهترین وکیل است.<sup>۱</sup>

### مراجعه به علمای واجد شرایط در غیبت کبری

همانطور که قبلاً گفتیم، با رحلت چهارمین نائب خاص حضرت  
حجت علیه السلام دوران غیبت کبری آغاز گردید.

در این دوره (غیبت کبری) علمای واجد شرایط از سوی امام زمان  
نیابت عامه دارند، زیرا نیابت خاصه عبارتست از اینکه امام شخص  
خاصی را با اسم و رسم مشخص معرفی کند و او را در منصب نیابت  
معرفی نماید.

ولی نیابت عامه این است که امام شرایط و ضوابطی کلی را توضیح

دهد تا در طول زمان هر فردی که آن ضابطه و قاعده بر او تطبیق گردد بعنوان نائب ولی عصر شناخته شود، و به نیابت از امام در امر دین و دنیا، مرجع شیعیان باشد امامان معصوم شیعه علیهم السلام به ویژه حضرت حجت علیه السلام در روایات متعددی این شرایط را بیان فرموده و شیعیان را در دوران غیبت کبری موظف کرده‌اند که به واجدین آن شرایط رجوع نموده و بر اساس دستورات آنان عمل نمایند.

به پاره‌ای از این روایات اشاره می‌نمائیم.

۱- توقیع شریفی که از ناحیه مقدسه صادر شده.

اسحاق بن یعقوب می‌گوید: از محمد بن عثمان، (دومین نائب امام) خواستم نامه‌ام را به پیشگاه امام برساند. در آن نامه مسائلی را مطرح نموده بودم و از امام پاسخ آن را درخواست کرده بودم.

از جمله سؤالاتم از امام در این نامه این بود: که در پیشامدها در عصر غیبت کبری به چه کسی مراجعه کنم، امام در پاسخ این سؤال فرموده بودند:

وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَأَقْعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا. فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.

اما در مورد حوادثی که روی می‌دهد به راویان احادیث ما رجوع کنید که آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنها هستم.<sup>۱</sup>

جالب توجه اینکه با اینکه اسحاق بن یعقوب در این نامه در مورد وظیفه شخصی خود سؤال کرده، ولی امام به صورت عمومی پاسخ داده

و وظیفه همه شیعیان را معین نموده است.<sup>۱</sup>

## روایت عمر بن حنظله

عمر بن حنظله می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم اگر بین دو نفر از شیعیان بر سر مسئله‌ای مانند قرض یا ارث اختلافی پیش آید و به حکومت و قضات زمان مراجعه کنند آیا این کار جائز است؟

امام فرمود: هر کس در مورد حق یا باطل به آنان مراجعه کند در حقیقت به طاغوت مراجعه کرده و هر چه را به حکم آنان بگیرد به طور حرام گرفته است، هر چند حق ثابت او باشد، زیرا آن را به حکم طاغوت گرفته، و خداوند امر کرده است که به طاغوت کفر ورزند و انکار کنند چنانکه می فرماید:

يُرِيدُونَ أَنْ يُتَّحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ.  
می خواهند طاغوت را به داوری بطلبند در حالی که به آنان دستور داده شده است که به طاغوت کفر ورزند.<sup>۲</sup>

پرسیدم پس مردم در این گونه موارد چه باید بکنند؟

امام فرمود: باید توجه کنند، ببینند چه کسی از شما حدیث ما را روایت می نماید و در حرام و حلال ما نظر افکنده و صاحب نظر شده و احکام و قوانین ما را شناخته باشد در این صورت او را به عنوان حاکم و صاحب رأی بپذیرند، زیرا من او را حاکم بر شما قرار داده‌ام. اگر او بر اساس حکم ما حکم نماید و کسی از او نپذیرد، حکم خدا

۱. سیره پیشوایان، ص ۶۹۲.

۲. سوره نساء، آیه ۶۰.



را سبک شمرده و ما را رد کرده و کسی که ما را رد کند، خدا را رد کرده و این به منزله شرک و رزیدن به خداوند متعال است.<sup>۱</sup>

این فرمان امام صادق علیه السلام یک فرمان کلی و عمومی است و مفاد آن شامل همه فقهای واحد شرائط می شود.

باید توجه داشت در صورتی که امام راضی نباشد در یک اختلاف جزئی به قضات حکومت طاغوتی مراجعه شود، مسلماً راضی نخواهد بود سایر امور مسلمانان زیر نظر ستمگران باشد، بلکه اداره این امور را زیر نظر فقهای عادل و واجد شرائط شیعه قرار داده است.<sup>۲</sup>

و بدین سان از ناحیه امامان شیعه و به ویژه حضرت ولی عصر علیه السلام پایه های مرجعیت شیعه برای دوران غیبت کبری استوار می گردد. تا شیعیان در این مقطع حساس از نظر احکام شرعی و اسلامی بی سرپرست نباشند و با مراجعه به مراجع عالیقدر تقلید و ظائف شرعی خود را دریافته عمل نمایند.

و این از مسائل بدیهی و ضروریست که در زمان غیبت کبری که دست ما به دامن معصوم نمی رسد باید یکی از سه راه را برگزینیم.

۱- اجتهاد ۲- عمل به احتیاط ۳- تقلید از خُبره

اگر مجتهد نبوده و از طرفی حوصله عمل به احتیاط را هم نداشتیم، تنها راهی که باقی می ماند تقلید است و باید از مرجعی که بر اساس گفته خبرگان متدین و بی غرض از همه مراجع زمان خود داناتر و با تقوی تر است: (یعنی در استنباط احکام از همه معاصرین خود استادتر و داناتر

۱. اصول کافی، جلد ۱، ص ۶۷، کتاب فضل العلم باب اختلاف الحدیث، حدیث ۱۰.  
۲. سیره پیشوایان، ص ۶۹۲.



و در مقام عمل از همه آنها پرهیزگارتر، تقلید نمائیم و اعمال شرعی خود را بر طبق فتوای او انجام دهیم.

### یادآوری چند نکته پیرامون تقلید

۱- تقلید منحصرأ در احکام فقهی فرعی است و هرگز در اصول دین و مسلمات مذهب جائز نیست، زیرا اصول دین را باید از روی دلیل قطعی آموخت.

۲- انتخاب مرجع منحصرأ بر اساس تشخیص اولویتها از طرف اهل خبره است و هرگز به عزل و نصب رژیم‌های حاکم مربوط نمی‌شود و اصولاً غیر معصوم نمی‌تواند کسی را به این مقام نصب کند یا این مقام را از کسی سلب نماید.

۳- تقلید از باب رجوع غیر متخصص به متخصص در رشته تخصصی اوست و هرگز ربطی به تقلید کورکورانه ندارد که شرع و عقل آنرا محکوم می‌سازد، و درباره‌اش گفته شده است: خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد.

### وظائف و فعالیت‌های نواب خاص (اربعه) در دوران غیبت صغری

انتخاب نواب اربعه از سوی حضرت ولی عصر علیه السلام در واقع ادامه و توسعه فعالیت شبکه ارتباطی و کالت بود که از زمان پیشوای نهم حضرت جواد علیه السلام به صورت فعال درآمد و در زمان حضرت هادی و عسکری علیه السلام گسترش چشمگیری یافته بود و اینک در زمان حضرت مهدی علیه السلام به اوج رسیده بود.



وظائف و فعالیتهای اساسی (نَوَاب خاص اربعه) را در چند مورد می توان بررسی کرد.

### ۱- مخفی داشتن نام و جایگاه امام

گرچه رویت حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت صغری برای نَوَاب خاص و برخی از شیعیان وجود داشت و گهگاه دیدارهایی صورت می گرفت اما به دلیل مشکلات سیاسی، هر یک از نَوَاب اربعه در زمان خود موظف بودند از بردن نام حضرت و افشای محل و مکان او در سطح عمومی خودداری ورزند، زیرا در غیر این صورت، جان امام از سوی حکومت وقت به خطر می افتاد.

این سیاست استتار و پنهانکاری، دقیقاً بر اساس دستور و راهنمایی خود امام صورت می گرفت، چنانکه روزی ابتداء و بدون اینکه سؤالی از حضرت در این باره شده باشد، توقیعی به این مضمون خطاب به نائب دوم خود محمد بن عثمان صادر کرد:

کسانی که از اسم من می پرسند، باید بدانند اگر سکوت کنند بهشت و اگر حرفی بزنند، جهنم در انتظار آنان است، چه، اینان اگر بر اسم واقف شوند آن را فاش می سازند و اگر از مکان آگاه شوند، آن را نشان می دهند.<sup>۱</sup>

و هم چنین روزی عبدالله بن جعفر حمیری و احمد بن اسحاق اشعری که هر دو از بزرگان اصحاب امامان و از شیعیان برجسته و صمیمی بودند، در دیداری که با عثمان بن سعید (نائب اول) داشتند از

۱. کمال الدین شیخ صدوق، ص ۴۴، سیره پیشوایان، ص ۶۸۳، و غیبت شیخ طوسی، ص ۲۲۲.

وی پرسیدند، آیا جانشین امام عسکری علیه السلام را دیده‌اید وی پاسخ مثبت داد، از نام آنحضرت پرسش کردند وی از گفتن آن خودداری کرد و گفت.

بر شما حرام است که در این باره پرسش کنید، و من این سخن را از پیش خود نمی‌گویم، چه اختیاری ندارم که حلالی را حرام یا حرامی را حلال کنم. بلکه این به دستور خود اوست، زیرا حکومت (عباسی) بر این باور است که امام عسکری علیه السلام در گذشته و فرزندی از خود باقی نگذاشته است و اگر اسم امام فاش شود مورد تعقیب قرار می‌گیرد، خدا را در نظر بگیرید و از این بحثها خودداری کنید.<sup>۱</sup>

باز در زمان نیابت ابوالقاسم حسین ابن روح نوبختی از ابوسهل نوبختی که از بزرگان شیعه بود، سؤال کردند که چگونه تو به این سمت انتخاب نشدی و حسین ابن روح انتخاب شد، وی پاسخ داد:

آنان که او را به این مقام برگزیده‌اند، خود داناترند، کار من برخورد و مناظره با مخالفان و دشمنان است، اگر من همانند حسین بن روح مکان امام را می‌دانستم شاید اگر در فشار قرار می‌گرفتم، محل او را نشان می‌دادم ولی اگر امام زیر عبای حسین ابن روح پنهان شود چنانچه او را قطعه قطعه هم بکنند، هرگز لباس خود را کنار نمی‌زنم.<sup>۲</sup>

## ۲- اخذ و توزیع اموال متعلق به امام علیه السلام

نواب اربعه، هر کدام در دوران نیابت خود، وجوه و اموال متعلق به

آن حضرت را که شیعیان مستقیماً یا توسط وکلای محلی می‌پرداختند، تحویل می‌گرفتند و به هر طریقی که ممکن بود به امام می‌رساندند، یا در مواردی که امام دستور می‌داد مصرف می‌کردند، در روزهای شهادت حضرت عسکری علیه السلام گروهی از شیعیان قم و بعضی دیگر از مناطق ایران وارد سامرا شدند و در آنجا از درگذشت امام آگاه گشتند، این گروه اموالی را از طرف شیعیان مناطق خود آورده بودند، تا تحویل امام بدهند، و وقتی از جانشین امام عسکری پرسش کردند، بعضیها جعفر کذاب، برادر امام عسکری علیه السلام را معرفی کردند، آنان طبق روال معمول، نشانی و خصوصیات پولها و اموال را از جعفر پرسیدند تا معلوم شود که وی دارای علم امامت است یا خیر؟ وقتی که جعفر از پاسخ در ماند، از تحویل اموال به وی خودداری کردند و به ناچار به عزم بازگشت به وطن از سامراء خارج شدند.

در بیرون سامراء پیک سیری حضرت مهدی علیه السلام آنان را به محضر امام راهنمایی کرد و پس از تشرّف به حضور امام، بعد از آنکه حضرت خصوصیات تمامی پولها و اموال را بیان فرمود، اموال را تحویل ایشان دادند، آنگاه امام فرمود:

بعد از این چیزی به سامراء نیاورید، من شخصی را در بغداد معین می‌کنم اموال را به او می‌دهید و توقیع توسط او صادر می‌گردد و از آن به بعد بود که امام عثمان ابن سعید را به نیابت خاص منصوب کرد و او در بغداد و وظائف خود را آغاز نمود.<sup>۱</sup>

۱. سیره پیشوایان، ص ۶۸۶، به نقل از غیبت شیخ طوسی، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

### ۳- پاسخ گوئی به سئوالات فقهی و مشکلات عقیدتی

حوزه فعالیت نواب اربعه تنها به مواردی که برشمردیم محدود نمی‌شود بلکه دایره فعالیت آنها شامل پاسخگوئی به همه گونه سئوالات فقهی و شرعی حل مشکلات عقیدتی و نیز مبارزه علمی با شبهاتی می‌شد که مخالفان مطرح می‌کردند، و از این راه در تضعیف عقائد و پریشانی فکری شیعیان می‌کوشیدند.

نواب خاص، این وظائف را با استفاده از آموزشهای امام و دانش بسیار بالائی که داشتند به بهترین وجه انجام می‌دادند، نگاهی گذرا به کارنامه نیابت و سفارت این چهار شخصیت بزرگ، ابعاد گسترده کوششها و موفقیت‌های آنان را در این زمینه نشان می‌دهد.

آنان از یک سو، وسوسه‌های مربوط به انکار وجود امام را، از راههای گوناگون خنثی می‌کردند و در این راستا، گاه ناگزیر، پرده از دیدارهای سری خود با امام برمی‌داشتند و گاهی نیز توقیعی از سوی حضرت در این باره صادر می‌شد و امام در دفع شبهات مزبور به کمک آنان می‌شتافت.

و از سوی دیگر، سئوالات فقهی و شرعی شیعیان را به عرض امام رسانده پاسخ آنها را گرفته و به مردم می‌رساندند.

به عنوان نمونه، می‌توان از توقیعی نام برد که توسط محمد بن عثمان صادر شده و طی آن به پرسشهای اسحاق بن یعقوب در زمینه‌های گوناگون پاسخ داده شده است، هم چنین می‌توان از توقیع فصلی یاد کرد که در پاسخ به سئوالات نماینده مردم قم (محمد بن بدالله بن جعفر حمیری) صادر گردیده است.<sup>۱</sup>

۱. سیره پیشوایان، ص ۶۸۷، نقل از عیبت شیخ طوسی، ص ۲۲۹ و ۲۳۶.



از اینها گذشته، گاه نواب اربعه، مناظراتی با مخالفان انجام داده و آنان را محکوم می‌ساختند و تاکید می‌کردند که این پاسخها را از امام آموخته‌اند.

چنانکه حسین ابن روح نوبختی، نایب سوم در یک مجلس مناظره، پاسخ شخصی را که شبهه‌ای در مورد شهادت امام حسین علیه السلام مطرح کرده بود، به صورت گسترده بیان نمود و فردای آن روز با اشاره به پاسخ مزبور، به یکی از شیعیان که فکر می‌کرد پاسخها تراوش فکری خود اوست، اظهار داشت:

اگر از آسمان سقوط کنم و طعمه مرغان هوا شوم، یا باد تندی مرا به محل دوری پرتاب کند، در نظرم بهتر از این است که در دین خدا رأی و نظر شخصی خود را اظهار کنم، مطالبی که دیروز شنیدی از حجت خدا شنیده شده است هم چنین وی در پاسخ به پرسش یکی از متکلمان زمان در مورد عامل شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام و اینکه آیا پیشوایان معصوم همه با شمشیر یا با مسمومیت در گذشته‌اند و نیز راز برتری حضرت فاطمه علیه السلام نسبت به دختران دیگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله توضیحات روشن و قانع کننده‌ای داد که تحسین دانشمند و متلکم مزبور را برانگیخت و گفت:

در این باره پاسخی از این بهتر و کوتاهتر از کسی نشنیده‌ام.<sup>۱</sup>

#### ۴- مبارزه با مدعیان دروغین نیابت

مبارزه با مدعیان دروغین نیابت و وکالت و افشای ادعاهای باطل

۱. سیره پیشوایان، ص ۶۸۸، به نقل از غیبت شیخ طوسی، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.

آنان را نیز باید به فعالیت‌های نواب اربعه افزود.

در عصر غیبت صغری، افرادی پیدا شدند که به دروغ مُدّعی سفارت و نیابت خاص امام بودند و در اموال متعلق به امام تصرّفات بی‌مورد نموده و در مسائل فقهی و اعتقادی، سخنان گمراه‌کننده بر زبان می‌راندند، اینجا بود که نواب خاص با رهنمود امام به مقابله با آنان بر می‌خاستند و گاه در طرد و لعن آنان از ناحیه حضرت توقیع صادر می‌شد.

ابو محمد شریعی، محمد بن نصیر نمیری، احمد بن هلال کرخی، ابو طاهر محمد بن علی بن بلال، حسین ابن منصور حلاج، و محمد بن علی شلمغانی همه از این گروه بودند.

شلمغانی قبلاً از فقهای شیعه بود و حتی کتابی به نام تکلیف نوشته بود ولی بعداً سر از غلو و انحراف درآورد و افکار کفرآمیزی مطرح می‌کرد، از آن جمله بر روی نظریه حلول، تأکید می‌کرد و می‌گفت: روح پیامبر اسلام ﷺ در پیکر محمد بن عثمان (نائب دوم) و روح امیر مؤمنان علیه السلام در کالبد حسین ابن روح (نائب سوم) و روح حضرت صدیقه طاهره علیه السلام در بدن ام کلثوم، دختر محمد بن عثمان حلول کرده است، حسین ابن روح نوبختی (نائب سوم) این عقیده را کفر و الحاد معرفی کرده آن را از نوع عقائد مسیحیان در مورد حضرت مسیح شمرد و او را طرد نمود و با افشای افکار باطلش او را در میان قومش رسوا ساخت با توجه به نقش تخریبی شلمغانی بود که در ذیحجه سال بیصد و دوازده توقیعی توسط حسین ابن روح در لعن و تکفیر و

ارتداد او صادر گردید و سرانجام در سال ۳۲۳ کشته شد.<sup>۱</sup>  
 مواردی که برشمردیم اجمالی بود از وظائف و فعالیت‌های نواب  
 اربعه خاص در دوران غیبت صغری.

### داستان سرداب مقدس

آخرین دیدار عمومی حضرت مهدی موعود علیه السلام با شیعیان، روز  
 هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری بوده است که در مراسم تشییع  
 جنازه پدر بزرگوارش حضرت عسکری علیه السلام برای آنان ظاهر شده بر  
 جنازه پدرش نماز خوانده و سپس ناپدید شد، دیگر ملاقات رسمی و  
 عمومی بین آنحضرت و دیگران به وقوع نپیوسته است.

خانه امام حسن عسکری علیه السلام همانند دیگر خانه‌های اشراف عراق،  
 شامل غرفه‌ای برای مردان و غرفه‌ای برای زنان و سرداب (زیرزمین)  
 بوده، که سرداب نیز شامل غرفه‌هایی برای مردان و زنان بوده است و در  
 تابستان از شدت گرما به این سرداب پناه می‌برده‌اند.

این سرداب محل زندگی و عبادت امام هادی علیه السلام و امام حسن  
 عسکری علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام بوده و تمام دیدارها با حضرت ولی  
 عصر علیه السلام در زمان پدرش در همین منزل و در همین سرداب انجام  
 می‌گرفته است، از این رهگذر شیعیانی که بعد از رحلت امام حسن  
 عسکری برای زیارت قبر امام هادی و امام عسکری علیه السلام وارد سامراء  
 می‌شدند، بعد از زیارت قبر آن دو بزرگوار در محل عبادت سه امام  
 شیعه نیز تبرکاً نماز می‌خواندند و آنجا را زیارت می‌کرده‌اند.

۱. سیره پیشوایان، ص ۶۹۰، به نقل از غیبت شیخ طوسی، ص ۲۴۴ و ۲۴۸ و ۲۵۴.



مقدس شمردن آن سرداب از طرف شیعیان موجب شد که دشمنان اهل بیت، شیعیان را متهم کنند، بر اینکه، آنها می‌گویند: امام زمان در همین سرداب مخفی شده است.

ولی باید دانسته شود که شیعیان از چنین اعتقادی پاک و منزّه هستند، آنها سرداب را به این دلیل مقدس می‌شمارند که محل زندگی و پرستش و نیایش سه امام معصوم بوده است، محل زندگی حضرت حکیمه خاتون و نرجس خاتون بوده است و به خصوص محل رویت حضرت ولی عصر در عهد پدر بزرگوارش می‌باشد و بس.

شیعه هرگز چنین اعتقادی را که دشمنان آنان مطرح می‌کنند ندارند آنان می‌گویند که شیعه معتقد است حضرت حجت علیه السلام در چاهی در سرداب مقدس مخفی است و تا روز ظهور در همانجا خواهد بود.

برای اثبات چنین مطلبی، مدرکی از کتابهای شیعه، از احادیث شیعه از اقوال علمای شیعه لازم است که چنین مدرکی وجود ندارد، و به صرف اتهام از طرف دشمنان چنین مطلبی ثابت نمی‌شود.

شیعه معتقد است که حضرت ولی عصر علیه السلام در تحت عنایات خاص پروردگار در اقطار و اکناف جهان در گردش است، همه ساله در مراسم حج شرکت می‌جوید و قبر اجداد طاهرینش را در مدینه، عراق، طوس زیارت می‌کند و با خدمت گزارانی که تعداد آنان سی نفر است به اقامتگاه خود در نقاط دور دست جهان و به دور از تیررس دشمنان باز می‌گردد.

شیعه با صراحت تمام می‌گوید: که مقدس شمردن سرداب صرفاً به همین دلیل است و این تقدیس اختصاص به این مکان ندارد، بلکه هر



کجا که مشخصاً معلوم باشد که محل عبادت یکی از ائمه معصومین علیهم السلام بوده است به آنجا هم تبرک می جوید و هر کجا را که حتی یکبار و یک لحظه حضرت حجت علیه السلام در آن مکان دیده شده باشد و یا قدم گذاشته باشد آنجا را هم زیارت کرده و مقدس می شمارد، هم چون مسجد سهله و مسجد کوفه، و هرگز راز دیگری در آن معتقد نمی باشد.

شیعه اگر زادگاه حضرت حجت علیه السلام را زیارت می کند، در مکه نیز علی رغم فشار پلیس سعودی، زادگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله را زیارت می کند و تبرک می جوید که حب محمد و آل محمد علیهم السلام با آب و گل شیعه آمیخته است و چون اکنون دست شیعه به دامن مقدس امام، مولا و حجت خدا نمی رسد هر کجا بداند گام نهاده آنجا را زیارت می کند چه رسد به محلی که به طور حتم مشخص است که سه تن از امامان شیعه زندگی پر ثمرشان را در آنجا سپری نموده و در آنجا شبها را تا به سحر به عبادت حق پرداخته اند و حجت خدا در آن محل به دنیا آمده است و هر سال برای زیارت قبور شریفه پدر، جد، مادر و عمه اش به آنجا تشریف فرما می شود.<sup>۱</sup>

### توقیع چیست؟

در مطالب قبل از کلمه توقیع مکرر سخن به میان آمد به ویژه در بحث نواب اربعه که از ناحیه مقدسه برای آنان توقیع صادر می گردیده و وظائف و تکالیف آنان ضمن آن مشخص می شده است، در این قسمت مناسب است اجمالی پیرامون این کلمه توضیح داده شود.

۱. یوم الخلاص، بحث غیب صغری.

واژه توقیع مصدر است از باب تفعیل، و به معنای نشان گذاشتن بر چیزی و/یا امضاء کردن نامه و فرمان را می‌گویند و جمع آن توقیعات است.

ولی از باب مجاز و استعمال لفظ جزء در کل به نامه‌ای که به مهر یا امضای حاکم و یا پادشاه زینت گرفته باشد توقیع گویند.

در سیر تاریخ شیعه، این کلمه به نامه‌هایی گفته می‌شود که از سوی حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام به ویژه از زمان حضرت جواد علیه‌السلام تا حضرت حجت علیه‌السلام به صورت بخشنامه یا نامه به یکی از شخصیت‌های بزرگ شیعه آن عصر، درباره امری مهم صادر شده باشد مانند توقیع معروف حضرت جواد علیه‌السلام که در تاریخ آمده است و مانند توقیعات حضرت عسکری علیه‌السلام که از آن جمله توقیع آن حضرت است به سهل درباره توحید و توقیع دیگر آن حضرت در لعن صوفی متظاهر، احمد بن هلال است که در آغاز از دانشمندان شیعه به شمار می‌رفته و سپس منحرف گشته و به تصوف<sup>۱</sup> گرائیده بود و امام عسکری علیه‌السلام جهت روشن کردن اذهان عوام شیعه که مبادا فریبش را بخورند این توقیع را

۱. تصوف مصدر باب تفعیل است به معنای پشمینه پوش شدن، صوفی شدن، درویشی و نام طریقه و مسلک صوفیه است که پیروان آن به احتراز از خواهشهای نفسانی و اعراض از ماسوی الله دلالت می‌شوند. این طریقه از قرن دوم هجری در میان مسلمانان به وجود آمد و در قرنهای سوم و چهارم رواج و رونق پیدا کرد. در باب وجه تسمیه آن گفته‌اند که صوفی منسوب است به صوف (پشم) و تصوف به معنای پشمینه پوش است و این به مناسبت جامه پشمی خشنی بوده که بر تن می‌کرده‌اند، مسلک تصوف در کشورهای اسلامی مخصوصاً ایران رواج بسیار پیدا کرده و اصطلاحات متصوفه در اشعار غالب شاعران ایرانی دیده می‌شود، اهل تصوف برای رسیدن به حقیقت باید ریاضتهائی تحمل کنند و مراحل را بپیمایند به نام مراحل سلوک و کسی که آنان را در ~~سعدی~~ ~~را~~ کمک می‌کند پیر یا مرشد نامیده می‌شود. (فرهنگ عمید)



صادر فرمود.

از جمله توقیعات دیگر توقیعی است که از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر علیه السلام در مورد نکوهش (جعفر کذاب) برادر امام عسکری علیه السلام عزّ صدور یافته است و توقیع دیگر آن حضرت به آخرین نائب خاص خود (سَمَری) است که در این توقیع اعلام مرگ وی پس از شش روز و پایان یافتن نیابت خاصه مطرح گردیده و هم چنین تکذیب کسی که ادعای ملاقات آن حضرت تا پیش از ظهور سفیانی نماید شده است. و دیگر توقیع آن حضرت است در لعن شلمغانی و ارتداد و الحاد آن ملعون، و دیگر توقیعاتی که آن حضرت به وکلاء و سفرای خود مرقوم داشته که در تاریخ آمده است.

و از آن جمله توقیع معروف حضرت حجت علیه السلام به اسحاق بن یعقوب که مشتمل بر مسائل ارزشمندیست و مرحوم کلینی از اسحاق بن یعقوب نقل نموده است و اینک این توقیع از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد.

مرحوم کلینی از اسحاق بن یعقوب نقل می‌کند که گفت:

از نائب خاص حضرت مهدی علیه السلام (محمد بن عثمان عمروی) خواهش نمودم که نامه مرا که مشتمل بر سؤالات مختلفی است به محضر حضرت برساند، وی نامه را برد و پاسخ آن را که به خط و توقیع مولایم صاحب الزمان علیه السلام موشح بود، بدین مضمون آورد.

ای اسحاق بن یعقوب:

۱- اما سؤالت در مورد آن دسته از افراد خاندان و بنی اعمام ما که منکر امامت منند، اینها از من نیستند و راه آنان راه فرزند نوح است.

- ۲- و اما سؤالت در مورد عمویم (جعفر کذاب) و فرزندانش پس آنان حکمشان حکم برادران یوسف است.
- ۳- و اما سؤالت در مورد فقاع (آبجو)، پس نوشیدن آن حرامست و نوشابه شلماب اشکالی ندارد.
- ۴- و اما مسئله ظهور فرج آن امری است که به خدا مربوط است و هر کس در این باره وقتی معین کند دروغ گفته.
- ۵- و اما کسانی که می گویند حسین علیه السلام کشته نشده آنان به راه کفر و ضلالت افتاده اند.
- ۶- و اما حوادثی که پیش می آید (و حکم آن صریحاً در اخبار نباشد) در آن موارد به راویان حدیث ما مراجعه کنید زیرا آنان بر شما حجت هستند و من حجت خدایم بر آنان.
- ۷- و اما (محمد بن عثمان عمروی) رضی الله عنه و عن ابیه، مورد اعتماد من و نامه او نامه من است.
- ۸- و اما محمد بن علی بن مهزیار اهوازی، خداوند قلب او را اصلاح خواهد نمود و شک از دلش زدوده خواهد شد.
- ۹- و اما مالی که جهت ما فرستادی، آنچه از آن مال که پاک و حلال است آن را می پذیریم و بهای کنیز آوازه خوان حرام است.
- ۱۰- و اما محمد بن شاذان بن نعیم، وی مردی از شیعیان ما اهل بیت است.
- ۱۱- و اما ابوالخطاب، محمد بن ابی زینب اجدع، و یارانش ملعونند، با آنان هم نشینی مکن و به سخنان بدعت آمیزشان گوش مده که من و پدرانم از آنان بیزاریم.



۱۲- و اما بهره‌برداری از من در حال غیبت همانند بهره‌گیری از خورشید است، هنگامی که در پشت ابر باشد و من امانم برای اهل زمین چنانکه ستارگان امانند اهل آسمان را، پس درهای سؤال از چیزهایی که شما را سودی نباشد و در برابرش مسؤولیتی ندارید به روی خود ببندید و زیاده دعا کنید که فرجتان را خداوند نزدیک سازد.

(والسلام علیک یا اسحاق بن یعقوب و علی من اتبع الهدی)<sup>۱</sup>

### مدعیان باییت و مهدویت

نگاهی به تاریخ اسلام نشان می‌دهد که در طول زمان، افرادی جاه طلب و سودجو ادعای مهدویت کرده‌اند، و یا گروهی از مردم ساده لوح و عوام، افرادی را مهدی موعود علیه السلام پنداشته‌اند.

این امر نشانگر این موضوع است که مهدویت و اعتقاد به ظهور یک منجی غیبی در میان مسلمانان امری مُسَلَّم و مورد قبول بوده است و چون نام یا برخی از نشانه‌های آن حضرت با مشخصات برخی از مدعیان یاد شده تطبیق می‌کرده آنان از این موضوع سوء استفاده کرده و خود را مهدی موعود قلمداد نموده‌اند و یا چه بسا خود آنان ادعائی نداشته‌اند، لکن برخی از عوام الناس از روی نادانی یا شدت ظلم و ستم و بیدادگری حکومتها و یا شتابی که در ظهور مهدی داشته‌اند، و یا به علل دیگری، بدون آنکه در مجموع نشانه‌های حضرت حجّت دقت کنند، به خطا آنان را مهدی موعود تصور می‌کردند.

به عنوان مثال، گروهی از مسلمانان محمد بن حنفیه را چون همنام و

هم کنیه پیامبر اسلام بوده مهدی پنداشته و بر این باور بوده‌اند که او نمرده است و غائب است و بعداً ظاهر می‌شود و بر دنیا مسلط می‌گردد. گروهی دیگر اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام را مهدی موعود پنداشته و معتقدند که او نمرده، بلکه مرگ او از روی مصلحت اعلام شده است و او همان قائم است و بر دنیا مسلط می‌شود.

نفس زکیه، یعنی محمد (پسر عبدالله بن حسن) در زمان منصور دوانیقی عباسی قیام کرد و به مناسبت اینکه نامش محمد بود، پدرش عبدالله ادعا کرد که او همان مهدی موعود است و با تکیه روی این موضوع طرفدارانی برای او فراهم آورد.<sup>۱</sup>

اینها نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد، موضوع مهدویت در زمان پیامبر اسلام و بعد از او موضوع مسلمی بوده است و امت اسلامی همواره در انتظار شخصی بوده‌اند که قیام کند و با ظلم و ستم ستیز نماید و پرچم حاکمیت عدل و داد را در جهان به اهتزاز درآورد.

ناگفته نماند که سوء استفاده برخی مدعی بابت و مهدویت از موضوع مهدویت در طول تاریخ هرگز نمی‌تواند مجوزی برای انکار اصل مسئله مهدویت باشد، زیرا در طول تاریخ، حقائق بسیاری از سوی عناصر بازیگر و فرصت طلب مورد سوء استفاده قرار گرفته است، مدعیان الوهیت یا نبوت و سایر مقامات معنوی در دنیا کم نبوده‌اند، ادیان ساختگی نیز در دنیا کم نبوده است ولی اینها هرگز دلیل این نمی‌شود که کسی منکر اصل وجود خدا و نبوت انبیاء گردد.

علم و دانش و صنعت در زمان ما چه بسا مورد سوء استفاده واقع

۱. سیره پیشوایان، به نقل از ~~الاعمال والنعمان~~ (شهرستانی)، جلد ۱، ص ۱۳۲.

شده و در راههای ضد بشری به کار می‌رود، ولی آیا این باعث می‌شود که ما اصل علم و صنعت را نفی نمائیم.<sup>۱</sup>

ولی تذکر یک نکته ضروریست و آن اینکه در طول تاریخ در بین مدعیانی که ادعای بابیت و مهدویت نموده‌اند و اثرات بدی در جوامع انسانی گذارده‌اند و طرفداران نسبتاً زیادی هم فراهم کرده‌اند دو نفر قابل دقت و بررسی می‌باشند.

### ۱- قادیانی ۲- میرزا علی محمد باب

شرح حالی اجمالی از این دو مدّعی بابیت و مهدویت

#### ۱- قادیانی:

احمد بن مرتضی بن محمد القادیانی که میرزا غلام احمد بن غلام مرتضی ابن عطاء محمد هم نامیده می‌شود. و به مسیح ثانی ملقب بوده است این شخص رهبر فرّق (قادیانیه) یا (احمدیه) و مؤسس این نحله<sup>۲</sup> می‌باشد. میرزا غلام احمد قادیانی اهل روستای قادیان از شهرستان گرداس پور ایالت پنجاب هند است. در آنجا دیده به جهان گشود و در همانجا هم مدفون می‌باشد. وی که مردی روحانی بود، پس از خواندن مقداری عربی و اشتغال به تحصیل علم کلام مدتی در شهر سیالکوت به عنوان کارمند حکومت انگلیس کار می‌کرد و در سن پنجاه سالگی با استفاده از توجیه و تفسیر برخی احادیث شیعه که زمان ظهور مهدی موعود<sup>علیه السلام</sup> را در قرن چهاردهم هجری پیش بینی کرده است پس از

۱. سیره پیشوایان، ص ۷۱۲.

۲. نحله به معنای کابین زن و در اینجا بمعنای مسلک و مذهب است.



اتمام قرن سیزدهم هجری خود را مهدی موعود معرفی کرد. و سپس در روز چهارم مارس ۱۸۸۹ میلادی ادعا نمود که خداوند بر وی وحی نازل می نماید و پیامبر است. و چون مردی دانشمند و خراف بود جمعی از مردم قادیان بدو گرایش پیدا کردند و با او بیعت نمودند پیروان این مسلک را قادیانی یا میرزائی و به طوری که خودشان می نویسند احمدی نام دارند.

میرزا غلام احمد قادیانی در اثبات ادعای خویش کتابهایی به زبان عربی و اردو تألیف نمود که اهم آنها «قصیده احمدیه»، «المسیح الموعود»، «المهدی الموعود»، «مواهب الرحمن»، «تریاق القلوب»، «حقیقة الوحی» و «حمامة البشری إلى اهل مكة و صلحاء أم القرى» می باشد و به علاوه یک مجله ماهیانه به زبان انگلیسی از سال ۱۹۰۲ میلادی در قادیان منتشر نمود که ارگان رسمی قادیانیهاست و هنوز هم برقرار است ظاهراً هدف انگلیسی ها از علم کردن قادیانی جلوگیری از نهضت های اسلامی بوده است زیرا در متن تعلیمات او شبیه دستور العملی که در زیر می آید آمده است. ۱- بر هر مؤمنی حرام است که به جهاد قیام کند. عده زیادی از معاصرین وی از جمله:

«حسین بن محسن السبعی الیمانی»، «انورالله الحیدر آبادی»، «محمد علی الرحمان الکانپوری» و «علامه محمد اقبال» وی را رد و تکفیر کردند.

پس از فوت غلام احمد قادیانی به سال ۱۳۲۶ هجری، میرزا نور الدین به عنوان خلیفه اول او انتخاب گردید و پس از او به سال ۱۹۱۴ میلادی میرزا بشیر الدین محمد احمد پسر غلام احمد بنام خلیفه دوم

برگزیده شد.

عقائد غلام احمد قادیانی، کلاً مبتنی بر اصول اسلام و تَشَیِّع بوده تنها در مورد مسیح و مهدی موعود با سایر مسلمانان اختلاف داشته است.

در باره مسیح معتقد است. پس از آنکه به دار آویخته شد نمرد. بلکه او را به هندوستان و ایالت کشمیر بردند و در آنجا به تبلیغ کیش خود پرداخت تا به سن صد و بیست سالگی درگذشت و در شهر (سرینگر) مدفون گشت.

در باره مهدی موعود می گوید:

وی مظهر مسیح و محمد و جلوه‌ای از کریشتا یکی از الهه‌های هندوان است و خود او همان مهدی موعود است که ظهور کرده است. پس از مرگ میرزا نورالدین در این فرقه انشعاب پدید آمد و گروهی به ریاست مولوی محمد علی بر این عقیده شدند که غلام احمد قادیانی، نبی یا مهدی یا مسیح نبوده بلکه مُبَشِّر و مُجَدِّد اسلام بوده است.

این گروه انجمنی به نام انجمن اشاعت اسلامی احمدیه تشکیل دادند و به اعضای انجمن مُجَدِّدی معروف گشتند. لیکن اکثر قادیانیها به ریاست میرزا بشیرالدین بر عقیده نبوت و مهدویت و مسیحیت غلام احمد قادیانی باقی ماندند.

مرکز این فرقه قادیان بود و پس از تشکیل دولت پاکستان به این کشور منتقل شده در روستای (ربوه) مستقر گشتند. هر دو گروه مساجدی در نقاط مختلف بنا کرده، تبلیغات دامنه داری را دنبال نمودند.

مولانا محمد علی قرآن را با سبکی بدیع به انگلیسی ترجمه و تفسیر کرده و کتابی تحت عنوان آئین اسلام به انگلیسی بر مبنای عقاید مجددیه تألیف نموده که به زبانهای مختلف ترجمه شده.

و به علاوه هیئتهای مذهبی از هر دو دسته با پشتکار به نشر عقائد خود ادامه می دهند جمع پیروان مذهب احمدیه از یک میلیون متجاوز است که بیشتر در پنجاب و بمبئی و افغانستان و عربستان و ایران و مصر سکونت دارند.

دسته مجددی از سوی مسلمانان به ویژه شیعیان پذیرفته شده اند، لکن قادیانیها هم از سوی مسلمانان و مسیحیان و هندوان ملحد و مطرود تلقی می شوند و در پاکستان با اینکه بعضی رجال بزرگ آن کشور قادیانی بوده اند چندین بار به آنها حمله مسلحانه شده است.<sup>۱</sup>

## ۲- میرزا علی محمد باب

باب در تاریخ ائمه معصومین علیهم السلام فرد مورد اعتماد و رابط خاص میان امام و پیروان او را می گویند. و در حقیقت بابت ستمی بوده در بار حضرات ائمه معصومین علیهم السلام که در تاریخ حالات آن مشخص است که چه کسی از اصحاب فلان امام حائز این منصب بوده.

از جمله رشید هجری، باب امام مجتبی علیه السلام، یحیی ابن ام طویل، باب امام سجاد، جابر بن یزید جعفی، باب امام باقر و به ویژه در عصر غیبت اصفری باب، لقب نواب اربعه آن حضرت یعنی عثمان بن سعید همروی و فرزندش محمد بن عثمان و حسین بن روح نوبختی و علی

بن محمد سمري بوده که این چهار تن ابواب آن حضرت بوده و شیعیان در آن عصر به وسیله آنها به امام خود راه می یافتند. بدین معنی که مسائل و مشکلات خویش را به حضرتش عرضه می کردند اما در همان عصر هم شیادانی بوده اند که از این لقب مقدس (باب و بابیت) سوء استفاده کرده، خود را بدان مشهور ساخته به فریب عوام الناس پرداختند و با توجه به اینکه آنان از پیش به این بیت رفیع مرتبط بودند و یا دم از تشیع می زدند مورد پذیرش عوام واقع می شدند کسانی که به دروغ دعوی بابیت و نیابت امام زمان در آن عصر را داشته اند بر حسب گفته مرحوم شیخ طوسی عبارت بودند از:

۱- شریعی، ۲- محمد بن نصیر نمیری یافهری، ۳- احمد بن هلال کرخی، ۴- حسین بن منصور حلاج، ۵- ابوالعز اقر شلمغانی، و ابو دلف کاتب.

البته برخی از آنها در عهد امامت حضرت عسکری علیه السلام دعوی نیابت و بابیت از آن حضرت داشتند از جمله فهری یا نمیری و حسن بن محمد بن بابا قمی که حضرت عسکری علیه السلام مکرر آنها را لعن و نفرین می نمود.

عبیدی می گوید: امام عسکری علیه السلام ابتداءً بی آنکه من در آن باره از حضرتش سؤال کنم به من نوشت من در پیشگاه خداوند از فهری و حسن بن بابا قمی بیزارم تو نیز از آنها بیزار باش تو و همه دوستانم را از آنها بر حذر می دارم و بر آنها لعن می فرستم. زیرا آنان ما را نزد مردم وسیله نان خویش کرده، مردم را فریب می دهند و ما را بیازارند. خداوند آنها را آزار دهد و در فتنه فرو برد، ابن بابا ادعا می کند که من او

را به پیغمبری فرستاده‌ام و او باب من است وای بر او، خدا او را لعنت کند، شیطان او را به مسخره کشیده و فریض داده، خدا لعنت کند کسی که این دعوی را از او باور کند، اگر بتوانی سرش را به سنگ بکوب که وی مرا آزرده، خدا او را در دنیا و آخرت بیازارد.<sup>۱</sup>

و اما پیدایش بابیت و بابیگری در عصر استعمار مربوط به سید علی محمد باب است سید علی محمد باب، فرزند سید محمد رضای بزّاز شیرازی به سال ۱۲۳۵ هجری قمری در شیراز متولد شد و به سن هفده سالگی به شغل پدر که در دوران کودکی فرزند مرده بود مشغول گردید و جهت تجارت به بندر بوشهر رفت و چون از مسائل مذهبی دم می‌زد در پناه قیافه محجوب و چهره زیبا و حسن خلق و سلوک با مردم توانست عده‌ای را به سوی خود جلب کند و پس از پنج سال به شیراز برگشت و تجارت را رها ساخت و سفری به مکه کرد و از آنجا به عراق رفت و دو سه سال در کربلا در سلک شاگردان و مریدان سید کاظم رشتی<sup>۲</sup> که از شاگردان شیخ احمد احسانی بود درآمد و مورد توجه استادش (سید) قرار گرفت و پس از مرگ سید کاظم رشتی مورد توجه مریدان و دیگر شاگردان او واقع شد زیرا وی در زهد و عبادت و ریاضت ظاهری فریبنده داشت.

وی در سن ۲۴ سالگی تحوّلی در فکرش پدید آمد و نخست به

۱. معارف و معاریف به نقل از بحار الانوار، جلد ۲۹، ص ۳۱۷.

۲. سید کاظم رشتی مبادی فلسفه و تصوف را از شیخ احمد احسانی که فرقه شیخیه بدو منسوب است فراگرفت، شیخ احمد احسانی در بحرین متولد شده و به ایران سفر نموده و در ایران دروسی را از فلاسفه و اهل تصوف فراگرفته و پیروی آئین (حلولیه) را در حالی که شیعه اثنی

عنوان مُصلح و منجی جامعه دعوی (بابیت) یعنی (دَرِ ورود به حضرت ولی عصر علیه السلام) و سپس دعوی مهدویت کرد. پس از مدتی قدم فراتر نهاد و کتابی را تدوین نمود و به مناسبت آیات سوره الرحمن، عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ.

ادعا نمود که خداوند کتاب (بیان) را بر وی نازل نموده است و این آیات اشاره به او دارد که منظور از (انسان) علی محمد باب است و مراد از بیان همین کتابی است که بر او نازل شده.<sup>۱</sup>

او سوره‌هایی از کتاب بیان را بر مردم می‌خواند و هنگامی که اشتباهات نحوی و ادبی او را به او تذکر می‌دادند، دلائلی را ذکر می‌کرد که با دعوتش هماهنگی داشت. دلائلی که موجب می‌شد تا افراد مؤمن از بند عقائد گذشته رها شوند. وی در توجیه اغلاط نحوی و ادبی کتابش چنین اظهار می‌داشت:

هنگامی که خداوند کلمات را به آدم آموخت، کلمات نیز هم چون آدم عصیان کردند و خداوند نیز این کلمات را به کیفر رسانید و آنها را در بند اعراب گرفتار کرد ولی بعداً خداوند به او (علی محمد باب) اجازه داد که این بندها را از پیکر کلمات بگشاید.

وی اعلام کرد که از این پس کلمات از بند اعراب رها خواهند بود.<sup>۲</sup> بر هر کسی که به کتاب (بیان) آگاهی یابد و به مطالعه این کتاب پردازد روشن می‌شود که باب اتمام بقیه کتاب را بر عهده بهاء الله گذارده است هم چنین کسانی که کتاب بیان را مطالعه کنند و در بررسی آن توجه

۱. معارف و معاریف، واژه باب.

۲. در جستجوی قائم علیه السلام، ص ۴۹۸.

نمایند و عمق مطالب آن را ارزیابی کنند درمی یابند که کتاب مذکور فاقد هرگونه قانون گذاری کامل و جداگانه است و احکام مستقلی در آن یافت نمی شود تا بتواند نیازهای امت را در یک مقطع کامل زمانی برآورد.<sup>۱</sup>

گذشته از تدوین کتاب بیان، باب خود را ملقب به (ذکر) کرد و مدعی شد که مراد از آیه (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ)<sup>۲</sup> و آیه (فاسئلوا اهل الذکر)<sup>۳</sup> او می باشد.

البته باب در این ادعاهای خود (صرف نظر از آنچه ادعا می شود که دست سیاست خارجی در کار بوده) زمینه قبلی مساعد هم داشته است و آن اینکه شیخ احمد احسانی (استاد سید کاظم رشتی) که عالمی مشهور و پر طرفدار بوده است مکرر در سخنانش اظهار می کرده، که نشانه های ظهور حضرت مهدی آشکار گردیده است و او به همین زودی ظهور خواهد کرد و به نقلی می گفته:

فرزند امام عسکری علیه السلام در گذشته و آنچه مسلم است مهدی یکی از فرزندان فاطمه باید باشد.

سید کاظم رشتی نیز همین سخنان را اظهار می کرده و از طرفی سید علی محمد باب را خیلی دوست می داشته و در میان شاگردانش او را از همه برگزیده و شاگردان و مریدان او پس از مرگش همواره در جستجوی کسی که دارای صفات مهدویت باشد روزگار سپری می کرده اند و سید علی محمد با آن هوش و ذکاوت و هوشیاری که

۱. در جستجوی قائم علیه السلام، ص ۴۹۹.

۲. سوره حجر، آیه ۹.



داشته برای چنین امری زمینه‌ای آماده داشته از این رو چند نفری از شاگردان سید به وی ارادتی خاص داشته‌اند و عوام الناس هم حسابشان معلوم است.

در هر حال سید علی محمد باب از عراق به بوشهر بازگشت و در آنجا رحل اقامت افکند و مریدانش به هر سوی پراکنده شدند و به تبلیغ پرداختند و ندا در دادند که مهدی منجی انسانها پدید آمد.

در این زمان حکومت فارس با حسین خان آجودان باشی ملقب به نظام الدوله بود. وی دستور داد او را بازداشت نمودند و تحت الحفظ در ماه رمضان ۱۲۶۱ به شیراز بردند و زیر نظر داشتند و تبلیغ آشکارای آن مرام را ممنوع ساختند.

اما پس از چند ماهی حاکم اصفهان به نام منوچهر خان معتمد الدوله که اصلاً ارمنی ولی جدید الاسلام بود آوازه او را شنید و به خیال اینکه وی عالمی متبحر و زاهد است شیفته او شد و او را به اصفهان فراخواند و چند ماهی وی را نزد خود نگهداشت و به وی گروید.

و پس از آن معتمد الدوله بمرد ولی در آن زمان فتنه باب بالا گرفته بود حاکم جدید اصفهان (گرگین خان) برادر زاده معتمد الدوله برای تقرب به دولت باب را تحت الحفظ به تهران فرستاد. محمد شاه و صدر اعظم او میرزا آقاسی از حضور او به تهران نگران شدند که مبادا حوادثی پیش آید لذا او را به ماکوی آذربایجان فرستادند و در قلعه‌ای بازداشت نمودند طرفداران باب در چند نقطه ایران به ویژه در مازندران آشوب نمودند در این زمان محمد شاه بمرد و ناصر الدین شاه به جای او نشست.



پیروان سید علی محمد باب در زنجان سر بر آوردند. قوای دولتی به مبارزه با آنان شتافتند و پس از درگیریهای شدید پیروان باب شکست خوردند و متلاشی شدند.

و بالاخره در سال ۱۲۶۶ در تبریز به فتوای علماء و فرمان شاه باب را اعدام نمودند.<sup>۱</sup>

میرزا محمد مهدی خان در کتاب خود (مفتاح باب الابواب) چنین می گوید یکی از مبلغان باب زنی جوان، زیبا و فاضل بود که او را (ام سلمه) می گفتند او دختر یکی از مجتهدان ایرانی بود که به عقد یکی دیگر از مجتهدان درآمد بود ولی بر خلاف شریعت اسلام خود را مطلقه کرد و غیباً به این مرد یعنی باب گرید ام سلمه یا زرین تاج بنا باب مکاتبه داشته و باب در نوشته هایش او را قرّة العین می خوانده.

هنگام جنگ میان بابیها و لشگریان حکومتی در مازندران، قرّة العین لشگری را سازمان دهی می کند و با چهره مکشوف آن را فرماندهی می کرده است و پیشاپیش سربازان ایشان را به یاری می خوانده، او در میانه راه مردم را چنین مورد خطاب قرار می دهد:

ای مردم! احکام شریعت نخستین یعنی (شریعت محمدی) منسوخ شده است و احکام شریعت ثانوی نیز به ما نرسیده است و ما هم اکنون در زمانی به سر می بریم که هیچ تکلیف بر ما نمی باشد.

و بدین ترتیب هرج و مرج قوم را فرا می گیرد و مردم به انجام اعمال زشتی که بدان رغبت داشتند می پردازند.

پس از آنکه (ام سلمه یا زرین تاج) را دستگیر کردند به اجبار

روبندی بر او پوشاندند. قرار شد او را در آتش بسوزانند ولی جلاد پیش از آنکه او را در آتش بیفکند خفه‌اش می‌نماید.

و بالاخره این چنین بود که به نام (باب و بابیگری) فتنه‌هایی در زنجان و مازندران و تبریز در گرفت و ادعای او بر علماء عرضه شد ولی بعضی از علماء از صدور حکم قتل او سرباز زدند زیرا او را دیوانه‌ای می‌دانستند که هیچ مسئولیتی در برابر رفتار خود ندارد. ولی تعدادی از علما برای جلوگیری از فتنه قتل او را واجب دانسته، لذا او را زندانی و در سال ۱۸۵۰ میلادی (۱۲۷۱) قمری به قتل رساندند.<sup>۱</sup>

بهایان چنین می‌پندارند که هنگام تیر باران، او هم چنان بر پای ایستاده و بر زمین نیفتاد. زیرا گلوله‌های شلیک شده به بندهای او اصابت کرده ولی بر اساس اظهارات شاهدان عینی غیر بهائی او به قتل رسیده و جسدش را در گودالی انداخته و درندگان جنازه او را خورده‌اند.<sup>۲</sup>

باب پیش از دستگیری، اطرافیان خود را به پیروی از جانشین خود میرزا یحیی که او را صبح ازل می‌خواند سفارش نمود.

صبح ازل به همراه برادرش میرزا حسین ملقب به (بهاء) راهی بغداد شدند ولی بعداً میان این دو اختلاف افتاد و (بابیان) به دو گروه تقسیم شدند که یک گروه به (ازلیه) و گروه دیگر به (بهائیت) شهرت یافتند و هر یک از این دو فرقه در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی به تبلیغات می‌پرداختند ولی در حال حاضر پیروان این دو مسلک ناچیزند.<sup>۳</sup>

۱. در جستجوی قائم علیه السلام، ص ۵۰۰.

۲. در جستجوی قائم علیه السلام، ص ۵۰۱.

۳. در جستجوی قائم علیه السلام، ص ۵۰۱.

## واجبات مسلک و آئین باییت

واجبات آئین باییت این چنین است:

- ۱- پیروان این آئین تنها هنگام صبح دو رکعت نماز می خوانند.
- ۲- کعبه آنها مسجدی در شیراز و سپس خانه‌ای در تبریز است که سید علی محمد باب در آن متولد شده است.
- ۳- گرفتن روزه را از پایان نزول شمس در اسفند ماه آغاز می کنند تا عید فطر برابر با عید نوروز یعنی اول فروردین ماه.
- ۴- بر اساس این آئین می توان دو همسر برگزید.
- ۵- طلاق امری نارواست.
- ۶- نوشیدن چای و قهوه جایز است.

۷- و بالاخره به اعتقاد آنها همه این احکام تا سال (۲۰۰۱) دو هزار و یک یعنی عددی که بر اساس حروف ابجد از مجموع حروف کلمه (مستغاث) به دست می آید باقی خواهد بود.<sup>۱</sup> تا آنکه با اجازه باب امام دیگری ظهور خواهد کرد که در همه این احکام تجدید نظر خواهد نمود.<sup>۲</sup>

## استفاده مردم از امام غائب در دوران غیبت

در این جا مناسب است که به یکی از شایعترین پرسشها پیرامون مهدی موعود علیه السلام پاسخ گوئیم و آن این است:

فایده وجود امام عصر علیه السلام در عصر غیبت چیست؟

به تعبیر دیگر: زندگی امام علیه السلام در دوران غیبت یک زندگی خصوصی

۱. بر اساس حروف ابجد کلمه مستغاث با عدد (۲۰۰۱) برابر است به این شکل:

م = ۴۰ - س = ۶۰ - ن = ۴۰۰ - غ = ۱۰۰۰ - ا = ۱ - ث = ۵۰۰



است نه یک زندگی اجتماعی آنهم در نقش یک پیشوا. بنابراین وجود مقدس او چه اثری برای مردم می‌تواند داشته باشد و مردم چه نوع بهره‌ای از امام در این دوران می‌توانند ببرند؟

البته باید عنایت داشته باشیم که غائب بودن امام به چه معناست باید بدانیم که وی یک زندگی طبیعی دارد. منتهی با عمری طولانی، او در میان ماست اگر چه از دیدگان ما پنهانست. او در میان مردم رفت و آمد دارد و در نقاط مختلف زندگی می‌کند ولی به صورت ناشناس.

و بر طبق بیانی از مولای متقیان علی علیه السلام حضرت ولی عصر در مسافرتها با ماست. در مجالس به طور ناشناس حضور دارد. در مراسم حج شرکت می‌کند و با حجاج خانه خدا همراهی دارد. او اگر چه اقامتگاه اختصاصی دارد ولی در شرق و غرب جهان به سیر و سیاحت می‌پردازد و حاجت نیازمندان را برمی‌آورد. ولی چه باید کرد که سوء اعمال و تباهی درون ما، او را از دیدگاه ما پنهان کرده است و ما شب و روز در انتظار مقدم او و به آرزوی وصال او به سر می‌بریم. به یک روایت از امام صادق علیه السلام در این رابطه توجه فرمائید.

«لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ، يَشْهَدُ فِي إِحْدَاهُمَا الْمَوَاسِمَ، يَرَى النَّاسَ وَلَا يَرَوْنَهُ».

امام صادق می‌فرماید: برای حضرت ولی عصر علیه السلام (قائم) دو غیبت است که در یکی از آنها غیبت که همان غیبت کبری باشد همه ساله در مراسم حج شرکت می‌کند. او مردم را می‌بیند ولی مردم او را نمی‌بینند.<sup>۱</sup>

پس غیبت ولی عصر علیه السلام از مردم بدین شکل است که او برای مردم ناشناس است و مردم او را نمی‌شناسند نه به شکل نامرئی و چه استبعادی دارد که مردم او را در جامعه ببینند و با او سخن بگویند ولی او را نشناسند.

و باید توجه داشته باشیم که او تنها موجودی نیست که از دیدگان ما غائب است ولی ما به وجودش ایمان داریم، بلکه در اطراف ما حتی وجودهای نامرئی فراوان وجود دارند که ما، در وجودشان کوچکترین تردیدی نداریم. اعتقاد به خدای نامرئی در رأس عقائد ما قرار دارد. او را تنها آفریدگار و تنها نگهدارنده آسمان و زمین می‌دانیم و کمترین تردید در وجود مقدسش نداریم در حالیکه از دیده‌ها غائب است و در محدوده افکار بشری نمی‌گنجد.

روح که بر بدن ما اشراف دارد و دینامیسم بدن ما از آن سرچشمه می‌گیرد در پرتو آثار و نشانه‌هایش به آن اعتراف داریم. با حضور آن در بدن زنده هستیم و با گسستن پیوند آن می‌میریم. در وجود آن هیچ تردیدی نداریم در حالیکه قابل رؤیت نیست و به چشم دیده نمی‌شود. هوایی را که روزانه بیش از چهل هزار بار استنشاق می‌کنیم و در وجودش هرگز تردید نمی‌کنیم تاکنون ندیده‌ایم.

صدائی که از تارهای صوتی ما برمی‌خیزد و پرده گوشمان را می‌نوازد. در وجودش تردید نداریم، بدون اینکه امواج آن را دیده باشیم و یا کوچکترین اثری از آن قابل رؤیت باشد. و در عین حال آن را می‌شنویم و اقسام آن را تشخیص می‌دهیم حتی می‌فهمیم که این صدا از دهان کودک یا از حلقوم بزرگسال، مرد یا زن برخاسته امواج



الکتریسیته را با دیدگانمان نمی بینیم و با دیگر حواس ظاهری احساس نمی کنیم ولی از خطرش همواره ترسناکیم و در وجودش تردیدی نداریم.

اعمال فیزیکی بدنمان، افکار صادره از مغزمان، فرمانهای منتشره در اعصاب بدنمان همه و همه وجود دارند و در این باره تردیدی نداریم ولی هیچ کدام قابل رویت نیستند.

اینها نمونه های ساده از اشیاء نامرئی در جهان طبیعت است که برخی با چشم عادی دیده نمی شوند و برخی دیگر حتی با چشم مسلح نیز قابل رویت نمی باشند ولی وجود آنها از بدیهیات است و هیچ کس در این زمینه تردیدی به خود راه نمی دهد.

حال چگونه است که وقتی از امام غائب سخن به میان می آید تکذیب و انکار شروع می شود و فایده وجودی او را در عصر غیبت به باد مسخره می گیریم در حالیکه خدا، رسول، پیامبران پیشین، ائمه معصومین، کتابهای آسمانی و همه ادیان نوید ظهور او را به امت خود داده اند ولی گروهی از ما به بهانه اینکه با چشم خود او را نمی بینند لب به اعتراض می گشایند.

حال که مطلب بدینجا رسید کیفیت استفاده مردم از امام غائب در دوران غیبت را از زبان رسول خدا می شنویم:

جابر بن عبدالله انصاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسید:

آیا شیعیان در عصر غیبت از قائم بهره می برند؟

فرمود:

«أَيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوَّةِ، إِنَّهُمْ لَيَتَفَعُّونَ بِهِ، وَيَسْتَضِيئُونَ



بِنُورِ وِلايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعَ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ جَلَّلَهَا  
السُّحَابُ».

آری سوگند به خداوندی که مرا به پیامبری برانگیخت، مردمان از او بهره‌مند می‌شوند و از نور ولایتش کسب نور می‌کنند، آنچنانکه مردم از خورشید استفاده می‌کنند، اگرچه در پشت ابرها نهان باشد.<sup>۱</sup>

در توضیح این تشبیهی که رسول خدا ﷺ فرموده باید بگوئیم: خورشید در نورافشانی خود، گاهی اشعه خود را مستقیماً به مردم زمین می‌رساند و اشعه آن بخوبی دیده می‌شود و گاهی غیر مستقیم، یعنی ابرها مانند یک شیشه مات، نور مستقیم خورشید را گرفته و پخش می‌کنند.

اما آثار حیات بخش خورشید در رشد و نمو موجودات، زمانی نیست که نور خورشید مستقیماً بر پهنه حیات و طبیعت می‌تابد بلکه بسیاری از این آثار مانند تولید گرما، رویش و رشد گیاهان، تولید انرژی لازم برای حرکت و حیات و به بار نشستن درختان، خندیدن شکوفه‌ها و شکفتن گلها در زمان تابش اشعه غیر مستقیم و از پس ابرها هم وجود دارد.

اشعه معنوی وجود امام هنگامی هم که در پشت ابرهای غیبت پنهان است دارای آثار فراوانی است که با وجود متوقف شدن کلاس تعلیم و تربیت و رهبری مستقیم فلسفه وجودی او را آشکار می‌سازد.<sup>۲</sup> و مردم روی زمین این چنین از نور ولایت آن خورشید فروزان در زمان غیبت

۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص ۹۳ و منتخب الاثر، ص ۲۷۱.



بهره‌مند می‌شوند. آنچنانکه از آفتاب بهره می‌برند هنگامی که در پشت ابر پنهان شود که نور و حرارت آن از طبقات ابرها نفوذ کرده به همه جانداران فائده می‌رساند.

گذشته از این، تعالیم ارزشمند آن حضرت توسط افرادی که گاه و بیگاه به حضور مبارکش مشرف می‌شوند به ما می‌رسد و از نور ولایتش کسب نور می‌گردد. چنانکه برای هزاران نفر اتفاق افتاده است. اگرچه در همان لحظه تشرّف آن حضرت را نشناخته‌اند ولی بعداً با دلائل قطعی بر آنها مسلم شده که او وجود مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام بوده است.<sup>۱</sup>

## برخی از فوائد و آثار وجودی امام در دوران غیبت

### ۱- قلب عالم وجود:

طبق احادیث فراوانی که در موضوع امامت وارد شده و بر اساس دلائلی که دانشمندان ارائه کرده‌اند. در بینش اسلامی، امام جان جهان است و جهان به وجود او بستگی دارد، امام قلب عالم وجود و هسته مرکزی جهان هستی و واسطه فیض میان بنده و خالق است و از این جهت حضور و غیبت او تفاوتی ندارد.

و اگر او ولو به صورت ناشناس در جهان نباشد، جهان هستی در هم فرو می‌ریزد چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر زمین بدون وجود امام بماند، ساکنان خود را در کام خود فرو می‌برد.

۱. یوم الخلاص، استفاده از امام غائب.





امام چهارم زین العابدین علیه السلام می فرماید:

در پرتو وجود ماست که خداوند آسمان را از فروپاشی نگه می دارد، در پرتو وجود ماست که خداوند زمین را از لرزش و سلب آرامش ساکنانش نگه می دارد به واسطه ماست که خداوند باران نازل می کند و رحمت خود را می گستراند و برکات و نعمتهای زمین را بیرون می آورد و اگر امام روی زمین نباشد زمین اهل خود را فرو می برد.

## ۲- پاسداری از آئین حق

امیر مؤمنان علیه السلام در یکی از سخنان خود در مورد لزوم وجود رهبران الهی در هر عصر و زمان می گوید:

خدایا: چنین است، هرگز روی زمین از قیام کننده ای با حجت و دلیل خالی نمی ماند. خواه ظاهر و آشکار باشد و خواه بیمناک و پنهان، تا دلائل و اسناد روشن الهی از بین نرود و به فراموشی نگراید.

باگذشت زمان و آمیزش سلیقه ها و افکار شخصی به مسائل مذهبی و دراز شدن دست مفسده جوینان به سوی تعالیم آسمانی، اصالت پاره ای از قوانین الهی از دست می رود و دین و آئین دستخوش تغییرات زیان بخش می گردد.

برای آنکه اصالت آئین الهی حفظ گردد و جلوی تحریفات و تغییرها و خرافات گرفته شود، باید این رشته به وسیله یک پیشوای معصوم ادامه یابد. در هر مؤسسه مهم (صندوق آسیب ناپذیری) وجود دارد که اسناد مهم آن مؤسسه را در آن نگهداری می کنند تا از دستبرد



دزدان یا خطر آتش سوزی و امثال اینها محفوظ بماند.

سینه امام و روح بلندش نیز صندوق آسیب‌ناپذیر حفظ اسناد آئین الهی است تا همه اصالت‌های نخستین و ویژگی‌های آسمانی این تعالیم را در خود نگاهداری کند.

ابن حَجَر عَسْقَلَانی در شرح صحیح بخاری پس از نقل احادیث حاکی از نزول حضرت عیسی علیه السلام به زمین هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام و اقتدای او به آن حضرت می‌نویسد:

اینکه عیسی علیه السلام در آخر الزمان و نزدیک قیامت به مردی از این امت اقتدا می‌کند و پشت سر او نماز می‌خواند، دلیل بر نظریه صحیح در میان دانشمندان اسلامی است که می‌گویند:

زمین هرگز از وجود حجّت که با دلائل و براهینی آشکار برای خدا قیام می‌کند خالی نمی‌ماند.

### ۳- امید بخشی

در میدانهای نبرد، تمام کوشش سربازان زبده و فداکار معطوف این امر است که پرچم سپاه، در برابر حملات دشمن هم چنان در اهتزاز باشد و متقابلاً سربازان دشمن می‌کوشند، پرچم آنها را سرنگون سازند زیرا برقرار بودن پرچم مایه دلگرمی سربازان و تلاش و کوشش مستمر آنهاست هم چنین وجود فرمانده لشکر، در مقرر فرماندهی، هر چند ظاهراً ساکت و خاموش باشد، خون گرم و با حرارتی در رگ سربازان جبهه به گردش در می‌آورد و آنها را به تلاشی بیشتر وامی‌دارد که فرمانده ما زنده است و پرچممان در اهتزاز اما هر گاه خبر قتل

فرمانده، در میان سپاه پخش شود، یک لشگر عظیم با کارائی فوق العاده، یک مرتبه روحیه خود را می باز د و متلاشی می گردد.

رئیس یک جمعیت یا یک لشکر، مادام که زنده است، هر چند مثلاً در سفر یا فرضاً در بستر بیماری باشد، مایه حیات و حرکت و نظم و آرامش آنهاست ولی شنیدن خبر از دست رفتن او گرد و غبار یأس و نومیدی را بر سر و صورت همه می پاشد.

جمعیت شیعه طبق عقیده‌ای که به وجود امام زنده دارد. هر چند او را در میان خود نمی بیند، اما خود را تنها نمی داند و اثر روانی این عقیده در روشن نگهداشتن چراغ امید در دلها و وادار ساختن افراد به خودسازی و آمادگی برای آن، قیام بزرگ جهانی، کاملاً قابل درک است، پروفسور (هانری کربن)، استاد فلسفه در دانشگاه سوربن فرانسه و مستشرق نامدار فرانسوی می گوید:

به عقیده من مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را میان خدا و خلق برای همیشه نگهداشته است و به طور مستمر و پیوسته ولایت را زنده و پابرجا می دارد.

مذهب یهود، نبوت را که رابطه ایست واقعی میان خدا و عالم انسانی در حضرت کلیم ختم کرده و پس از آن به نبوت حضرت مسیح و حضرت محمد ﷺ اذعان ننموده و رابطه مزبور را قطع می کند، همچنین مسیحیان در حضرت مسیح متوقف شده اند اهل سنت از مسلمانان نیز در حضرت محمد توقف کرده و با ختم نبوت در ایشان دیگر رابطه ای میان خالق و مخلوق، موجود نمی دانند، تنها مذهب تشیع است که نبوت را با حضرت محمد ختم شده می داند ولی ولایت



را که همان رابطه هدایت و تکمیل می باشد بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده می دارد.<sup>۱</sup>

### طول عمر مهدی موعود علیه السلام

پیرامون مسئله مهدویت، موضوع طول عمر حضرت حجّت موجب شده است که برخی از افراد مغرض یا بی اطلاع آن را بعید انگارند و نتوانند باور نمایند که ممکن است انسانی هزار سال و بیشتر عمر کند.

اما باید توجه داشت که موضوع طول عمر و امکان اینکه انسان قرنهای متمادی زندگی کند امروز مورد توجه دنیای علم و دانشمندان است.

دانشمندان عالی مقام شب و روز مشغول یافتن اکسیر جوانی و جلوگیری از موانع طول عمر و پیر شدن هستند.

رعایت بهداشت و حفظ الصحه در پوشیدن لباس مناسب هر فصلی و سکونت در مکانهای مناسب از نظر حرارت و برودت و اعتدال هوا و خوردن طعام و آشامیدنی به موقع و موافق با مزاج دخالت تام در سلامتی بدن و طول عمر دارد، و کسی که مراعات بهداشت را از هر جهت بکند، مقدمه طبیعی سلامت خود را فراهم نموده، و چه بسا از مراجعه به پزشک هم بی نیاز گردد.<sup>۲</sup> چون حیات انسان و قوام روح

۱. سیره پیشوایان، ص ۷۱۷ تا ۷۲۲.

۲. علی علیه السلام در سفارشی به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می فرماید: سر سفره منشین مگر اینکه گرسنه باشی، دست از غذا بردار در حالیکه هنوز میل به غذا داری، و غذا را هم خوب بجو، و هنگام



حیوانی، بستگی به اعتدال مزاج دارد و اعتدال مزاج هم ناشی از اعتدال اخلاط اربعه (صفراء، سوداء، بلغم و خون)<sup>۱</sup> می باشد.

و چون حضرت حجت علیه السلام از جانب خداوند به خواصّ اشیاء عالم است و از استعمال و مصرف اشیاء زیان آور دوری می کند، لذا عمر او هم طولانی می باشد و مرگ او نیز به وسیله عوامل خارجی صورت می گیرد.

عده ای از علمای اهل سنت طولانی بودن عمر آنحضرت را در کتابهای خود آورده اند از جمله در کتاب کفایة الخصام<sup>۲</sup> (ص ۴۵۶) صد و شصت و پنج حدیث نقل نموده بنابراین از نظر عقلی امکان طول عمر وجود دارد و عقل مانعی در جلو راه عمر طولانی نمی بیند و همانطور که جلوتر گفته شد، بر مبنای یک برنامه صحیح و کامل غذایی و دوری از عوامل عصبانیت و استراحت مناسب و پرهیز از کار زیاد و غذای نامناسب می توان صدها سال عمر کرد، و این قولی است که جملگی برآند.

در برابر شگفتیهائی که در مجموعه جهان هستی وجود دارد باید بدانیم طول عمر حضرت مهدی علیه السلام موجب شگفتی نخواهد بود. زیرا او حجت خداست و خدایش او را سالم و تندرست با اعصابی نیرومند و قوی و عضلاتی محکم آفریده است و بدون یک عامل خارجی، چون

→ خواب برای خالی کردن سموم غذا شکم خود را خالی کن و چون این دستورات را انجام دهی از مراجعه به پزشک بی نیاز شوی. (خصال صدوق، ص ۲۲۸).

۱. اخلاط اربعه اصطلاحی بوده است در طب قدیم.

۲. کفایة الخصام تألیف محمد تقی بن علی دزفولی از علمای قرن سیزدهم هجری قمری است و

ترجمه کتاب غایة المراد هشتم بحرینی متوفای ۱۰۱۷ هجری قمری است.



زهر و شمشیر، مرگ به سراغ او نخواهد آمد. حتی انسان عادی نیز پیش از آنکه یک اختلالی در نظام زندگی اش پدید آید و قسمتی از اندامهایش را از کار بیندازد از دنیا خارج نمی شود.

خداوند قادر متعال که انسان را به عنوان بهترین الگو آفریده، و او را به صورت قطره‌ای آب. از صلب پدران به رَجِم مادران انتقال داده، نه ماه و اندی در شکم مادر او را حفظ کرده و صورتگری نموده، به هر شکلی که خواسته درآورده و او را مجهز نموده و همه این جهازها را به کار انداخته که اگر یکی از این جهازها ناقص باشد. پزشکان جهان از تکمیل آن ناتوان هستند، چگونه ممکن است از اعطای عمر طولانی برای یکی از بندگانش ناتوان باشد.

آری، خداوند قادر توانا، انسان را از چند مولکول آب بی مقدار آفریده و آنرا در جایگاهی محکم قرار داده تا از حالت نطفه به حالات علقه، مضغه، بافت استخوانی، پوشش عضلانی، خون و رگ و دیگر اندامهای حیاتی تبدیل شود، ولی همین انسان زبون و بیچاره که این مراحل مختلف را پشت سر نهاده و توانسته روی پای خود بایستد. همه اینها را فراموش کرده، به انکار صانع برمی خیزد.

و تأسف بر این انسان که گذشته خود را به زودی فراموش می کند و سرنوشت بعدی خود را هم نادیده می گیرد، که به زودی از این جهان رخت خواهد بست، و حتی نزدیکترین افراد خانواده اش با شتابی فراوان او را در زیر خاکها مدفون خواهند ساخت، تا بوی متعفن جنازه اش دیگران را رنج ندهد، ولی او بین این دو مبدء و منتهی، آنقدر بلند پروازی دارد که به آفریدگار آسمانها و زمین اعلام دشمنی می کند.

ولی او نباید آنقدر به خودش خوش بین باشد که جهان را در محدوده مردمک دیدگان خود محدود بیند و غفلت کند از اینکه این جهان پهناور در کاسه چشم او نمی‌گنجد و کجا رسد به آفریننده آن؟ انسان امروز علیرغم دانش و بینش وسیع خود، که توانسته از کره خاکی قدمی فراتر نهاده، بر فراز کره ماه پیاده شود و هم اکنون در صدد تسخیر کره مریخ برآمده است هنوز هم به آنچه می‌فهمد چشم می‌دوزد و در مورد آنچه در مغز کوچک او نمی‌گنجد به دشمنی برمی‌خیزد و کودکانه انکار می‌کند.

او هر روز با هزاران مجهول روبرو می‌شود و در زندگی روزمره خود، وجود هزاران مجهول را اعتراف می‌کند، و در صدها موضوع به دلیل این که تخصص ندارد، اظهار نظر نمی‌کند ولی هنگامی که مسائل (متافیزیک) مطرح می‌شود، به خود اجازه می‌دهد که در اطراف آن به نفی و اثبات پردازد و آنچه را که با عقل ناقص خود درک نکند، تکذیب نماید داستان طول عمر حضرت مهدی موعود علیه السلام نیز یکی از این مسائل است که هر کس نتوانسته راز آنرا درک کند، به انکار آن برخاسته. بقای حضرت مهدی علیه السلام در این مدت طولانی به خواست و اراده ما نبوده، بلکه به مشیت خدای قادر حکیم بوده است، که همه چیز در دست با کفایت اوست، ما اگر بخواهیم فقط یک لحظه بیش از آنچه مقدر است در این جهان زندگی کنیم، قادر نخواهیم بود ولی اگر او بخواهد به یکی عمر چند صد ساله بدهد برای او بسیار ساده و آسان است هم اوست که به حضرت نوح عمر چندین هزار ساله داده است، که به تصریح قرآن کریم بعد از بعثت و پیش از طوفان، مدت ۹۵۰ سال



در میان قوم خود زندگی کرده و آنها را به سوی خدا دعوت نموده، اما کل عمر شریفش خیلی بیش از این بوده که تا ۲۷۰۰ سال نوشته‌اند.<sup>۱</sup> این نکته را نباید فراموش کرد که عمر طولانی حضرت مهدی در مقایسه با عمرهای کوتاه ما طولانی است و گرنه در برابر عمرهای چند هزار ساله عمر نوح و لقمان بسیار ناچیز است.

طول عمر حضرت مهدی علیه السلام به دلائل قطعی منقول از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم ثابت است و منطق عقل آن را رد نمی‌کند و غیبت او آزمایش خدای تبارک و تعالی در حق امت اسلامی است. هیچ مانع عقلی و یا اعتقادی از عمر چند هزار ساله مهدی علیه السلام نیست، زیرا پیروان همه ادیان بر بقای حضرت عیسی و نوح و حضرت خضر و شیطان اتفاق نظر دارند.

به یک روایت از امام صادق در همین زمینه اشاره می‌گردد:

«ما تنکرون أن یمد الله لصاحب هذا الأمر فی العمر کما مدّ لنوح علیه السلام فی العمر».

انکار ننمائید که خداوند عمر صاحب این امر (مهدی) را طولانی گرداند، چنانکه عمر حضرت نوح علیه السلام را طولانی نموده است.<sup>۲</sup>

ما اگر عمر حضرت خضر را از زمان حضرت موسی علیه السلام به حساب بیاوریم، او هم اکنون در حدود شش هزار ساله می‌باشد که بعد از این هم تا پایان جهان زنده خواهد بود روی این بیان حضرت مهدی علیه السلام هر قدر عمر طولانی داشته باشد همواره بیش از چهار هزار و پانصد سال

۱. یوم الخلاص، بحث طول عمر.

۲. یوم الخلاص، بحث طول عمر، به نقل از غیبت شیخ طوسی، ص ۲۵۹.



کوچکتر از حضرت خضر خواهد بود.

از این رهگذر هر کس در مورد عمر طولانی حضرت مهدی دچار حیرت زدگی شود باید در مورد حضرت خضر دچار شگفت گردد که چهار هزار و پانصد سال بزرگتر از حضرت مهدی علیه السلام است و در عین حال همه ادیان آسمانی زنده جاوید بودن او را به رسمیت شناخته‌اند و همه اقوام و مذاهب مختلف یهود و نصاری و اسلام آنرا پذیرا شده‌اند. چگونه است که عمر شش هزار ساله را در مورد یکی از بندگان صالح خدا می‌پذیریم و عمر یکهزار ساله را در مورد یکی دیگر از بندگان شایسته خدا مورد تردید قرار می‌دهیم.

پزشکان قرن معاصر و دانشمندان (بیولوژیست) (زیست شناس) بعد از دهها سال تجربه و آزمایش و سپری کردن عمر طولانی در آزمایشگاهها به این نتیجه رسیده‌اند که همه بافتهای بدن انسان از عمر جاوید برخوردار است و اگر عاملی پیش نیاید که رشته عمر آنها را بگسلد. برای همیشه زنده خواهند ماند بیولوژیستها معتقدند که زندگی دلیل نمی‌خواهد، مرگ دلیل می‌خواهد، و نیز معتقدند اگر انسانی تحت مراقبت صحیح پزشکی و در شرائط مساعد طبق برنامه بهداشتی زندگی کند تا مدت بسیار طولانی می‌تواند با طراوت جوانی زنده بماند.

اگر بگوئیم طول عمر حضرت مهدی موعود علیه السلام خرق عادت است، معنایش این نیست که محال است، بلکه معنایش این است که در عصر ما تعداد افرادی که به چنین عمری برسند بسیار کم‌اند، از این جهت خارق عادت محسوب می‌شود.

هنگامی که صفحات تاریخ از اسامی و شرح زندگی (دراز عمران) پر است، چرا در مورد حضرت مهدی علیه السلام دچار شک و تردید می‌شویم. پر واضح است که رعایت اصول بهداشتی، زندگی را گوارا نموده، جسم را تندرستی و روح را نشاط می‌بخشد و تأثیر آن در طول عمر جای تردید نمی‌باشد، چنانکه رعایت آن اصول در عصر ما بسیاری از بیماریها را ریشه کن ساخته و مقداری از بیماریها را مهار نموده، و میانگین عمر انسان را تا دو برابر قرن نوزدهم افزایش داده است و از سوی دیگر طعام ساده نیز چون (مواد گیاهی و لبنیات) که در اثنای گوارش مواد زائدی از خود به جای نمی‌گذارد، اگر انسان به آنها مداومت داشته باشد و در مصرف آنها از افراط و تفریط دوری گزیند، تأثیر بسیار مطلوبی در درازی عمر و پایداری جوانی خواهد داشت و اگر هوای سالم، استراحت کامل و تلاش متناسب و تن تندرست نیز با آن همراه باشد، تأثیرش چند برابر خواهد شد چنانکه در مورد دراز عمران خوزستان ایران و قفقاز شوری، عوامل یاد شده به اثبات رسیده است.<sup>۱</sup>

و ما هیچ تردیدی نداریم در اینکه طول عمر حضرت مهدی موعود علیه السلام و غیبتش عقلاً و نقلاً ممکن است و آنانکه در این رابطه تردید دارند در آینده با دیدن برق شمشیرش شک و تردیدشان برطرف می‌شود. (انشاء الله)

خداوندی که موسی را در تابوتی بر روی آب نیل در آن شرایط سختی که بر پسر بچه‌های بنی اسرائیل پیش آمده بود نگهداشت و آن

۱. روزگار رهایی، بحث راز طول عمر.



خدائی که حضرت خضر را از عهد حضرت موسی تا کنون نگهداشته و آن خدائی که حضرت عیسی را نزدیک دو هزار سال است حفظ نموده، می تواند حضرت ولی عصر علیه السلام را نیز تا فرارسیدن روز موعود از گزند زمین و زمان ننگه بدارد. تا فرمان ظهور فرارسد، و پرچم حق بر فراز کره خاکی به اهتزاز در آید.

خدائی کین جهان پاینده دارد      تواند حجّتی را زنده دارد.<sup>۱</sup>

### دراز عمران تاریخ

در پایان این بحث، به اسامی تعدادی از دراز عمران که نامشان در تاریخ ثبت شده است اشاره می نمائیم.

۱- عوج بن عناق، ۳۶۰۰ سال و مادرش بیش از ۳۰۰۰ سال عمر کرده است.

۲- ذوالقرنین که ۳۰۰۰ سال عمر کرده است.

۳- ضحاک (بیوراسب) ۱۲۰۰ سال عمر نموده است.

۴- حضرت نوح نبی، که عمر او را بین ۱۷۵۰ تا ۲۷۵۰ سال نوشته اند.

۵- فریدون پسر آبتین، که هزار سال عمر کرد و ۵۰۰ سال سلطنت نمود.

۶- ضحاک دوم، ۱۰۰۰ سال.

۷- یکی از پادشاهان ایرانی که عید نوروز را ایجاد کرد ۲۵۰۰ سال.

۸- لقمان حکیم ۳۵۰۰ سال.

۹- ریان بن دومغ، پدر عزیز مصر که معاصر حضرت یوسف بود ۱۷۰۰ سال.

۱۰- دومغ پدر همین ریان ۳۵۰۰ سال.<sup>۲</sup>

۱. روزگار رهائی، بحث طول عمر.

۲. یوم الخلاص، بحث طول عمر، به نقل غیبت شیخ طوسی، بحار الانوار، الزام الناصب، البرهان، اعلام الوری، کشف الغمه، والامام المهدی، که در این کتاب آخر تعداد ۲۲۲ نفر از دراز عمران را با منابع و مدارک آورده است.



اینها و صدها نفر دیگر که هزاران سال عمر کرده‌اند. صرفاً برای این است که انسان برای ۷۰ - ۸۰ سال آفریده نشده، بلکه از آزمایشهای انجام شده بر بافتهای بدن به این نتیجه رسیده‌اند که انسان حداقل برای ده هزار سال آفریده شده است.

آری او ظهور می‌کند و شادابی و طراوت جوانی اش همه را به شگفت وامی‌دارد و هرگز عمر طولانی آنجناب شگفتی ندارد که در گذشته دراز عمران زیاد بوده و در آینده نیز خواهند بود.

### انتظار ظهور مهدی موعود علیه السلام

«این الْمُنتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأُمَّتِ وَالْعِوَجِ».

کجاست آنکس که انتظارش کشیده می‌شود که بیاید تا عیب و کجی عالم را اصلاح و به راستی و درستی بازگرداند.<sup>۱</sup>

کلمه منتظر (به فتح ظاء) اسم مفعول از باب افتعال است و به معنای (انتظار کشیده شده است) یعنی دیگران انتظارش می‌برند در کتاب نجم الثاقب، ص ۴۷ از کتاب کمال الدین شیخ صدوق (ره) از حضرت امام محمد تقی علیه السلام نقل شده است که فرمود:

بعد از امام حسن عسکری علیه السلام پسر او قائم به حق است که منتظر است راوی سؤال می‌کند، چرا او را منتظر نامیدند، امام فرمود: برای اینکه او را غیبتی است طولانی و مدت زمان آن به درازا خواهد کشید و مردم اصلاح طلب خروج و ظهور او را انتظار می‌کشند موعودی که تمامی ملت‌ها منتظر ظهور او هستند بر طبق مذهب شیعه تنها فرزندان



امام حسن عسکری علیه السلام است که از دودمان رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد و نهمین فرزند سید الشهداء حسین بن علی علیه السلام است.

تمامی ملت‌ها منتظر نجات دهنده‌ای هستند که دارای شخصیتی مقتدر و الهی که دنیا را به تمامی معنی اصلاح می کند. جنگ و خونریزی و ظلم و ستم و تبعیض را با نابودی ستمگران ریشه کن می سازد. و به جای آن عدل و داد، آزادی را در سراسر جهان برقرار می سازد.

مرزها را از میان برمی دارد، یک حکومت و یک دین و یک مرام در تمام نقاط جهان برقرار می سازد.

انتظار فرج، انتظار ظهور امامی است که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد و ظلم و ستم را از پهنه گیتی ریشه کن خواهد ساخت، از این رهگذر انسان را طالب و خواهان عدالت و دشمن ستم و ستمگر می سازد.

انتظار فرج با این نقش تربیتی و سازنده‌ای که دارد طبعاً از همه عبادت‌های فردی و اجتماعی برتر خواهد بود. زیرا چنین انتظاری عبارتست از ایمان استوار به امامت حضرت ولی عصر علیه السلام که همه اعتقادهای اساسی را از یکتائی خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله پیشوائی ائمه معصومین و دیگر عقائد اسلامی را در بردارد.

بی جهت نیست که در روایات فراوانی که از رسول گرامی صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام به ما رسیده است از انتظار فرج به عنوان برترین عمل و بالاترین عبادت یاد شده است، و مردم را به آن توصیه نموده‌اند و نیز بی جهت نیست که در بسیاری از روایات از منتظرین واقعی ولی



عصر علیه السلام به عنوان بهترین یار و یاور آن حضرت و کسیکه در رکاب او بخون آغشته گشته تعبیر شده است.

و در این قسمت از بحث به چند روایت در زمینه انتظار فرج اشاره می‌نماییم.

### ۱- «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ».

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: برترین عبادتها، انتظار فرج است.<sup>۱</sup>

۲- «إِنْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِنْتَظَارُ الْفَرَجِ الْآخِذُ بِأَمْرِنَا مَعَنَا غَدًا فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ وَالْمُنْتَظِرُ لِلْفَرَجِ كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

منتظر فرج باشید و از روح خدا مأیوس نباشید که محبوبترین اعمال نزد خداوند عزوجل انتظار فرج است. کسیکه پذیرای امر ما باشد، فردا در (خطیره القدس) با ماست و کسیکه منتظر فرج باشد مانند کسی است که در راه خدا به خون خود آغشته گشته است.<sup>۲</sup>

۳- «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ، مُنْتَظِرًا لَهُ، كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فُسْطَاطِ الْقَائِمِ. إِنَّ الْمَيِّتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ، بِمَنْزِلَةِ الضَّارِبِ بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، الْمُتَظَرِّ لِلثَّانِي عَشَرَ، كَالشَّاهِرِ سَيْفِهِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ يَذُبُّ عَنْهُ».

۱. نهج الفصاحه، جلد ۱، ص ۷۸.

۲. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص ۱۲۳.



امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسی که از شما منتظر این امر باشد و در حال انتظار فرج بمیرد مانند کسی است که در خیمه فرماندهی حضرت قائم علیه السلام باشد کسی که بر اساس این اعتقاد بمیرد مانند کسی است که در راه خدا شمشیر بزند.

منتظر امام دوازدهم مانند کسی است که در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله شمشیر کشیده از آن حضرت دفاع نموده است.<sup>۱</sup>

#### ۴- «ما أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَانْتِظَارَ الْفَرَجِ.

اما سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى:

وَأَرْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ. فَأَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَنْظِرِينَ فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّمَا يَجِيءُ الْفَرَجُ بَعْدَ الْيَأْسِ، وَقَدْ كَانَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَصْبَرَ مِنْكُمْ».

امام رضا علیه السلام می فرماید:

وه چه نیکو و پسندیده است صبر و انتظار فرج مگر نشنیده‌اید کلام خدا را که در قرآن می فرماید:

(منتظر باشید که من نیز همراه شما از منتظرانم)<sup>۲</sup>

پس صبر و شکیبائی را پیشه خود سازید که فرج بعد از یأس و نومیدی خواهد آمد و اقوامی که پیش از شما بودند از شما شکیباتر بودند.<sup>۳</sup>

#### ۵- «أَفْضَلُ أَعْمَالٍ شِيعَتَنَا إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ، مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ

فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ بِإِنْتِظَارِهِ».

۱. منتخب الاثر، ص ۴۸۵.

۲. هود، آیه ۹۳، یونس، آیه ۲۰ و ۱۰۲.

۳. منتخب الاثر، ص ۴۹۶.

امام جواد علیه السلام می فرماید:

برترین عمل شیعیان ما انتظار فرج است، هر کس این امر را بداند و آنرا بشناسد، خداوند با همین انتظار برای آنها فرج عطا می فرماید.<sup>۱</sup>

## انتظار، عامل مقاومت و حرکت

موضوع انتظار حضرت مهدی موعود علیه السلام و ایمان به ظهور آن حضرت با سنت الهی و آنچه در کتب آسمانی ثبت شده کاملاً مطابق است.

خداوند در قرآن مجید می فرماید:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».

شیعه و تمام مسلمانان بر اساس این عقیده سازنده، و تحول آفرین، ایمان دارند که تاریخ در مسیر عدالت و به سوی عدالت جلو می رود، و توقف نمی کند و زمین را بندگان صالح و شایسته خدا به ارث می برند، و سرانجام حق همه جا حاکم و پیروز می شود، و این سنت خدا و خواست اوست که باز می فرماید:

«وَنَرِيدُ أَنْ نَمُنُّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ».

ما خواستیم که منت گذاریم بر آنانکه در زمین استعضاف شده اند خداوند چنین اراده کرده است که قدرت خود را از گریبان طبقه ضعیف آشکار سازد و طبقه استثمارگر قوی و غالب و ظالم را به دست آنانکه





استضعاف شده‌اند بکوبد و مغلوب نماید آنجا که می‌فرماید:

«بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ، فَاذَا هُوَ زَاهِقٌ».

این ایمان جزء عقائد شیعه و بلکه هر مسلمان است که اوضاع به هر شکل که به نفع ستمگران و فرعونیان استعباد پیشه قرار گیرد ولی عاقبت با انقلاب مستضعفان شایسته، و پرهیزکاران مجاهد نظم و عدالت حاکم می‌گردد. و این عقیده از نظر اجتماعی بسیار مهم، و انقلابی و مترقی است و مردم را به کار و تلاش و نهضت و قیام و فعالیت تشویق می‌نماید، و از سستی و ترک وظائف و تسلیم زبونی و ذلت شدن باز می‌دارد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«لَتَعْطِفَنَّ عَلَيْنَا الدُّنْيَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضُّرُوسِ عَلَى  
وَلَدِهَا وَتَلَا عَقِيبِ ذَلِكِ، وَنَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ  
استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين».

توضیح این سخنان امید بخش و نوید دهنده چنین است:

این دنیایی که مانند مرکبی چموش و سرکش از سواری دادن به صاحب خود خودداری می‌کند و با ماناسازگاری پیشه کرده، و بر ما سخت و تنگ گرفته و حزب خدا، و اهل بیت، و خاندان رسالت و شیعیان‌شان را در فشار ظلم و استبداد غاصبان و مرتجعان گذارده، و آنانرا از حقوقشان محروم ساخته و گرفتار شکنجه و زندان و قطع دست و پا و گوش و بینی و کشته شدن نموده، بعد از این همه حتماً مانند شتر بدخو و گزنده‌ای که به بچه‌اش مهربان و مایل می‌شود به ما

تمایل خواهد کرد و رام اهل حق و شایستگان و مستضعفان خواهد شد، چون خداوند در قرآن خبر داده است که خواستش این است بر آنکسان که در زمین مورد استضعاف قرار گرفته‌اند منت گذارد و آنان را امامان و پیشوایان و وارثان زمین سازد.

در آن هنگام که ابرهای مایوس‌کننده فتنه‌های بزرگ و تسلط غاصبان خلافت بر سر مردم و اهل حق باران بلا و ناامیدی می‌باریده است، می‌بینیم که امام علی علیه السلام با این کلمات امیدوار کننده و انتظار بخش دل‌های مردم را محکم کرده و به این حقیقت بزرگ و وعده تخلف‌ناپذیر الهی مژده داده، و آنانرا به فتح و ظفیری که حزب خدا و حامیان حق در پیش روی دارند نوید داده، و به استقامت و پایداری تشویق فرموده است.

این کلام در عین حال که خبری از آینده و غیب و پیشگوئی قاطع است، همین مسئله سنت الهی یا به تعبیر دیگر جبر تاریخ را اعلام می‌دارد.

بنابراین معلوم می‌شود که انتظار و عقیده به ظهور مهدی علیه السلام فکر و اندیشه را چگونه آینده‌گرا می‌سازد و مسلمان را برای مقاومت و استقامت و پایداری و مبارزه با باطل و جهل و فساد آماده می‌نماید.

و این اصل انتظار است که مانند یک قوه مبقیه، طرفداران حق و عدالت و اسلام خواهان حقیقی را در برابر تمام دستگاه‌های فشار و استعباد و جهل و شرک و بشر پرستی و ارتجاع پایدار نگهداری می‌کند، و همواره بر روشنی چراغ امیدواری منتظران و ثبات قدم و مقاومت آنها می‌افزاید و آنان را در انجام وظائف شور و شوق و نشاط می‌دهد.

و این اصل انتظار است که در مبارزه حق و باطل صفوف طرفداران حق را فشرده‌تر و مقاوم‌تر می‌کند و آنها را به نصرت خدا و فتح و ظفر نوید می‌دهد و گوش آنها را همواره با صداهای نوید بخش قرآن آشنا می‌سازد که مکرر می‌فرماید:

«قُلْ إِنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ، فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ، فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ».

آری این انتظار ضعف و سستی و مسامحه در انجام تکالیف و وظایف نیست و عذر کسی در ترک مبارزه مثبت یا منفی و ترک امر به معروف و نهی از منکر نمی‌باشد و سکوت و بی‌حرکتی و بی‌تفاوتی و تسلیم وضع موجود و یأس و ناامیدی را هرگز با آن نمی‌توان توجیه کرد.

این انتظار، حرکت، نهضت، فداکاری، و طرد ارتجاع و مبارزه با بازگشت به عقب و ارتداد است.

مکتب زنده و سازنده اسلام و محمد و علی و زهرا و حسن و حسین و زین العابدین و سائر ائمه معصومین علیهم‌السلام و اصحاب و یاران خاص آنهاست اگر نادانان یا مغرضان انتظار را به شکل دیگری تفسیر کرده، و آنرا مکتب کنار رفته‌ها و کنار گذاشته شده‌ها و بیچاره‌ها و مایوسان و تن‌بخواری دادگان و چاپلوسان و دین‌فروشان معرفی کنند، خود را در ردیف یهود قرار داده‌اند که مصداق (يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا) می‌باشند.

## ارزش انتظار

بشر در زندگی اجتماعی و فردی مرهون نعمت انتظار است و اگر از انتظار بیرون رود و امیدی به آینده نداشته باشد، زندگی برایش مفهومی نخواهد داشت و بی هدف و بی مقصد می‌گردد.

حرکت و انتظار در کنار هم می‌باشند و از هم جدا نمی‌شوند و انتظار علت حرکت و تحرک بخش است.

آنچه مورد انتظار است، هر چه مقدس‌تر و عالی‌تر باشد، انتظارش نیز ارزنده‌تر و مقدس‌تر خواهد بود و ارزش مردم را از انتظاری که دارند می‌توان شناخت.

یکی انتظار می‌برد، پایان سال شود و رتبه‌ای بگیرد، و حقوقش زیاد گردد، دیگری در انتظار است سال تحصیلی تمام شود، گواهی نامه تحصیلی و یا مدرکی به دست آورد و بر اساس آن وارد بازار کار و اشتغال گردد، یکی منتظر است وضعیتش در زندگی سر و سامان گیرد تا بتواند تشکیل خانواده دهد و همسر اختیار کند و از مجرد و تنهایی رهایی یابد، دیگری منتظر است درآمدی کلان تحصیل نماید تا به رفاه بیشتری برسد یا بتواند خدمت ارزنده‌ای به جامعه نموده باشد.

در هر حال همه اقشار منتظرند، (قُلْ كُلٌّ مَتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا) اگر انتظار در این دنیا که عالم تدریج و تدرّج و تأثیر و تأثر و فعل و انفعال و گذشت زمان است از بشر گرفته شود دیگر ادامه حیات برایش لذتی ندارد.

انتظار است که زندگی را لذت بخش و بارور می‌سازد و شخص را به زندگی علاقه‌مند می‌نماید.

## اسلام و انتظار

اسلام که تعلیمات و هدایت‌هایش بر اساس فلسفه‌های عمیق و صحیح اجتماعی و واقعی قرار دارد، اصل انتظار و نگاه به سوی آینده را پشتوانه بقاء جامعه مسلمانان و محرک احساسات و مهیج روح فعالیت و اقدام قرار داده است و انتظار آینده بهتر و عصر فتح و گشایش و فرج را فاضل‌ترین اعمال شمرده است.

### انتظار جامعه شیعه

بر این اساس مسلمانان و به ویژه شیعه منتظر است، منتظر است ظهور آن رهبری را که قرآن و روایات معتبر و عده ظهورش را داده‌اند تا آئین توحیدی اسلام را در شرق و غرب جهان گسترش دهد، و امت واحد و حکومت واحد و قانون واحد و نظام واحد، تمام افراد بشر را متحد و همصدا و همقدم و بهم پیوسته سازد.

و این عقیده در طول تاریخ شیعه را در برابر صدمات و لطماتی که از ناحیه ستمگران و خلفای جور بر او وارد گردید پرورش داد و مقاوم ساخت و جامعه شیعه را از زوال و انقراض نگاه داشت، و تا امروز این فکر و این عقیده عامل بقای شیعه و پایداری و استقامت اوست.

این انتظار، لفظ نیست، گفتن نیست، عمل است، حرکت است، نهضت و مبارزه و جهاد است، صبر و شکیبائی و مقاومت است.

نیمه شعبان عید انتظار و عید نور، و عید نهضت و آماده شدن برای جهاد بیشتر و مقاومت‌های سخت‌تر و جشن و چراغانی آن اعلان نشاط و آگاهی و روشنی ضمیر و توجه منتظران و نمایش شادمانیها و زوال



تاریکیها در جامعه جهانی اسلام است. این جشنها و چراغانیها باید اعلان وفاداری به اسلام و تصمیم محکم به مقاومت در برابر نقشه‌های ضد اسلام و ابراز علاقه به قرآن و مطالبه حقوق اسلامی و همصدائی و اتفاق و اتحاد باشد.<sup>۱</sup>

و ما منتظران ظهور نیز که افتخار انتظار آن کعبه موعود و قبله مقصود را داریم همواره این شرف و افتخار را خواهیم داشت که به فرمان رسول اکرم و امامان معصوم وفادار بوده در انتظار فرا رسیدن روز موعود دقیقه شماری خواهیم نمود و آرزو مندیم از کسانی باشیم که حضرت بقیه الله علیه السلام در توفیق شریفش خطاب به مرحوم شیخ مفید (ره) می نویسد:

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاغَاتِكُمْ وَلَا نَاسِئِينَ لِذِكْرِكُمْ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَأَصْطَلَمْتُمْ الْأَوَاهِ وَأَحَاطَتْ بِكُمْ الْأَعْدَاءُ».

ما شما را رها نکرده و یادتان را از خاطر نبرده‌ایم و اگر توجهات ما نبود بلاها بر شماها فرود آمده، دشمنان شما را پایمال می‌کردند.<sup>۲</sup>

و اینک ای امام غائب از نظر از خداوند می‌خواهیم که در فرج و ظهور تو تعجیل نماید، و آن روز موعود را هرچه زودتر برساند، زیرا فرج ما و فرج همه ستم‌دیدگان جهان به ظهور تو وابسته است. از خداوند می‌خواهیم که به وظیفه سنگین خود در عهد غیبت و در عصر سرگردانی موفق گردیم، و آن روز مسعود و دولت میمون را درک نموده توفیق خدمت در حکومت عدل الهی نصیبمان گردد که بامداد

۱. انتظار عامل مقاومت و حرکت.

۲. احتجاج طبرسی، جلد ۲، ص ۴۹۷.



امید نزدیک است و فجر امید آماده دمیدن. <sup>۱</sup> (انشاء الله)

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمِهِ، تَعَزِبُهَا الْإِسْلَامُ وَأَهْلُهُ وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ» <sup>۲</sup>.

## اقامه عدل جهانی

در حالات حضرت مهدی موعود عجل الله فرجه و شرایط ظهور او و اینکه قیام آن حضرت چه حاصلی به بار می آورد، در اخبار و روایات فراوان سخن گفته شده است.

یکی از موضوعاتی که در روایات بیش از همه مطالب بر آن تکیه شده مسئله (اقامه عدل جهانی است) در روایات متعدد چنین آمده:

«يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجوراً».

و در بعض روایات این چنین می گوید:

«بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجوراً»:

یعنی:

خداوند به وسیله امام عصر عجل الله فرجه عالم را پر از عدل و داد می کند هم چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد، یا پر از عدل و داد می کند بعد از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد. <sup>۳</sup>

بر این اساس می توان گفت:

(مسئله اقامه عدل جهانی) عالی ترین هدف در حکومت حضرت مهدی موعود عجل الله فرجه است.

۱. ترجمه یوم الخلاص، بحث استفاده از امام غائب.

۲. فقره ای از دعای افتتاح.



ما اگر مقداری به جلو برگردیم می بینیم اصولاً انگیزه، هدف و مقصود از قیام پیامبران خدا گسترش عدل و داد بوده است.

قرآن شریف می فرماید: ما پیامبران را با دلیل و برهان به سراغ مردم فرستادیم و برای آنها کتاب و میزان قرار دادیم برای اینکه بشر زندگیش بر اساس عدل و داد استوار باشد، بنابراین رسولان خدا صلی الله علیه و آله برای اقامه عدل برانگیخته شده اند ولی با جرأت می توان گفت بشر تا الان به طور کامل مسیر عدل را نیموده است، البته مردم در جوامع گاهی بر اساس عدالت رفتار نموده اند و گاهی در مسیر فسق و فجور حرکت کرده اند، اما عدل مُطلق، انجام وظیفه مُطلق در سراسر جهان تاکنون تحقق پیدا نکرده است.

و روایات فراوان می گوید، این هدف در ایام قیام و ظهور مهدی موعود علیه السلام تحقق پیدا می کند.



### چرا بشر از مسیر عدل و فضیلت منحرف می شود

و اینک این سؤال مطرح می شود که اصولاً چرا بشر از مسیر عدل و انصاف و فضیلت منحرف می شود، چرا ستم می کند، با اینکه بشر دارای وجدان اخلاقی است، و وجدان اخلاقی بشر را به پاکی دعوت می کند و از طرفی از نعمت عقل برخوردار است و عقل انسان را به خوبیها و پاکیها و فضیلت سوق می دهد.

در پاسخ به این سؤال لازم است مقداری درباره ویژگیهای بشر بحث گردد همانطوری که یادآور شدیم خداوند در باطن انسان دو قدرت پاک و ارزشمند به وجود آورده، یکی عقل است که عقل گناه



نمی‌کند، و از آلودگیها و نافرمانیها بشر را بر حذر می‌دارد تا جائی که در روایتی امام معصوم می‌فرماید:

عقل حجت پروردگار است در باطن بشر، عقل به منزله یک پیامبر است در وجود انسان و مگر ممکن است حجت پروردگار گناه کند؟  
امام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«إِسْتَرِشِدُوا الْعَقْلَ تُرْشِدُوا وَلَا تَعْصُوهُ فَتَنْدِمُوا».

شما عقل را مرشد و رهبر خود قرار دهید تا به سعادت برسید و مبادا با عقل مخالفت کنید که ندامت و پشیمانی گریبانگیر شما خواهد شد.

## وجدان اخلاقی

قدرت دوم که در باطن تمام افراد بشر بعنوان یک نیروی الهی و یک قدرت آسمانی عمل می‌کند، وجدان اخلاقی است، که در لسان آیات شریفه قرآن با کلمه (الهام) از آن تعبیر شده است.

«فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا».

خداوند به انسان بدیها و پرهیزگاریش را الهام کرده است.

اما در زبان دانشمندان امروز به نام وجدان اخلاقی معروف است وجدان اخلاقی آن نیرویی است که نه تنها گناه نمی‌کند، بلکه در ارتکاب گناه انسان را ملامت و توبیخ می‌نماید، که چرا گناه نمودی.

گاهی اتفاق می‌افتد انسانی در یک لحظه مرتکب یگ جنایت می‌شود ولی خود را پنهان می‌نماید و با خاطر آسوده به منزل روانه می‌گردد ولی همینکه در بستر استراحت می‌رود هر چه می‌کوشد که بخوابد، خوابش نمی‌برد و مرتب به خود می‌پیچید و از این پهلو به آن



پهلوی می غلطد.

یک قدرت و نیروئی دائماً از درونش بر سرش فریاد می زند و می گوید چرا جنایت کردی ای جانی بی حیا و گناهکار، حال آمده ای با خیال راحت بخوابی، نمی گذارم استراحت کنی، تو جنایت کاری.

در اندرون من خسته دل ندانم چیست؟

که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

آن قدرتی که ما را در ارتکاب گناه ملامت می کند، به تعبیر قرآن کریم نفس لوّامه می باشد، یعنی نفسی که بشر را در زمینه معصیت سرزنش و توبیخ می کند.

بنابراین عقل و وجدان اخلاقی هیچ کدام انسان را به ناپاکیها فرا نمی خوانند، پس گناهکار کیست؟ در باطن ما چه عواملی است که زمینه حرکت در مسیر گناه و ناپاکی را مهیا می سازد؟

در پاسخ باید بگوئیم: در باطن انسان، عواملی وجود دارد، بنام غرائز و تمایلات نفسانی، مانند شهوت، غضب، حب مال، حب مقام، حب شهرت، حب ریاست، علاقه به زن و فرزند، علاقه به تمدن اجتماعی و امثال اینها که بشر را به گناه وامی دارد.

تمام پرونده های جنائی را که ورق بزنید، ملاحظه می کنید آن چیزی که انگیزه گناه گردیده غرائز و احساسات است، نه عقل و وجدان اخلاقی، گاهی شخصی به زندان می افتد و محکوم به اعدام می شود، در بررسی معلوم می گردد این شخص شبی در یک اقدام مسلحانه و به انگیزه سرقت از منزل پیرزنی، بخاطر ترس از اینکه مبادا پیرزن فریاد بکشد، او را کشته و اموال ناچیزش را دزدیده، پس در اینجا منشاء این



جنایت، حُب مال است.

دیگری بازداشت می شود به زندان می رود و محکوم به مرگ می شود، در مطالعه پرونده اش روشن می گردد که این شخص با یک زنی رفیق بوده است، تصادفاً آن زن را در یک رستوران با یک مرد دیگری می بیند که مشغول غذا خوردن هستند، ناراحت می شود، سلاح گرمش را می کشد، زن و مرد را یکجا می کشد، چرا این جنایت واقع شد، به خاطر شهوت.

باز در جای دیگر ملاحظه می شود شخصی در رسیدن به ریاست رقیبی پیدا کرده از دست او عصبانی شده و برای از میدان بیرون کردن او را به قتل رسانده و حالا محکوم به مرگ شده است به خاطر حب مقام و ریاست بنابراین هر جا جرم و جنایتی به وقوع می پیوندد، مربوط به غرائز و تمایلات نفسانی بشر است.

تاکنون روشن شد که منشأ گناه غرائزند، حال این سؤال مطرح می شود که آیا عقل و وجدان اخلاقی قدرت ندارند که غریزه را به زمین بزنند و مانع او بشوند.

در پاسخ باید بگوئیم، خیر، غریزه بسیار قدرتمند است، هیچ قدرتی در وجود انسان به اندازه غرائز قدرتمند نیست.

بلی، عقل در حال عادی نقش خود را ایفا می کند و امرش مطاع است، اما وقتی حال عادی از دست برود، و میدان به دست غریزه بیفتد، دیگر عقل کاری نمی تواند بکند، در حالت عادی اگر عقل ما را به راهی ارشاد نماید، از عقل تبعیت می کنیم، مثلاً در حال عادی عقل می گوید گناه نکن در هنگام غضب خود را حفظ کن. غضب منشأ جرم و جنایت



است، هنگام طغیان شهوت از حد خود تجاوز منما، در این حال همه ما می‌گوئیم، عقل درست می‌گوید و از آن اطاعت می‌کنیم، هر چه بگوید برای ما محترم است.

اما وقتی که غریزه به میدان ستیز با عقل بیاید، دیگر صدای عقل به جایی نمی‌رسد.

در اینجا صدای عقل مانند صدای یک پیرمرد باتجربه و پخته و فهمیده و داناست ولی لرزان، ولی غریزه مانند یک جوان قوی و نیرومند و ورزیده اعمال قدرت می‌نماید، که دیگر در اینجا عقل قدرت برابری با غریزه را ندارد هر چه هست غریزه است.

این همه جنگ و جدل و غوغا و فریادی که در دنیا مشاهده می‌شود یا برای حب مال است یا حب مقام، و یا ریاست‌طلبی و یا شهرت خواهی، و شهوت پرستی و یا غضب و یا سایر غرایز که علی‌الدوام بشر در این مسیر تلاش می‌کند، بر همین اساس امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«الْهَوَىٰ يَقْظَانِ، وَالْعَقْلُ نَائِمٌ.»

هوای نفس بیدار است و عقل هم چنان در خواب.

این همه گناهایی که به دست بشر انجام می‌شود همه مربوط به غرائز است. رسولان الهی آمده‌اند برای اینکه این غرائز را در انسانها مهار کنند و جلوی افراط و تفریطش را بگیرند و راه اعتدال را به آنها بیاموزند و در این راه زحمتهای زیادی کشیدند اما چه می‌شود کرد. غریزه قوی است، تا تحریک می‌شود یک مرتبه مانند اسب سرکش و چموش افسار پاره می‌کند و خود را به این طرف و آن طرف پرت

می‌کند و هیچ‌به‌مقررات و قوانین انسانی و اجتماعی اعتنا نمی‌کند مگر برخی افراد که مواظب خود هستند و در روایات اسلامی از زبان رسول خدا به عنوان قوی‌ترین و شجاعترین مردم معرفی شده‌اند.

«أَشَجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ».

قوی‌ترین مردم آنکس است که بر تمایلات نفسانی خود حاکم باشد. قوی‌ترین و شجاعترین انسانها کسانی هستند که اگر شهوت بر آنها غلبه کرد، بی‌عفتی نکنند، اگر غضب بر آنها چیره شد، جنایت نکنند، اگر به مقام رسیدند تجاوز نکنند، اگر ثروتی به دست آوردند، مغرور نشوند.

### دنیا بر مبنای غرائز پیش می‌رود

اکنون در دنیا چه خبر است؟ دنیای اروپا و دنیای آمریکا الان در چه مسیری حرکت می‌کند.

در دنیای کنونی ملاک سعادت و ترقی مادیات و لذات است، اصلاً صحبت از معنویت نیست، سعادت یعنی لذت یابی بیشتر، بهتر زیستن، بهتر خوردن و بهتر عیاشی کردن و بهره بردن.

و لذا اگر انسانی بدنش سالم باشد، اتومبیلی زیر پایش، از زن زیبایی برخوردار و خانه قشنگی را مالک باشد و درآمد خوبی هم داشته باشد در همه جای دنیا به دید احترام به او نگاه می‌کنند و او را سعادت‌مند می‌پندارند.

و همین مسئله لذت و لذت‌یابی هرچه بیشتر است که لذت‌های خطرناک و خانمان‌سوزی را به همراه خود آورده، همین عشق به لذت

است که برای مردم هر وئین را به ارمغان آورده، الکل را آورده، مشروبات الکلی گوناگون را فراهم کرده، صحنه‌های مهیج و خطرناک جنسی و شهوی را به وجود آورده.

آنچه که الان هست، لذت، شهوت و حرص به لذائذ مادیست درست همانند زندگی حیوانی.

انبیاء آمده‌اند به بشر بگویند، که فضیلت او این است که انسان باشد نه حیوان. و فضیلت، انصاف، وجدان اخلاقی، حقیقت، حمایت از حقیقت، بشر دوستی و سائر صفات پسندیده‌ای را که در نهاد او نهفته است بارور کنند اما قدرت پیشرفت شهوت و لذت در دنیا فرصت نمی‌دهد که مردم به معنویت بیندیشند.

در دنیای فعلی آنچه که اهمیت دارد شهوت است، و لذا هر چیزی که شهوت مردم را تأمین و اداره کند، مهم است و هر که و هر چیزی که عقل و اندیشه و معنویت و ایمان و علم مردم را اداره کند، اهمیتی ندارد و نسبت به آن بی‌اعتنایی می‌شود، بنابراین شهوات روی شرایط زمان علی‌الدوام رشد می‌کند و هم چنان گناه و آلودگی رو به ازدیاد است.

روایات فراوان می‌گویند: زمین سرشار از ظلم و جور می‌شود، در آن زمان امام عصر علیه السلام ظهور می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌سازد.

## عدل جهانی بعد از ظلم جهانی

باید دقت کرد که چرا روایات بر این نکته اصرار می‌ورزند که عدل جهانی امام عصر علیه السلام بعد از ظلم جهانی است.

چرا فقط به گفتن این کلام

«به یملاء الله الارض قسطاً و عدلاً».

اكتفا نکرده‌اند و به دنبالش فرموده‌اند:

«بَعْدَ مَا مُلِّتَ ظُلْمًا و جوراً».

پاسخ این پرسش این است که اصلاً در جهان عدل جهانی اقامه نمی‌شود مگر زمانی که ظلم جهانی شده باشد، درجه عمران و آبادی باید متناسب با درجه ویرانی باشد.

اگر در منزل شخصی مقدار کمی از سقف اطاقش بریزد، یک مشت گچ می‌سازد و ریختگی را ترمیم می‌کند و لکه‌گیری می‌نماید، اگر دیواری کج شده باشد و در معرض فرو ریختن قرار گرفته باشد، با مقداری آجر و گچ و سیمان آن را سر و سامان می‌بخشد و آن دیوار را عوض می‌نماید.

ولی وقتی تمام بنا و ساختمان را ویرانی گرفته باشد، تصمیم به نوسازی کلی می‌گیرد و بنا را از ریشه پایه ریزی می‌کند.

اگر دنیا بخواهد عدل جهانی پیدا کند باید ظلم جهانی گردد، اصولاً مردم باید تمنای حقیقی برقراری عدالت داشته باشند، مردمی که ستم ندیده‌اند تقاضای عدالت نمی‌کنند باید وضع دنیا به شکلی شود که در آن ناله مرد و زن و پیر و جوان، شرقی و غربی، یکجا بلند باشد.

لذا در روایات آمده است که قبل از ظهور ولی عصر عجله دو سوم بشر کشته می‌شوند.

ما نمی‌توانیم تصور کنیم مردمی که دو ثلث آنها کشته شد، یک ثلث باقی مانده چه حالی دارند و در چه حیرت و سرگردانی و سردرگمی زندگی می‌کنند و کشتاری که به دنبال جنگ و خونریزی و ظلم و ستم به

وجود آمده چه بر سر آنها آورده در این هنگام است که اگر کلاغی در هوا پرواز کند، خیال می‌کند جت جنگنده است که برای بمبارانش به پرواز درآمده.

دنیائی که دو سوم آدمهایش را از دست داده، تمام قاره‌هایش، داغدار و مصیبت زده است، آتش گرفته، سوخته، بلا دیده و آنوقت در آن دنیا تمام مظاهر مادی، مورد تنفر و لعن و نفرین مردم است و از باطن دل فریاد برمی‌دارند که نفرین بر بمب و نفرین بر اتم، نفرین و نفرت به سلاح و هواپیما همه چیز در این هنگام مردم را عصبانی دارد. در این هنگام است که زبانحال همه این است ای خدای بزرگ آیا یک پناهگاهی وجود ندارد که به این بدبختی‌های بشر خاتمه دهد؟

آیا مرجعی نیست که این بی‌سر و سامانیها را سامان بخشد؟

تمام مردم تشنه معنویت هستند، یعنی دنیای ماشینی و گاز و جت و بمب و صنعت مردم را چنان داغدار و عصبانی نموده و به زمین کوبیده که می‌گویند:

پرودگارا: یک زندگی روحانی و با معنویت برای ما به وجود آور که صفا و برادری برگردد.

این دنیای مادی برای ما غیر از خشونت چیزی نیاورد در آنوقت است که کاردها به استخوان‌ها رسیده و همه مردم به جان آمده‌اند، روایات می‌گویند در این هنگام ندائی معنوی و آسمانی بلند می‌شود و خطاب به مردم عالم می‌گوید:

«یا أَهْلَ الْعَالَمِ قَدْ ظَهَرَ مَهْدِيُّ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَاتَّبِعُوهُ».

مردم جهان: آن یادگار خاندان محمد، آن نجات‌دهنده بشر، آن کسی



که باید پرچم عدل جهانی را به اهتزاز درآورد و ریشه ظلم و ستم را از جا برکند. از راه سیده است، او را استقبال کنید و لبیک گوئید، اینجاست که همه مردم دنیا لبیک می گویند، سخن از یک مملکت و دو مملکت نیست صحبت از یک ملت نیست، صحبت از اضطرار و بیچارگی تمامی بشر است که از آن مهرتابان استقبال خواهند نمود.

الان روی کره زمین چقدر بیمار سرطانی وجود دارد، اگر یک نفر پیدا شود که این سرطانیها را که مبتلا به سرطان خون، عضله، گلو، ریه و غیره هستند بتواند درمان کند و از رسانه های گروهی اعلام کنند ای سرطانی ها، ای کسانی که خود را در آغوش مرگ می بینید، با خبر باشید، آن کسی که بتواند شما را درمان کند در راه است و مرکز او مثلاً در ایران است، اگر مردم دنیا به صحت این اطلاعیه گواهی دهند می دانید چه اتفاقی رخ می دهد؟

پی در پی از تمام نقاط دنیا هواپیما می آید و در این بین کسی دیگر سؤال از چین و انگلستان و فرانسه و آمریکا و ایران نمی کند، تمام این مردمی که می آیند به هوای درمان سرطان می آیند.

وقتی روایت می فرماید:

«بِهِ يَمَلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلِئَتْ ظُلْمًا  
وَجوراً».

یعنی مردم بدانید سرطان ظلم و ستم و تبعیض، قاره آسیا، آفریقا، اروپا، آمریکا را گرفته و جانها به لب آمده.

ناله مادرها بلند است، ناله پدرها و جوانها، و همه اقشار بلند است دو سوم بشر کشته شده، زمین را آتش و خون فرا گرفته، حال یک ندا



بلند است که بیائید نجات بخش بشر در راه است، مردم مانند سیل جمع می‌شوند و لذا در باره ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام شرطی است و آن اینکه باید تقاضا باشد تا عرضه فراهم گردد.<sup>۱</sup>

آب کم جو تشنگی آور به دست      تا بجوشد آبت از بالا و پست

### نتیجه کلی این بحث

۱- گناه و ناپاکی، مربوط به غرائز و تمایلات نفسانی است، عقل و وجدان اخلاقی گناه نمی‌کند.

۲- ملاک سعادت در دنیای کنونی در بهتر زیستن و اصالت لذت و شهوت است.

۳- زندگی اگر بر مبنای لذت باشد حیوانی است و در زندگی حیوانی جنگ و جدل و تنازع زیاد می‌شود.

۴- و در تراحم و تنازع، گناه بسیار است و فراوانی گناه مردم را ناراحت می‌کند، و ظلم جامعه را به ستوه می‌آورد و بشریت را برای استقبال از یک حکومت جهانی و آسمانی و الهی مهیا می‌سازد که در آن حکومت، صفا و برادری، محبت و صمیمیت جهان را فرامی‌گیرد.

### حکومت واحد جهانی

یکی از سئوالاتی که همیشه پیرامون حکومت واحد جهانی مهدی موعود علیه السلام مطرح بوده و هست و از نظر جامعه‌شناسی هم دارای اهمیت می‌باشد این است که آیا یک حکومت می‌تواند تمام دنیا را اداره کند آن

۱. حکومت جهانی امام عصر علیه السلام.

هم با تفاوت افکار و تفاوت ذوقها و سلیقه‌ها و ساختمان مغزها و با تفاوتی که مابین ملتها در شرق و غرب عالم وجود دارد؟ زیرا بر اساس روایات فراوان، زمان امام عصر علیه السلام حکومت در جهان فقط حکومت اسلامی آنحضرت می باشد.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ، لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

پروردگار عالم پیامبر اسلام را به منظور هدایت مردم و با دین حق فرستاده است، برای اینکه رسول اسلام صلی الله علیه و آله و دین و آئینش را بر تمام ادیان عالم پیروز سازد و بر تمام برنامه‌های جهانی غلبه بدهد.

و این موضوع به قدری مسلم و قطعی است که در آخر آیه

می فرماید:

«وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

و اگر مردمان بی ایمان هم در دنیا به این پیروزی مطلق و بدون قید و شرط راضی نباشند، باز اراده قطعی پروردگار این است که این برنامه تحقق پذیرد.<sup>۱</sup>

روایاتی که پیرامون این آیه آمده است می گویند:

آن زمانی که دین مقدس اسلام و آئین رسول اکرم بر تمام ادیان جهان غلبه می کند و حکومت بی قید و شرط اسلام در سراسر گیتی حاکم می شود آن زمان زمان حکومت آسمانی حضرت ولی عصر علیه السلام می باشد.



ملتها و مردم جهان از نظر طرز تفکر و فرهنگ و منطقه زندگی و درجه رشد عقل و فکر با یکدیگر متفاوتند، حال می‌گوئیم آیا امکان دارد با این همه تفاوت یک حکومت بر دنیا حاکم باشد و یک قدرت و یک سازمان تمام مردم کره زمین را اداره کند؟

در پاسخ این سؤال باید بگوئیم، ما که به این روایات و پیش‌گوئیا اعتقاد داریم به موجب آن اخبار می‌گوئیم این کار شدنی و عملی است و یک روزی در جهان لباس تحقق و وقوع می‌پوشد، و این موضوع یک عقیده دینی است.

اما درباره اینکه از نظر تئوریهای علمی آیا این کار شدنی هست یا نه؟ باید بگوئیم که خوشبختانه بعد از جنگ بین الملل دوم به این طرف، اصلاً وضع افکار دانشمندان جامعه شناس تحولی عجیب پیدا کرده که نه تنها می‌گویند، یک حکومت می‌تواند دنیا را اداره کند، حتی پرونده حکومت واحد هم اکنون در سازمان ملل مطرح است، بعضی از دانشمندان غربی خیلی اوج گرفته و می‌گویند:

اکنون بشر بر سر یک دوراهی است، یا حکومت واحد جهانی و یا نابودی بشر بر اثر جنگ، تا این اندازه مطلب از نظر علمی نزدیک شده و افکار جامعه شناسان را به خود متوجه ساخته است.

### طبع انسان از نظر قرآن

سخن در این است که بشر در آغاز پرخاشگر و متجاوز بود، و این پرخاشگری و کشش الان هم در انسانها وجود دارد و حتی در اینکه چرا در دنیا جنگ و خونریزی اتفاق می‌افتد؟ چنین تحلیل می‌کنند که



سیرش همان پرخاشگری و حس تجاوزی است که در بشر وجود دارد.  
قرآن هم گاهی که از طبع انسان سخن می‌گوید، می‌فرماید:  
«إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا، و یا ظَلُومٌ كَفَّارٌ».

و اما در مورد تجاوز و پرخاشگری انسان در آغاز تاریخ؛ این چنین به نظر می‌آید که انسان از دست انسان دیگر احساس آرامش نداشته مثلاً انسانی در جنگل مدتها زحمت می‌کشیده مقداری میوه جنگلی به دست می‌آورده که خود استفاده کند، ولی اطمینان نداشته و از افرادی که در کنار او در غار دیگری زندگی می‌کرده‌اند، در امان نبوده و هر لحظه می‌ترسیده که آنها به او حمله کنند و حاصل زحماتش را ببرند و بخورند.

این روح پرخاشگری در بشر آغازین بوده ولی بعدها متوجه شده که اگر انسانها با هم بسازند و با تفاهم با یکدیگر زندگی کنند این خطر از بین می‌رود و بهتر می‌توانند به زندگی خود ادامه دهند.

بر این اساس زندگی اجتماعی آغاز شد، در مرحله اول، زندگی اجتماعی به صورت یک خانواده کوچک، بعد مقداری ترقی کرده و سطح افکار بالا آمده به صورت عشیره، و بعد مقداری بالاتر آمده به صورت قبیله، مقداری بیشتر ترقی کرده، به صورت یک حکومت ولی حکومت استبدادی، بعد مقداری بالاتر آمده مسئله ملوک الطوائفی مطرح گشته تا الان که دنیا حکومت دموکراسی پیدا کرده و زندگی اجتماعی، صد میلیون، صد و پنجاه میلیون، دویست میلیون تا جایی که امروز می‌بینیم زندگی نزدیک به یک میلیارد در چین کمونیست بصورت یک حکومت درآمده و یک حکومت این جمعیت کلان را

اداره می‌کند، چطور شد که بشر به این وضعیت رسید؟ می‌گویند، سرّ عمده این مسئله بالا آمدن سطح افکار است، بشر هر قدر بهتر فکر کند، بیشتر درک می‌نماید و در مقابل حکومت مرکزی و تمرکز قدرت ملی بیشتر تمکین می‌نماید.

بنابراین معیار قبول حکومت بزرگ میزان رشد عقل و تکامل فکر مردم است.

دانشمندان جامعه شناس می‌گویند: مهمترین عامل در ساختن ملتها و وحدت ملی تحول (خود بخود است) یعنی جامعه خود بخود ساخته شود و منظور از خود بخود این نیست که دارای علت نباشد، بلکه می‌گویند، سازندگی ملت، بی علت نمی‌شود، خود بخود که می‌گوئیم، یعنی نقشه‌ای در کار نباشد روحیه خود مردم برای یک سازندگی نوین آماده شده باشد و این همان چیز است که از آن به خود بخود تعبیر می‌نمایند.

یکی از جامعه شناسان درباره تحول (خود بخود) این چنین می‌گوید در آن موقعیکه (آبراهام لینکول آمد و قضیه بردگی را لغو کرد، او لغو کننده این مسئله نبود، بلکه این همان تحول (خود بخود) بود. روحیه مردم برای پذیرش لغو بردگی آماده شده بود، او از فرصت استفاده کرد بنابراین اگر روحیه جامعه به صورتی درآید که برای تحول و دگرگونی آماده باشد، خود بخود ملتها بهم نزدیک می‌شوند و خود بخود دنیا به صورت یک ملت در می‌آید.

و این تنها رشد عقلی مردم است که موجب این نزدیکی می‌شود، و مسئله عقل و رشد عقلی در حکومت امام عصر علیه السلام فراوان در اخبار و

روایات آماده است.

مسئله خودبخود، به معنی آماده شدن مردم همه به موجب روایات در عصر ظهور و قبل از ظهور آن حضرت پیش بینی شده است. و بر این اساس بیان این مطلب که چطور یک حکومت آنهم بنام حکومت امام عصر علیه السلام تمام جهان را اداره می کند چندان مشکل و بعید به نظر نمی رسد.

مردم به اعتبار رشد عقل بهم نزدیک می شوند، هر قدر رشد عقلی بیشتر شود ملوک الطوائفی محکوم می شود، و حکومت مرکزی و قدرت یک قانون قوی تر می گردد.

به روایتی از امام باقر در این رابطه اشاره می گردد.

«عن ابی جعفر علیه السلام إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عَقُولَهُمْ، وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ».

هنگام ظهور ولی عصر که می شود، دست رحمت حق بالای سر شرقیها، غربیها، اروپائیها، آمریکائیها، آسیاییها می آید، و با این دست رحمت حق عقلهای مردم متمرکز می شود.

اصولاً یکی از شرائط ظهور مهدی موعود علیه السلام ترقی عقل مردم است، یعنی باید آنقدر سطح افکار بالا رود، آنقدر مغزها باید ترقی کند، که تمام روی کره زمین بتواند یک حکومت را بپذیرد.

چون از نظر مردم شناسی اجتماعی، اساس و پایه اصلی قدرتهای بزرگ در دنیا بر مقیاس و معیار صلاحیت عقلی مردم است، پس شرط اول بر اساس اخبار و روایات بالا آمدن عقل مردم است.

ما می بینیم در روزگارهای گذشته ملوک الطوائفی مانند هندوستان



در هر یک منطقه یک (مهراجه)<sup>۱</sup> سلطنت می‌کرد. بعضی از مناطق بزرگ و بعضی از مناطق کوچکتر بودند، ولی در هر منطقه یک (مهراجه) حکومت می‌کرد و در همه جا مهراجه حکومت می‌کرد. این همان حکومت ملوک الطوائفی است. ولی اکنون چه وضعی پیش آمده که چهارصد میلیون جمعیت زیر بار یک حکومت می‌رود. چون سطح فکر بالا آمده است هر چه سطح فکر بالاتر بیاید ملوک الطوائفی محکوم می‌شود و اصول دمکراتیکی بقول امروز که عالیترین حکومت شناخته شده است در دنیای امروز مردم را اداره می‌کند.

تحوّل خودبخود و دگرگونی خودبخود که جامعه شناسان از آن بحث می‌کنند غیر از تحوّل اقتصادی و غیر از تحوّل فرهنگی است. اگر روحیه جامعه برای دگرگونی آماده شد، با تحوّل خودبخود، تمام مردم از آن تحوّل استقبال می‌کنند. و در پیرامون ولی عصر علیه السلام سخن همین است که شرائط تحوّل خودبخود در دنیا پیدا می‌شود، روحیه مردم برای پذیرش حکومت آن حضرت آماده می‌گردد به تمام معنای کلمه.

### قبل از ظهور امام عصر علیه السلام تحوّل خودبخود چگونه شکل می‌گیرد؟

برای روشن شدن پاسخ به این سؤال به اخبار نگاهی بیندازیم در اخبار و روایات، شمار کشتارهای قبل از ظهور امام عصر مطرح شده است. در یک روایت می‌فرماید:

«لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى يَذْهَبَ ثُلَاثَا النَّاسِ».

۱. فرمانروای بزرگ، امیر بزرگ در هند. جمع آن مهراج است.



قیام تحقق پیدا نمی‌کند، تا زمانی‌که دو سوم بشر کشته شود، مثلاً اگر جمعیت جهان سه میلیارد نفر است دو میلیارد آن کشته می‌شوند. حال باید توجه شود، بشری که دو سومش رفته و یک سومش باقی مانده این یک سوم چه حالی دارد؟ قطعاً عصبانی، ناراحت و مضطرب است. کارش لعن و نفرین است.

این یک سوم باقی مانده روحیه‌ای پیدا می‌کنند که جامعه‌شناسی از آن به تحوّل خودبخود تعبیر می‌نماید. همه ناراحت و عصبانی، از چه چیز ناراحتند از تکنیک، صنعت، از موشک، از اتم، از هیدروژن، و مرتب فریاد می‌زند، نفرین بر بمب، نفرین بر موشک، نفرین بر اتم، اینها جان بشر را گرفت بشر را ریشه کن کرد و منشأ بدبختی‌های فراوان شد.

حال این مردم به ستوه آمده. این مردم جان به لب رسیده از ناحیه تکنیک مادی و این مردمی که بر اثر فشار شدید ناشی از همان جنگی که امام معصوم بدان اشاره کرد که دو سوم بشر در آن کشته می‌شوند یک مرتبه دل‌هایشان به سوی ماوراء طبیعت و به سوی خدا متوجه می‌شود. همه می‌گویند: ای خدا. آیا یک نجات دهنده‌ای نیست که این بلا و بدبختی را جبران نماید، این جنایتها و آدمکشی‌ها را مهار سازد یا الله، فرجی و گشایشی عطا فرما، جانها به لب آمده و همه به ستوه آمده‌ایم. روحیه مردم در اینجا آماده است برای یک انقلاب ایمانی و برای قبول یک حکومت آسمانی، که در همین موقع بنابر گفته اخبار و روایات، منادی حق ندا می‌دهد، و تمام مردم می‌شنوند:



«أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ، قَدْ ظَهَرَ مَهْدِيُّ آلِ مُحَمَّدٍ فَاتَّبِعُوهُ».

ای مردم: رهبر الهی، پیشوای آسمانی، نجات دهنده بشر، نابود کننده ظلم و بیدادگری، ظهور کرده، از او امرش اطاعت نمائید، مبدا سرپیچی کنید که گمراه می شوید.

در اینجا همه از این فریاد استقبال می کنند، زیرا جانها همه به لب رسیده و کارد به استخوانها نشسته، و تحول خود بخود تحقق پیدا کرده و روحیه مردم آماده پذیرش حکومت جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام گردیده. <sup>۱</sup> (انشاء الله).

## حقوق حضرت ولی عصر بر ما

«وَ أَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَةِ حَقِّهِ».

پروردگارا ما را بر ادای حقوق آنحضرت یاری فرما. <sup>۲</sup>

حقوقی که آنحضرت بر ما دارد فراوان است که به برخی از آنها اشاره می نمائیم.

### ۱- حق وجود و هستی

خداوند به برکت وجود آن حضرت و دیگر اولیای گرام لباس وجود بر قامت سایر موجودات پوشانده است و در اخبار و روایات به این مطلب اشاره شده است.

مرحوم شیخ صدوق در کتاب ارزشمند (کمال الدین) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

۱. حکومت جهانی امام عصر علیه السلام.

۲. یکی از فقرات پایانی دعای ندبه.

«لَوْ لَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَلَا حَوَاءَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ، وَلَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ.»

اگر ما نبودیم خداوند نه آدم را می آفرید و نه حوا را و نه بهشت و جهنم را و نه آسمان و زمین را.

و حضرت ولی عصر علیه السلام در توفیق شریفی که در کتاب احتجاج نقل شده است می فرماید:

«نَحْنُ صَنَائِعُ رَبَّنَا، وَالْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعِنَا.»

ما دست پرورده پروردگاران هستیم و مخلوقات دیگر بعد از ما دست پرورده مایند.

امام زمان و پدران بزرگوارش واسطه رساندن فیوضات الهی به سائر مخلوقات می باشند و در یکی از فقرات دعای ندبه چنین می خوانیم:

«أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ.»

کجاست آن وسیله ای که فیوضات آسمان را به اهل زمین می رساند؟ و در توضیح توفیق شریف می توانیم بگوئیم، مقصود از آفرینش تمام مخلوقات، آن حضرت و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام می باشند یعنی حضرات ائمه معصومین علیهم السلام علت غائی آفرینش هستند و دیگر مخلوقات بخاطر آنان خلق شده اند.

## ۲- حق بقا

بقای جامعه بشریت و ثبات و قرار زمین و اهل آن وابسته به وجود ولی خداست که به منزله مدار و محور زمین و اهل آنست که اگر او نباشد آنها هم از بین می روند.

و در کتب اخبار و روایات باب مستقلی بدان اختصاص داده شده است.



از جمله روایتی است که مرحوم شیخ کلینی (ره) در کتاب شریف کافی از حضرت رضا علیه السلام نقل نموده:

راوی از علی ابن موسی الرضا علیه السلام سؤال می‌کند.  
که آیا زمین بدون امام ثابت و پابرجا می‌ماند؟  
امام می‌فرماید: خیر.

در حدیث نبوی، رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

وجود اهل بیت عصمت و طهارت در زمین همانند ستارگان درخشنده آسمانند، و همانطور که ثبات و قرار موجودات آسمان وابسته به ستارگان است، هم چنین بقا و ثبات اهل زمین هم پیوسته به اهل بیت و به وسیله آنان در امان هستند.<sup>۱</sup>

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرماید:  
اگر زمین بدون امام بماند، متلاشی می‌گردد.<sup>۲</sup>



### ۳- حق خویشاوندی با رسول اکرم صلی الله علیه و آله

در سوره شوری می‌فرماید:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ».

رسول ما به مردم بگو: من از شما بر تبلیغ رسالت مزدی نمی‌طلبم  
جز اینکه در مورد خویشاوندانم مودت ورزید.<sup>۳</sup>

از حضرت امام باقر روایت شده است که منظور از (قربی) در این آیه اهل بیت عصمت و امامان علیهم السلام می‌باشند، و این مودت هم به واسطه

۱. بحار الانوار، جلد ۲۳، ص ۱۹.

۲. اصول کافی، جلد ۱، ص ۱۷۹.

۳. شوری، آیه ۲۳.



صفات و ملکات فاضله آنانست که موجب قرب آنان می‌گردد باز در روایت دیگری آمده است که ولی عصر علیه السلام به هنگام ظهورش چنین ندا می‌دهد، و از شما می‌خواهم شما را به حق خدا و حق رسول خدا و حق خودم بر شما که مرا بر شما حق قرابت و خویشاوندی با رسول خدا هست.<sup>۱</sup>

#### ۴- حق نعمت

رسول خدا می‌فرماید:

هر کس نسبت به شما کار نیکی انجام داد به او پاداش دهید، اگر توانائی نداشتید، برای او دعا کنید، تا اطمینان یابید که کار نیک آن شخص را جبران کرده‌اید.

و این حق از حقوق مسلم مولای ما ولی عصر علیه السلام می‌باشد، زیرا تمام منافی که به خلق خدا می‌رسد از برکات و جودی اوست و سابقاً گفتیم که بهره برداری و انتفاع از وجود آن حضرت اختصاص به زمان ظهور ندارد، زیرا انتفاع به وجود آن حضرت در زمان غیبت مانند استفاده انسان از خورشید است که در پس ابرها پنهان باشد.

در زیارت جامعه کبیره درباره حضرت ائمه معصومین علیهم السلام می‌خوانیم:

«وَأَوْلِيَاءِ النَّعْمِ».

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

اگر ما نبودیم نه نهرها جاری می‌شد، و نه میوه‌ها می‌رسید، و نه

درختها سبز می‌گشت.<sup>۲</sup>

۱. غیبت نعمانی، ص ۱۴۹.

۲. الخرائج، سعید بن هبة الله راوندی



امام علی ابن الحسین زین العابدین علیه السلام به ابو حمزه ثمالی فرمود:  
ای ابو حمزه: پیش از طلوع آفتاب نخواب، که برایت خوش ندارم به  
تحقیق که خداوند در این وقت روزیهای بندگان را تقسیم می کند و بر  
دست ما آنها را جاری می سازد.<sup>۱</sup>

### ۵- حق هدایت و تعلیم

تمام هدایتها برای مردم به وسیله نور هدایت آنان صورت می گیرد.  
زیرا ائمه معصومین علیهم السلام را سخین در علمند و در اخبار به مردم توصیه  
شده است که برنامه تربیتی، اخلاقی و سازنده زندگی را از این  
بزرگواران که واسطه بین خالق و مخلوقند فرا گیرند: چنانکه در جلد  
هفتم بحار الانوار بابی دارد تحت عنوان:

«إِنَّ النَّاسَ لَا يَهْتَدُونَ إِلَّا بِهِمْ.

وَ إِنَّهُمْ الْوَسَائِلُ بَيْنَ الْخَلْقِ وَ بَيْنَ اللَّهِ.»

و از طرفی به مضمون روایات متعددی منظور از (اهل ذکر) در آیه  
شریفه که می فرماید:

«فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.»<sup>۲</sup>

ائمه معصومین علیهم السلام می باشند.

### ۶- حق امام و پیشوا

این حق مربوط به امامت و ولایتی است که آنان بر امت اسلامی دارند.

۱. دار السلام به نقل از بصائر الدرجات.

۲. این آیه در دو مورد از قرآن آمده است، ۱-سوره نحل، آیه ۴۳. ۲-سوره انبیاء، آیه ۷.



ابو حمزه ثمالی می گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم.

«مَا حَقَّ الْإِمَامَ عَلَى النَّاسِ».

حق امام بر مردم چیست؟

فرمود:

«حَقُّهُ أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَ يُطِيعُوا».

حق امام این است که مردم بشنوند و فرمان برند.<sup>۱</sup>

امیر مؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه در خطابه‌ای می فرماید: و اما حق من بر شما این است که به بیعت من وفادار باشید. و در حضور و غیاب نصیحت پذیر، و هر وقت شما را دعوت کردم اجابت نمائید و چون دستوری دادم فرمان برید.

در یکی از فقرات پایانی دعای ندبه چنین می خوانیم:

«وَالْإِجْتِهَادَ فِي طَاعَتِهِ، وَالْإِجْتِنَابَ عَنِ مَعْصِيَتِهِ».

پروردگارا: مرا در تلاش و کوشش در فرمانبرداری از او (امام زمان) و دوری از نافرمانیش یاری فرما.

زیرا حضرات ائمه معصومین علیهم السلام بر ما سیادت و آقائی دارند، و آنان از خود مادر تمام امور اولی و شایسته ترند، هم چنانکه خداوند می فرماید:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ».

پیغمبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر و اولی است.<sup>۲</sup>

و این اولویت بر مبنای روایات متعددی از آن ائمه معصومین علیهم السلام تا

حضرت حجة بن الحسن علیه السلام می باشد.

۱. اصول کافی، جلد ۱، ص ۳۰۱.

۲. سوره احزاب، آیه ۶.



## ۷- حق پدر بر فرزند

حضرات ائمه معصومین علیهم السلام نسبت به مردم به منزله پدری مهربان و دلسوز می باشند. چنانکه امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام می فرماید:

امام، همدم و رفیق و پدر مهربان است.<sup>۱</sup>

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود:

من و علی دو پدر این امت هستیم.

از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

خداوند ما را از علیئین آفرید، و ارواح ما را از بالای آن خلق کرده و ارواح شیعیان ما را از علیئین و بدنهایشان را از پائین آن آفریده، از همین روی بین ما و آنها خویشی و نزدیکی است و دلهای آنها به سوی ما مشتاق.<sup>۲</sup>

مرحوم شیخ صدوق در کتاب ارزشمند کمال الدین از عمر بن صالح روایت کرده که می گوید از امام صادق علیه السلام پیرامون آیه معروفه (اصلها ثابت و فرعها فی السماء) پرسیدم. امام فرمود: اصل آن درخت پاکیزه رسول خدا صلی الله علیه و آله شاخه آن امیرالمؤمنین علیه السلام و حسن و حسین میوه آن هستند. و نه تن از فرزندان حسین علیه السلام شاخه های کوچکتر آنند. و شیعه برگهای آن درخت می باشند، به خدا قسم وقتی یکی از آنها (شیعیان) می میرد، یکی از برگهای آن درخت می افتد.<sup>۳</sup>

۱. اصول کافی، جلد ۱، ص ۲۰۰.

۲. اصول کافی، جلد ۱، ص ۳۸۹.

۳. کمال الدین صدوق، جلد ۲، ص ۳۴۵.



## نشانه‌های قبل از ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام

در اخبار و روایات اسلامی و شیعی به نشانه‌های قبل از ظهور اشاره شده است، برخی از این نشانه‌ها قطعی و مسلم است و برخی دیگر مشروط. برخی از آنها عام است و بعضی خاص. پاره‌ای از آن نشانه‌ها به طور مشروح و تفصیلی بیان شده و بعضی به اجمال. برخی از آنها از نظر زمانی از زمان ظهور دور است و برخی دیگر نزدیک.

در روایات به این نشانه‌ها پرداخته شده، و گاهی جزئیات آن حوادث هم به تفصیل آمده و چیزی از ویژگی‌های آن رویدادها فروگذار نگردیده و گاهی با زبان رمز و اشاره سخن گفته‌اند. که چیزی از آن برای ما روشن نیست و باید در حد اجمال و اعجاز بماند تا روزی که آن نشانه تحقق یابد.

باید توجه داشت که این گونه روایات خرافه گوئی نمی‌کنند گزافه گوئی ندارند و پیشگوئی‌هایی نیستند که برخی درست از آب درآیند و بعضی دروغ. کلی گوئی هم نیست که افراد تیزبین بتوانند شبیه آنها را پیش بینی کنند. بلکه یک سلسله حقایقی است که دست جعل و تحریف نیز کمتر از هر بخش دیگری با آن ارتباط یافته است.

حقائقی است که از مبدء وحی سرچشمه گرفته، و توسط امامان معصوم علیهم السلام و راویان مورد وثوق دست به دست گشته و در منابع معتبر درج گردیده و به دست ما رسیده.

بنابراین پیرامون علائم قبل از ظهور از خرافات و مجعولات سخن گفته نمی‌شود. بلکه از پیش گوئی‌های مورد اعتماد بحث می‌نمائیم. که تحقق یافتن آنها یکی پس از دیگری خود بر اعتبار آنها می‌افزاید و



شک و تردید را از حریم مسائل مربوط به علائم قبل از ظهور رفع می‌کند.

تعداد بسیاری از این نشانه‌ها تا عصر ما تحقق یافته و تعداد زیادی نیز در عصر ما به وقوع پیوسته و پاره‌ای دیگر در شرف وقوع است که به تدریج واقع خواهد شد این حوادث نیز هم چنان در فواصل مختلف تحقق خواهد یافت تا سرانجام نشانه‌های بزرگی که در آستانه ظهور تحقق یافتنی است، تحقق پذیرد به هنگام وقوع آن حوادث دیگر برای احدی جای شک و تردید باقی نمی‌ماند.

### علائم حتمی

نشانه‌هایی که در آستانه ظهور تحقق خواهد یافت پنج نشانه است. که به آنها علائم حتمی می‌گویند زیرا در مورد آنها احتمال (بداء) نیست و آنها بطور جزم و یقین واقع شدنی است این علائم پنج گانه حتمی در روایات و اخبار از زبان حضرات ائمه معصومین علیهم السلام به ویژه امیر مؤمنان و امام صادق و امام باقر علیهم السلام مطرح شده است.  
امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مِنَ الْعَلَامَاتِ، الصَّيْحَةُ، وَالْإِيمَانِيُّ،  
وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَخُرُوجُ السَّفِيَانِيِّ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ.

پنج نشانه قبل از ظهور قائم می‌باشد. ۱- ندای آسمانی ۲- خروج ایمانی ۳- خسف سرزمین بیداء ۴- خروج سفیانی ۵- قتل نفس زکیه<sup>۱</sup>

اینها پنج نشانه است که همه خیرها و برکتها را نوید می‌دهد و در

۱. منتخب الاثر، ص ۴۵۲، ارشاد مفید، ص ۳۳۶.



فاصله‌ای کوتاه، در ظرف چند ماه پشت سر هم واقع می‌شوند و برای احدی جای شک و تردید باقی نمی‌ماند زیرا فرج و گشایش شکوهمندی را به دنبال دارند.

اما علائم و نشانه‌های دیگر، یکمرتبه و در فاصله نزدیک واقع نمی‌شوند حتی برخی از آنها در یک قرن واقع نمی‌شوند. بلکه در ضمن قرنهای متمادی واقع می‌گردند و به صورت دلائل روشنی بر حقانیت خبرهای غیبی یکی پس از دیگری تحقق می‌پذیرند و از مجموع آنها نزدیک شدن زمان ظهور قطعی می‌گردد.<sup>۱</sup>

نشانه‌های مطرح شده در اخبار و روایات بسیار فراوان است و در خیلی از موارد مشابه یکدیگر می‌باشند، این نشانه‌ها به طور کلی مربوط به دوران آخر الزمان است. اما در یک دسته بندی می‌توان علائم و نشانه‌های مطرح شده در اخبار را در جایگاه خاص خود قرار داد.

مثلاً بسیاری از این نشانه‌های آخر الزمان مربوط به حالات و ویژگی‌های مردم این زمانه می‌باشد و از کیفیت و وضعیت رفتاری و کرداری و ویژگی‌های اخلاقی مردم این دوران سخن می‌گویند:  
رسول گرامی اسلام ﷺ در این مورد در روایتی می‌فرماید:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَمُّهُمْ بَطُونُهُمْ وَشَرَفُهُمْ مَتَاعُهُمْ  
وَقِبْلَتُهُمْ نِسَاءُهُمْ وَدِينُهُمْ دَرَاهِمُهُمْ وَدَنَانِيرُهُمْ، أَوْلَئِكَ شَرُّ  
الْخَلْقِ لِأَخْلَاقِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ.

برای مردم زمانی فرا می‌رسد که هم و غم آنها فقط شکم آنهاست، شرف و بزرگی آنها تجملات و زرق و برگ زندگی آنهاست. قبله آنها همسرانشان دین و آئین آنها درهم و دینارشان می‌باشد.



بدترین خلائق آنها هستند که در پیشگاه خداوند ارج و قربی ندارند<sup>۱</sup> و واقع هم همین است که همه صفات یاد شده در این حدیث در زمان ما تحقق پیدا کرده.

و نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روایت دیگری می فرماید:

لَيَأْتَيْنَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَكَلَ الرَّبَا فَإِنْ لَمْ يَأْكُلْهُ أَصَابَهُ غُبَارُهُ:

برای مردم زمانی پیش می آید که احدی پیدا نمی شود مگر اینکه به ربا آلوده می باشد پس اگر مستقیماً هم ربا نخورد گرد ربا به دامنش می نشیند.<sup>۲</sup>

در روایت دیگری اظهار می دارد:

أَوَّلُ مَا يُرْفَعُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ. الْحَيَاءُ وَالْأَمَانَةُ:

اول چیزی که از این امت برداشته می شود دو چیز ارزشمند است.  
۱- حیا. ۲- امانتداری.<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام پیرامون وضعیت رفتاری مردم آخر الزمان می فرماید:

يُؤْذِي الْجَارُ جَارَهُ لَيْسَ لَهُ مَانِعٌ.

همسایه به همسایه خود آزار و اذیت می رساند و کسی جلوی او را نمی گیرد.<sup>۴</sup>

و در روایت مفصل دیگری وضعیت مردم آخر الزمان را چنین بیان می دارد.

۱. منتخب الاثر، ص ۳۴۸.

۲. نهج الفصاحه، جلد ۲، ص ۵۰۰.

۳. نهج الفصاحه، جلد ۱، ص ۱۹۷.

۴. منتخب الاثر، ص ۲۶۳.

فاسق را می بینی که در نافرمانی خدا با قوت عمل می کند و مورد ستایش هم واقع می شود. راههای خیر و خوبی رهرو ندارد. راههای بد و ناشایست رهرو دارد. پولداران را می بینی که نسبت به مومنین گرامی ترند، رباخواری را می بینی که علنی انجام می شود و کسی اعتراض نمی کند، قمار را می بینی که علنی شده، شراب را می بینی که به صورت علنی عرضه می شود و کسی مانع آن نیست، مردان با فضیلت و با شخصیت را می بینی که افراد پست در تحقیر آنان تلاش می نمایند، هرج و مرج را فراوان مشاهده می کنی. مردم را می بینی که تابع قدرت شده اند، نشانه های آسمانی را می بینی که ظاهر می شود. ولی در دل مردم تأثیری ندارد. ترک امر به معروف و نهی از منکر و ترک احکام دین را می بینی که در میان مردم همگانی شده است و همچنین می بینی که قاضی ها بر خلاف حکم خدا به قضاوت می نشینند.<sup>۱</sup>

## ویژگیهای مردان آخرالزمان

پیرامون وضعیت مردان در آخر الزمان در اخبار و روایات فراوان سخن گفته شده است که قابل دقت و ملاحظه می باشد، در این قسمت به بعضی از آن روایات اشاره می گردد.

پیامبر اسلام ﷺ می فرماید:

يُزَفُّ الرِّجَالُ لِلرِّجَالِ، كَمَا تُزَفُّ الْمَرَأَةُ لِزَوْجِهَا.

مردان با مردان زفاف کنند، آنچنانکه عروس با داماد زفاف می کند.<sup>۲</sup>

۱. منتخب الاثر، ص ۴۲۸، روزگار رهائی، بحث آخر الزمان.

۲. بشارة الاسلام، ص ۷۶.

در روایتی دیگر می فرماید:

تَكُونُ مَعِيشَةُ الرَّجُلِ مِنْ دُبُرِهِ وَمَعِيشَةُ الْمَرْأَةِ مِنْ فَزْجِهَا.

مرد برای تأمین زندگی روز مره خود، خودفروشی می کند و زن هم همین طور.<sup>۱</sup>

امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره وضعیت مردها در آخرالزمان بسیار سخن دارد و آنچنان در این باره جالب بحث می فرماید که گوئی در میان مردم عصر حاضر زندگی می کند.

در روایتی می فرماید:

وَيُعَيِّرُ الرَّجُلُ عَلَى صَوْنِ النِّسَاءِ

مرد را برای حفظ و پوشیده نگه داشتن همسرش مورد سرزنش قرار می دهند.<sup>۲</sup>

و امام صادق علیه السلام در روایت مفصلی وضعیت مردم آخر الزمان بویژه مردان را بیان می دارد که به قسمتی از این روایت اشاره می گردد.

در آن دوران می بینی که گناه علنی شده، مردان به مردان اکتفا می کنند، و زنان با زنان در می آمیزند.

مردان برای مردها آرایش نموده، زنان برای زنان خود را می آریند، زندگی مرد از خود تأمین می شود، زن نیز از خودفروشی تأمین معاش می نماید مردان اموال فراوانی در راه تأمین مسائل جنسی می پردازند.

برای مرد هم چون یک همسر غیرت و حسادت بخرج داده می شود، مرد بخاطر آمیزش با جنس مخالف سرزنش می شود، عاق والدین رائج می شود و علنی می گردد، پدران و مادران در نزد

۱. بشارة الاسلام، ص ۱۳۳.

۲. بشارة الاسلام، ص ۱۳۳.

فرزندان خود خوار شمرده می‌شوند و از دیدگاه فرزند پست‌تر از هر فرد دیگر به شمار می‌آیند.

و می‌بینی که نشانه‌های حق پوسیده شده است، در چنین زمانی از خشم خدا بر حذر باش و از خدای تبارک و تعالی نجات طلب کن و بدانکه مردم مورد خشم و غضب پروردگار هستند و خداوند به جهاتی به آنان مهلت می‌دهد، منتظر باش و تلاش کن که خداوند تو را در وضعی برخلاف وضع آنها ببیند.<sup>۱</sup>

### ویژگیهای زنانِ آخر الزمان

از دیدگاه اسلام زن ارزش والائی دارد و اگر بر اساس این ارزش حرکت نماید و وظائف خود را عمل کند پُر ارج‌ترین گوهر رشته هستی است. که پایه و اساس هر فضیلت است و بدون او رشته خانواده‌ها گسسته می‌باشد، زیرا زن حلقه اتصال و رمز تداوم نسل بشری است که آن پاکترین بُعد زندگی است.

اگر زنان یک جامعه از شناخت خویشتن ناتوان گردند و از صراط مستقیم منحرف شوند و به صورت چراگاه هوسهای مردان هوسران و ابزار و ادوات تمایلات نفسانی افراد پست و بی اعتبار درآیند و از کرامت خدادادی خود غافل باشند، چنین جامعه‌ای در سرایشی سقوط قرار گرفته، به زندگی حیوانی نزدیک شده است.

خداوند زن را گوهر گرانبهائی آفریده که هم چون دیگر گوهرها در پوشش و محل امن بوده به دور از چشم بداندیشان مایه درخشش

۱. روزگار رهائی، بحث آخر الزمان، به نقل از بحار الانوار، جلد ۵۲، ص ۲۵۶ و منتخب الاثر، ص



کانون خانواده است او نباید آنقدر تنزل کند که زیر نگاههای هر رهگذر چشم چرانی لگدمال گردد و متأسفانه زن در عصر ما کرامت خود را فراموش نموده، تنها به زیبایی ظاهر می پردازد همه هم و غمش رسیدن به آرایش تن و در دام انداختن چند نگاه پست و جلب کردن چشمهای هوسران شده است به کسی که از جمالش گفتگو کند تمایل می کند و به کسی که در کمین عفتش سنگر گرفته باشد تسلیم می شود، و در برابر چند جمله فریبنده و به ظاهر آراسته زانو می زند.

عذر زن امروز در این ابتدال چیست؟ چرا جز به هوس بازی و ولگردی نمی اندیشد چرا کرامت و فضیلت خود را فراموش کرده است، چرا تلاش او منحصر به این شده که خود را به صورت مرد در آورد؟ مگر با تغییر لباس و پوشیدن جامه مرد، تغییر جنسیت و تغییر ماهیت حاصل می شود؟

مگر زنهای زمان ما نمی دانند که مردها نیازی به این ابتدال ندارند، بلکه نیاز شدید به زنی دارند که کرامت و عزت خود را فراموش نکرده باشد، و بتواند همسر خوبی برای شوهر خود، و مادر خوبی برای فرزندان، و الگوی شایسته ای برای جامعه باشد. وضعیت رقت بار و مبتذل زن در عصر ما چیزی نیست که از نگاه نافذ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاکش پوشیده باشد.

بلکه بسان کسی که با دیدگانی نافذ و قلبی بصیر در پایتختهای اروپا و آمریکا و کشورهای اسلامی گذر کرده باشند، وضع تأثرانگیز زن قرن بیستم را در میان کلمات گرانقدر خویش تشریح نموده اند، و خطرات ناشی از این موقعیت را گوشزد نموده اند و اُمت اسلامی را از فرو رفتن



در این منجلاب فساد بیم داده‌اند.<sup>۱</sup>

در این قسمت به پاره‌ای از این روایات اشاره می‌گردد.

رسول گرامی اسلام ﷺ در روایتی کوتاه یکی از ویژگیهای زنان آخر الزمان را این چنین بیان می‌دارد:

يَتَشَبَّهُ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَالنِّسَاءُ بِالرِّجَالِ.

مردها خود را به شکل و قیافه زنان و زنان خود را به صورت مردان در می‌آورند.<sup>۲</sup>

در روایت دیگری رسول اکرم در این مورد چنین می‌فرماید:

سَيَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي رِجَالٌ، يَرْكَبُ نِسَاءَهُمْ عَلَى سُجُوجٍ  
كَأَشْبَاهِ الرِّجَالِ، يَرْكَبُونَ عَلَى الْمِيَاثِرِ حَتَّى يَأْتُوا أَبْوَابَ  
الْمَسَاجِدِ نِسَاءَهُمْ كَأَسِيَاتِ عَارِيَاتٍ، عَلَى رُؤُسِهِنَّ كَأَسْنِمَةِ  
الْبُخْتِ الْعِجَافِ، لَا يَجِدْنَ رِيحَ الْجَنَّةِ، فَالْعَوَهُنَّ فَإِنَّهُنَّ  
مَلْعُونَاتٌ.

در دروان آخرین امت من مردانی پیدا می‌شوند که زنهایشان هم چون مردها بر روی زینها سوار می‌شوند، در آن عصر مردها بر فراز تشکها سوار می‌شوند و تا در مساجد می‌روند، زنان آنها در عین حالی که لباس و پوشش بر تن دارند اما لخت و عور می‌نمایند و بر سر آنان چیزی همانند کوهان شتر لاغر می‌باشد، آنان بوی بهشت را نمی‌شنوند، آنها را لعنت کنید که آنها از رحمت خداوند دور هستند.<sup>۳</sup>

۱. روزگار رهائی، بحث آخر الزمان.

۲. منتخب الاثر، ص ۲۹۲.



در روایت دیگری چنین می فرماید:

إِذَا رَفَعُوا الْبُيَّانَ، وَشَاوَرُوا وَالنِّسْوَانَ، وَيَكْثُرُ الْاِخْتِلَاطُ.

دورانی که ساختمانها و برجهای آسمانخراش بالا روند و زنها را مورد مشورت قرار دهند و اختلاط زن و مرد فراوان گردد.<sup>۱</sup>

امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم وضعیت زنان را در آخر الزمان این چنین

بیان می دارد:

تَكُونُ النِّسْوَةُ كَأَشْفَاتِ غَارِيَاتِ مُتَبَرِّجَاتٍ، مِنْ الدِّينِ خَارِجَاتٍ، وَالْيَ الْفِتْنِ مَائِلَاتٍ، وَالْيَ الشَّهَوَاتِ وَاللَّذَّاتِ مُشْرِعَاتٍ، لِلْمُحَرَّمَاتِ مُسْتَحْلَلَاتٍ، وَفِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٍ.

زنهای این دوران لخت و عور می باشند و زینتهای خود را برای نامحرمان آشکار می سازند، از دین و آئین فاصله می گیرند و به فتنه ها روی می آورند و به سوی شهوتها و لذتها می شتابند، محرّمات الهی را حلال می شمارند و در جهنم جاویدانند.<sup>۲</sup>

و امام صادق (علیه السلام) وضعیت مردم بویژه زنها را در عصر آخر الزمان این

چنین توضیح می دهد:

تُضْبِحُ طِهْرَانُ قُصُورِهَا كَقُصُورِ الْجَنَّةِ وَنِسْوَانُهَا كَالْحُورِ الْعَيْنِ يَتَلَبَّسْنَ بِلبَاسِ الْكُفَّارِ، وَيَتَزَيَّنْنَ بِزِيِّ الْجَبَابِرَةِ، يَرْكَبْنَ السُّرُوجَ وَلَا يَتِمَكَّنَنَّ لِأَزْوَاجِهِنَّ، وَلَا تَكْفِي مَكَاسِبُ الْأَزْوَاجِ لَهُنَّ فَرَّوَا مِنْهَا إِلَى قَلَّةِ الْجِبَالِ وَمِنْ الْحُجْرِ إِلَى الْحُجْرِ، كَالثَّغْلِبِ بِأَشْبَالِهِ.

۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص ۲۶۳.

۲. منتخب الاثر، ص ۴۲۶.

طهران (که روزی مرکز تشیع ایران می شود) به حدی گسترش پیدا می کند که کاخهایش هم چون کاخهای بهشتی می گردد، و زنانش چون حور العین می نمایند، جامه کافران را بپوشند، خود را به شکل مستکبران درآورند بر زینها سوار شوند به همسران خود تمکین نکنند، و درآمد شوهرانشان آنها را کفاف ندهد، از این جامعه به قلّه کوهها فرار کنید، و همانند روباهی که بچه های خود را برداشته و از لانه ای به لانه ای می گریزد، بچه های خود را برداشته از پناهگاهی به پناهگاهی دیگر بگریزد.<sup>۱</sup>

### موقعیت دانشمندان و زمامداران در آخرالزمان

همه می دانیم که اصلاح مردم بستگی کامل به اصلاح دانشمندان و زمامداران جامعه دارد، زیرا امور مذهبی مردم را دانشمندان و علماء بر عهده دارند و زمام امور مادی جامعه به دست حکام می باشد.

اگر این دو گروه شایسته باشند امور دین و دنیای مردم اصلاح خواهد شد و اگر این دو قشر در وضعیت نامطلوبی قرار گیرند، امور دین و دنیای جامعه بشری به تباهی کشیده می شود.

رسول گرامی اسلام ﷺ در فرصتهای مختلفی، اُمت اسلامی را از خطر فساد و تباهی این دو گروه بیم داده و آگاه نموده، تا در دام مفسدان آنها نیفتاده و در نتیجه به وادی هلاکت گام نگذارند.<sup>۲</sup>

رسول اکرم ﷺ به پاره ای از خصوصیات علماء و دانشمندان در این دوران اشاره فرموده و چنین می فرماید:

۱. بوم الخلاص بحث آخر الزمان به نقل از بحار الانوار، جلد ۵۲، ص ۲۵۸.



سَيَكُونُ بَعْدِي أُمَّةٌ يُعْطُونَ الْحِكْمَةَ عَلَى مَنَابِرِهِمْ، فَإِذَا  
نَزَلُوا نَزَعَتْ عَنْهُمْ وَأَجْسَادُهُمْ شَرٌّ مِنَ الْجِيفِ.

بعد از من پیشوایانی روی کار می آیند که چون بر فراز منبر قرار  
گیرند سخنان حکمت آمیز می گویند پس چون از منبر پائین آیند نور  
حکمت و ایمان از آنها گرفته می شود، چنین دانشمندانی از مردار  
پلیدتر هستند.<sup>۱</sup>

در روایتی دیگر پیرامون دانشمندان بی تعهد چنین می فرماید:

لَأَنَا مِنْ غَيْرِ الدَّجَالِ أَخَوْفُ عَلَيْكُمْ مِنَ الدَّجَالِ فَسَقِيلَ وَمَا  
ذَاكَ، فَقَالَ: أُمَّةٌ مُضِلُّونَ.

همانا من از غیر دجال بیش از دجال در مورد شما بیمناکم.  
گفته شد، چگونه یا رسول الله غیر دجال کیست؟ فرمود پیشوایان  
گمراه کننده:<sup>۲</sup>

امام امیرالمؤمنین علیه السلام هم به این وضعیت این چنین اشاره می فرماید:

إِذَا قَلَّ الْفُقَهَاءُ الْهَادُونَ، وَكَثُرَ فُقَهَاءُ الضَّلَالَةِ وَالْخَوْنَةِ وَإِذَا  
كَثُرَ الشُّعْرَاءُ.

از خصوصیات آخرالزمان این است که فقهای هدایتگر کم شوند و  
فقیهان گمراه کنند و خیانت پیشه فراوان گردند و شاعران زیاد  
شوند.<sup>۳</sup>

و پیرامون ویژگیهای حکام و زمامداران آخر الزمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله  
می فرماید:

۱. الزام الناصب، ص ۱۹۵.

۲. المحجّة البيضاء، جلد ۱، ص ۱۲۵.

۳. منتخب الاثر، ص ۴۲۵.

يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أُمَرَاءُ ظَلَمَةٌ وَوُزَرَاءُ فَسَقَةٌ  
وَعُرَفَاءُ ظَلَمَةٌ وَأُمَنَاءُ خَوْنَةٌ:

در آخر الزمان زمامدارانی ستم پیشه، وزیرانی فاسق، عارفانی ظالم و امین هائی خیانتگر پدید می آیند.<sup>۱</sup>

و نیز در روایت دیگری بطور کلی وضع اقشار مختلف مردم را این چنین توضیح می دهد:

ثُمَّ يَأْتِي بَعْدَ ذَلِكَ زَمَانٌ حَتَّى لَا يُرَى فِيهِ إِلَّا سُلْطَانٌ جَائِرٌ  
أَوْ غَنِيٌّ بَخِيلٌ، أَوْ عَالِمٌ رَاغِبٌ فِي الْمَالِ. أَوْ فَقِيرٌ كَذَّابٌ، أَوْ  
شَيْخٌ فَاجِرٌ أَوْ صَبِيٌّ وَقِحٌ، أَوْ امْرَأَةٌ رَعْنَاءٌ.

آنگاه زمانی پیش می آید که در آن زمان جز پادشاه ستمگر، ثروتمند بخیل، دانشمند مال طلب، مستمند دروغ پرداز، پیرمرد تبهکار، کودک بی شرم و حیا و زن گستاخ جسور نباشد.<sup>۲</sup>

امام امیرالمؤمنین علیه السلام هم در این باره چنین می فرماید:

وَتَبْطُلُ الْأَحْكَامُ، وَ يَحْبِطُ الْإِسْلَامُ، وَ تَنْظَهُرُ دَوْلَةُ الْأَشْرَارِ،  
وَيَحِلُّ الظُّلْمُ بِكُلِّ الْأَمْضَارِ.

در آن دوران احکام دین و شریعت تعطیل می ماند، آئین اسلام حبط می گردد، دولت اشرار ظاهر می شود و چتر ظلم و ستم بر هر شهر و دیاری سایه می افکند.<sup>۳</sup>

۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص ۱۹۳.

۲. الزام الناصب، ص ۱۸۱.

۳. الزام الناصب، ص ۱۹۵.

## موقعیت شریعت اسلام و قرآن در آخر الزمان

دین و قرآن دو غریب متروک و تنها، در عصر ما سرگذشت دیگری دارند.

این دو غریب‌اند و تنها، تبعیدی‌اند و مهجور.

این دو در میان ما وجود دارند ولی با مردم نیستند.

دین مقدس اسلام و قرآن کریم امروز غریب است قرآن کریم در زمان ما در قفسه‌های مساجد و رفهای منازل خاک می‌خورد و به آن عمل نمی‌شود در این قسمت حقائق را در مورد دین و قرآن از زبان حضرات معصومین علیهم‌السلام بیان می‌داریم که دقیقاً موقعیت این دو (دین و قرآن) را برای ما تشریح نموده‌اند و در طول چهارده قرن راویان آثار و ناقلان اخبار بدون کوچکترین تغییری برای ما نقل کرده‌اند.

رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ضمن روایتی می‌فرماید:

وَيُوضَعُ الدِّينُ وَتُرْفَعُ الدُّنْيَا.

در این زمان دین و آئین کم ارزش می‌شود و بر عکس دنیا ارزش فراوان پیدا می‌کند.<sup>۱</sup>

و نیز در روایت دیگری نسبت به موقعیت قرآن و دین چنین

می‌فرماید:

يَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ، لَا يَبْقَى مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا إِسْمُهُ وَلَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ، فَحِينَئِذٍ يَأْذَنُ اللَّهُ تَعَالَى بِالْخُرُوجِ، فَيُظْهِرُ اللَّهُ الْإِسْلَامَ بِهِ وَيُجَدِّدُهُ، طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُ وَتَبِعَهُ، وَالسَّوْءُ لِمَنْ أَبْغَضَهُ وَخَالَفَهُ.

۱. الزام الناصب، ص ۱۸۱، يوم الخلاص بحث آخر الزمان.

بر امت من روزگاری پیش می‌آید که از دین و شریعت مقدس اسلام جز اسم آن، و از قرآن جز نقش آن باقی نمی‌ماند. در آن روزگار، خداوند اجازه خروج می‌دهد، پس شریعت اسلامی را به وسیله (حضرت مهدی موعود علیه السلام) آشکار و تجدید می‌کند. خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد و از او پیروی کند و وای بر کسی که با او دشمنی نماید و سر مخالفت داشته باشد.<sup>۱</sup>

و نیز در روایتی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نسبت به حج خانه خدا که عبادتی بس بزرگ و ارزشمند است چنین می‌فرماید:

يَحِجُّ أَغْنِيَاءُ أُمَّتِي لِلنُّزْهَةِ وَيَحِجُّ أَوَاسِطُهَا لِلتَّجَارَةِ وَيَحِجُّ فُقَرَاءُهَا لِلرِّيَا وَالسُّمْعَةِ.

در این روزگار، ثروتمندان امت برای گردش و سیاحت به مکه می‌روند و متوسطین آنها برای تجارت و فقرای آنها برای ریا و تظاهر.<sup>۲</sup>

و در این کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله که چهارده قرن قبل نسبت به کسانی که به حج تمایل می‌ورزند هیچ جای تعجبی نیست. زیرا ما خود همه روزه شاهد این وضعیت نابسامانی که در مسئله حج بوجود آمده هستیم و انگیزه رفتن به خانه خدا را در زائرین این سفر عبادی می‌بینیم و سوء استفاده‌های فراوانی که متصدیان این امر می‌کنند که متأسفانه بقیه زائرین هم از آنها الگو می‌گیرند می‌دانیم.

و نیز در روایت دیگری می‌فرماید:

وَحُلِّيَتِ الْمَصَاحِفُ وَزُخِرَتِ الْمَسَاجِدُ وَطُوَلَتِ الْمَنَائِرُ.

۱. منابع المودة، جلد ۳، ص ۱۰۰.

۲. منتخب الاثر، ص ۴۳۴.

در این دوران، قرآن‌ها به شکل زیبایی تزئین می‌شود، مسجدها به نقش و نگارهای فراوان آذین بسته می‌شوند، و مناره‌های آن سر به آسمان بلند می‌کنند.<sup>۱</sup>

و نیز می‌فرماید:

لَا يَظْهَرُ الْقَائِمُ حَتَّى يَكُونَ أَمْرَ الصَّيَّانِ وَتَضِيعُ حُقُوقُ  
الرَّحْمَانِ، وَيَتَغَنَّى بِالْقُرْآنِ.

حضرت قائم ظهور نمی‌کند، جز پس از آنکه کارها به دست بچه‌ها بیفتد و حقوق الهی ضایع گردد و قرآن را به لحنِ غنا تلاوت کنند.<sup>۲</sup>

و رسول اکرم ﷺ درباره وضعیت مساجد و گویندگان بی تعهد و بی عمل در این روزگار چنین بیان می‌دارد.

وَرَأَيْتَ الْمَنَابِرَ يُؤَمَّرُ عَلَيْهَا بِالتَّقْوَى، وَلَا يَعْمَلُ الْقَائِلُ بِمَا  
يَأْمُرُ.

و منابر مساجد و تریبون‌های تبلیغی را می‌بینی که گویندگان مذهبی بر فراز آنها مردم را به نیکی و پرهیزکاری دعوت می‌کنند، ولی گوینده خود به آنچه امر می‌کند و می‌گوید عمل نمی‌نماید.<sup>۳</sup>

امام امیرالمؤمنین علیه السلام هم وضعیت دین و دینداری را در آخر الزمان چنین توضیح می‌دهد.

إِذَا ضَيَّعَتْ أُمَّةٌ مُحَمَّدٍ الصَّلَوَاتِ، وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ، وَرُفِعَتْ  
الصَّلَاةُ مِنَ الْمَسَاجِدِ بِالْخُصُومَاتِ، وَجَعَلُوا الْمَسَاجِدَ  
مَجَالِسَ لِلطَّغَاةِ، فَتَصِيرُ الْوُجُوهُ وَجُوهَ الْآدَمِيِّينَ، وَالْقُلُوبُ  
قُلُوبَ الشَّيَاطِينِ.

۱. منتخب الاثر، ص ۴۲۵.

۲. الزام الناصب، ص ۱۷۸.

۳. نهج الفصاحه، جلد ۱، ص ۲۱۶.



و آن دورانی است که امت محمد نمازها را ضایع کنند، از شهوتها پیروی کنند، برای نزاعها و جدال نمازها از مساجد برچیده شود و مساجد محل برگزاری جلسات طغیانگراها گردد، در آن زمان قیافهها به شکل انسان و دلها دلهای شیاطین می باشد.<sup>۱</sup>

و نیز درباره مُدپرستی و اینکه تمام شؤون جامعه را مد و مُدپرستی فرامی گیرد چنین می فرماید:

إِذَا دَرَجَ الدَّارِجُونَ، وَقَلَّ الْمُؤْمِنُونَ، وَذَهَبَ الْمُجْلِبُونَ.

زمانی است که مد پرستان به سوی انواع و اقسام مُدها گرایش پیدا می کنند و مؤمنین و باورداران در اقلیت بسر برند و از هشدار دهندگان و تذکر دهندگان خبری نباشد.

و امام صادق علیه السلام در کلامی نورانی پیرامون موقعیت دین و دینداری چنین می فرماید:

وَرَأَيْتَ أَصْحَابَ الْأَذْيَانِ يُحْتَقَرُونَ وَيُحْتَقَرُ مَنْ يُحِبُّهُمْ.

دورانی است که در آن دوران می بینی دینداران مورد تحقیر واقع می شوند و کسانی هم که به دینداران علاقه بورزند تحقیر می گردند.<sup>۲</sup>

و نیز پیرامون موقعیت، اذان و اقامه جماعت که هر دو از شعائر بسیار بزرگ اسلامی می باشند چنین می فرماید:

يَصِيرُ الْأَذَانُ بِالْأَجْرَةِ وَالصَّلَاةُ بِالْأَجْرَةِ.

اذان با دادن اجرت گفته می شود، و نماز جماعت با دادن اجرت خوانده می شود.<sup>۳</sup>

۱. نور الابصار، ص ۱۷۲.

۲. بشارة الاسلام، ص ۱۴۲.

۳. منتخب الاثر، ص ۴۳۱. ناگفته نماند غالب روایاتی که در این قسمت از آنها استفاده شده است

## پیروزی انسان در سه جبهه

تکامل تاریخی انسان در سایه پیروزی در سه جبهه به دست خواهد آمد.

۱- در کشف قوانین طبیعت و تسلط و تسخیر قوا و امکانات و مواهب آن.

۲- در مبارزه با روابط ظالمانه اجتماعی و به دست آوردن عدالت، آزادی و حقوق انسانی.

۳- در مبارزه با نفس و سلطه بر خودکامیها و هوسبازیها و فسادهای درونی (یعنی جهاد با طبیعت و جهاد با دشمن و جهاد با نفس) و شریعت مقدس اسلام درباره هر سه جبهه مبارزه فرمان بسیج داده و طرح و تعالیم خود را ارائه کرده است.

از یکطرف می‌بینیم در تلاش و کوشش بشر در تسلط بر طبیعت به انسانها کمک کرده و با نهضت علمی و جهان‌شناسی گسترده‌ای که به وجود آورد، نقشی مثبت و جهانی در این جبهه ایفاء کرد.

و از طرفی در ساختن جامعه عادل و آزاد و برابر هم تجربه کرد و هم خطوط اصلی حقوق بشر را عرضه کرد و آنچه را که رفته رفته بشر، پس از جنگهای طولانی و تحمل مصائب و نابرابریهای عظیم به قسمتی از آن دست یافته است از پیش به آنان تعلیم داد.

و مهمتر از همه اینها (جهاد اکبر) ر که همان مبارزه با نفس و خودسازی و تسلط بر خویش است با برنامه وسیع و راههای عملی و تمرینها و ضوابط فراوان تعلیم داد و در طول تاریخ انسانهای نمونه‌ای

تربیت کرد که بزرگترین معجزه تاریخ اسلام می‌باشند. انسانهایی که همه شیارهای یک چهره تمام عیار (انسان) در وجودشان نمودار است و تاریخ اسلام از این نمونه انسانها فراوان دارد.

جهان معاصر در جبهه اول به سرعت پیروز شده است و دستاوردهای فراوان علمی و صنعتی، وی را در سلطه بر طبیعت کامیاب نموده است و در این پیروزی و پیشروی وقفهای نخواهد داشت، زیرا از حاصل تلاش و کوشش علمی خود در راه بهره‌گیری مادی و کامیابی و اشباع تمایلات خود استفاده کرده است و اما در جبهه دوم، انقلابات عظیم اجتماعی و مبارزات و درگیریهای وسیع که به هر حال دگرگونیهای بنیادی اجتماعی در بین ملت‌هایی به وجود آورد، قابل انکار نیست، و در مجموع تاریخ در این زمینه پیروزی‌هایی دارد.

اما مسئله به همین جا ختم نمی‌شود. بلکه باید گفت هنوز در سپیده دم این راه طولانی قرار دارد، مگر مبارزه قدرت و تسخیر پایگاههای نفوذ و بسط سلطه و حاکمیت و استثمار ملت‌ها و غارت منابع طبیعی و انسانی به این سادگی‌ها پایان می‌پذیرد؟ و مگر غولهای وحشت زای جهان با هزار گونه افسونی که در اختیار دارند و باشیوه‌های جدیدی که در بلعیدن ملت‌ها ابتکار می‌کنند، دست از سر انسان محروم و و مظلوم برمی‌دارند؟

راهی است طولانی که قربانیها و تدبیرها و بسیاری چیزهای دیگر لازم دارد.

پیروزی در جبهه دوم، را جز در سایه توفیق در جبهه سوم (جهاد اکبر) نباید جستجو کرد، تاریخ تشنه انسانهای (انسان) است و امروز



این تشنگی به شدت احساس می‌شود، خلاء معنوی فراموشی انسانیت و لگدمال شدن عواطف انسانی بخوبی لمس می‌شود، گذشت و فداکاری، آزادگی روحی، پاکی، در آمدن از خودخواهیها و خودبینی‌های تنگ و بالاخره (انسان) شدن یک ضرورت جهانی است، تا در سایه این انسان شدن، انسانهای پاک دستاوردهای مبارزه و تلاش در جبهه اول رانه در خدمت امیال و شهوات نفسانی و طاغوت بلکه در خدمت انسانها قرار دهند و در جبهه دوم به ایجاد محیطهای آباد و آزاد انسانی دست یابند که انسانهای لایق و شایسته و صالح و ارث زمین خواهند شد: **كِه اِنَّ الارضَ يَرِثُهَا عِبَادِي الصّٰلِحُونَ** <sup>۱</sup>.

### پیروزی نهائی حق

و اسلام، آخرین و عالیترین سنت تاریخ را به صورت یک نوید قطعی و اجتناب‌ناپذیر اعلام می‌کند که:

اوج تکامل تاریخی و سرانجام نهائی تکاپوی انسان، پیروزی همگانی و سراسری حق و عدالت است، البته پس از

۱- پر شدن جهان از ظلم و جور و اوج تضاد و آمادگی کامل انفجار.

۲- جنگهای وسیع و طولانی متعدد منطقه‌ای و جهانی که به کشتارها

و ویرانیهای بسیار انجامد.

۳- آمادگی و رشد کافی گروه پیشتاز و یاران اصیل انقلاب جهانی و

نهائی تاریخ: آن هم در سایه رهبری آخرین ذخیره الهی و عصارة

دعوتهای اصلاحگرانه و تحول زای بشر حضرت (مهدی موعود عجل الله فرجه)



همراه با پاکسازی دائمی محیط، بهسازی و خودسازی مستمر، مراقبت و نظارت قاطع همگانی.

و در نهایت، تجلی انسان متکامل و متعامل در جامعه واحد جهانی و انسانی و برخوردار از همه مواهب و ارزشها که:

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ<sup>۱</sup>

می خواهیم تا مردم محروم جهان وارث قدرتها و ثروتها و صاحب اختیار خویش گردند، و در زمین ثبات و آرامش و استقراری پیدا کنند، و طغیانگران و هوادارانشان به سرنوشت شومی که از آن بیمناک بوده اند برسند:

### پیروزی نهائی حق در پیش تاریخ اسلام از دیدگاه شیعه

اسلام، دگرگونیهای تاریخ را چنین تفسیر می کند که در طول تاریخ همیشه بین حق و باطل، درگیری مستمری وجود داشته و دارد و این مبارزه در سطوح و ابعاد گوناگون جامعه ها ادامه می یابد.

در یکطرف جبهه حق که خدا جوئی، خدادوستی، حق پرستی، ایمان، عدالت، برابری، رعایت حقوق همه مردم، ایثار، تفکر صحیح، حق پذیری، پاکی، راستی، فضیلت را شعار خود می سازد و در طرف دیگر جبهه باطل که خودپرستی، مادیگری، زندگی سراسر مصرفی، ستمگری، خودخواهی، بی عدالتی، زور، تبعیض، فساد و تجاوز، پستی و زبونی را خواهان است.

انگیزه اصلی حق و باطل در درون خود انسانها وجود دارد.<sup>۱</sup> و به صورت لهیب‌های خودخواهی، سودجوئی و هوسبازی و یا به صورت تمایلات عالی خداجوئی و حق‌طلبی و انسان دوستی تجلی می‌کند.

از پیوستن این انگیزه‌ها در جامعه و گسترش آن موجهای نیرومند تحوّل‌زا برمی‌خیزد و جوامع را به خاک و خون می‌کشد، گاه انسانها را به زبونی و فساد می‌کشاند و گاه دگرگونیهای اصلاح طلبانه در جهت خیر و سعادت جامعه به وجود می‌آورد.

در تحولات اصلاحی، نقش خاص امدادهای غیبی فراوان است، اما در عین حال، نقش کوشش و تلاش و مبارزات و مقامات انسانها در پیروزی انکارناپذیر است.

پیامبری مبعوث می‌شود و دل‌های آماده‌ای را بیدار می‌کند، و ایمان گروهی گروندگان راستین بارور می‌شود و همراه او با فساد می‌جنگند و در این راه زبونی و ناتوانی به خود راه نمی‌دهند، و رفته رفته پیش می‌روند، و در جامعه تحوّل‌ی اساسی رخ می‌دهد.<sup>۲</sup>

شرک، خرافه، ظلم و فساد درهم شکسته می‌شود، و خداپرستی و حق و عدل پا می‌گیرد چندی می‌گذرد، مجدداً از درون همان جامعه، خودخواهی، هواپرستی، تمایلات اشرافیگری زبانه می‌کشد و احیاناً همان جامعه با حفظ قالبی سنتی از ره آورد پیامبر مُصلح دگرگون می‌شود، بدان گونه که رفته رفته از درون می‌پوسد و به دوران سیاه قبل

۱. سوره‌والشمس، آیه ۷.

۲. آل عمران، آیه ۱۳۶.



از تحول رجعت می‌کند، البته با پوششهای تازه‌ای از نفاق و شکل‌های جدیدی از باطل و ظلم و فساد.

احیاناً عوامل مخرب بیرون جامعه هم با دستکاری عمال درون جامعه در ایجاد و گسترش این فساد و از هم پاشیدگی مؤثرند، و آنها نیز با انگیزه‌های سودجوئی و مبارزه قدرت چنین می‌کنند.

همین ظلم و فساد و خرافه و فریب، باز هم روشن‌بینان و ستم‌دیدگانی را بر می‌انگیزد که حرکتی تازه آغاز نمایند.

اسلام جولانها و زرق و برقهای فریبنده حاکمیت را در طول تاریخ زود گذر می‌داند، و اصولاً همه توطئه‌ها، فریبها، نفاقها و دروغ‌پدازیها را چون کفی بر آب می‌بیند که نمی‌تواند قاطعیت و اصالت داشته باشد و آنها را سرانجام پوک و برباد رفتنی می‌داند.<sup>۱</sup>

حق به صورت عمل فردی یا اقدام گروهی یا حرکت اجتماعی اثر مثبت خود را نگاه می‌دارد، اما با وجود این در معرض هجوم باطل است و یارانی می‌خواهد تا برای دفاع از آن تلاش نمایند.

اسلام، کوشش انسانها و ایمان و هدفداری آنها را در دگرگونی اجتماعی مؤثر می‌شناسد، و ضعف و زبونی و هواپرستی را موجب سلطه باطل می‌شمرد.

در هر حال، این درگیری بی‌امان حادثه می‌آفریند و تاریخ می‌سازد اما آینده تاریخ امید بخش است. سرانجامی درخشان دارد، حق پیروز می‌شود. عدالت فراگیر می‌گردد، باطل در همه اشکالش ریشه کن و زور و ستم از بین می‌رود.

۱. رعد، آیه ۱۷، اسراء آیه ۸۱.

## زمان ظهور

این تجلی و حاکمیت نهائی حق، و این پیروزی همه جائی و جهانی عدالت، در زمان ظهور دوازدهمین امام معصوم محقق خواهد شد. در آن زمان جامعه مطلوب و شایسته اسلامی در سایه حکومت جهانی حضرت (مهدی موعود ع) برقرار می‌گردد. در اخبار و روایات فراوانی، خصوصیات زمان ظهور مطرح گردیده و دورنمای مختصری از جامعه و نظام حاکم آن روز ترسیم شده است که در این قسمت این خصوصیات را در چند بخش بررسی می‌نمائیم.

### ۱- جهان در آستانه سقوط

رسول گرامی اسلام در این باره می‌فرماید:

مهدی موعود ع هنگامی قیام می‌کند که دنیا را هرج و مرج فرا گرفته و کشورها به یکدیگر شبیخون می‌زنند. نه بزرگ به کوچک رحم می‌کند نه نیرومند بر ناتوان مهر و محبت می‌ورزد.<sup>۱</sup>

و نیز امام باقر ع نسبت به سقوط جهان در زمان ظهور چنین می‌فرماید: قائم ع قیام نمی‌کند مگر هنگامی که ترسی شدید مردم را فرا گرفته و بحرانه‌ها، آشوبها، گرفتاریها، و بیماری آنان را احاطه کرده باشد، کشتار وحشیانه، اختلاف شدید، و تفرقه دینی بین مردم افتاده و چندان دچار رنج و افسردگی شده و به جان یکدیگر افتاده باشند که صبح و شام آرزوی مرگ کنند، آری وی در ناامیدی مطلق مردم، خروج خواهد کرد.<sup>۲</sup>

۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، باب خصائص زمان ظهور، روایت ۱۸۹.

۲. بحار الانوار، جلد ۵۲، روایت ۹۹، باب ویژگیهای زمان ظهور.





آری در چنین جهان آشوب زده و غرق در ظلم و ستم و فساد او به پای می خیزد وی برای این مبارزه عظیم راهی سخت و سهمگین در پیش دارد، و یارانی فداکار و با ایمان و واجد همه خصلتهای لازم یک مجاهد راستین را می خواهد.

## ۲- رهبر و یاران انقلاب

رسول گرامی اسلام در روایتی امام قائم را چنین معرفی می نماید:  
وی امامی است پرهیزگار، پاک و پیراسته، شادی آفرین، پسندیده، راهنما، راه یافته، که به عدالت حکم می کند و بدان فرمان می دهد، خدایش را تصدیق می کند و خدای او را تصدیق می نماید.<sup>۱</sup>

و امام صادق علیه السلام پیرامون مراتب ایمان و استقامت و ثبات یاران مهدی موعود علیه السلام چنین می فرماید:

هر یک از یارانش گوئی نیروی چهل مرد دارد، دلش از پاره های آهن محکمتر است، اگر بر کوههای آهن بگذرند آن را می شکافند، سلاح خویش را به زمین نمی گذارند تا خدای بزرگ را راضی کنند.<sup>۲</sup>

## ۳- تحمل رنج در راه پیروزی

باید دانست که پیروزی به آسانی به دست نمی آید و همراه رنج و مشقت فراوان است، مفضل یکی از یاران امام صادق علیه السلام می گوید:  
زمانی در حضور امام صادق علیه السلام سخن از حضرت قائم علیه السلام پیش آمد و من گفتم امیدوارم به آسانی کارش پیشرفت کند. امام فرمود:

۱. بحار الانوار، جلد ۵۲.

۲. بحار الانوار، روایت ۴ باب سیره و اخلاق حضرت قائم.

چنین نخواهد بود و این پیروزی دست نخواهد داد جز در غرقاب خون و عرق بدن یعنی با برداشتن زخم و جراحات فراوان و تلاشهای دشواری که عرق از سراسر بدنها فرو ریزد.<sup>۱</sup>

و نیز یکی از یاران امام باقر علیه السلام می گوید:

به حضرتش عرض کردم، چنین می گویند که وقتی مهدی قائم ظهور کند، همه کارها برایش خودبخود رو به راه می شود بی آنکه قطره خونی ریخته شود: فرمود:

ابداً چنین نیست، به حق آن که جانم در دست اوست، اگر بنا بود کارها بدین آسانی پاگیرد، برای پیغمبر اسلام چنین می شد، پس چرا در راه مبارزاتش دندانش شکسته شد و صورتش زخم برداشت، نه چنین نیست بخدا، جز این که ما و شما غرق در عرق و خون زخمهای خود گردیم.<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام ضمن گفتاری موقعیت حضرت مهدی علیه السلام و یارانش را چنین بیان می دارد.

گوئی قائم و یارانش را می بینم که خطر از هر طرف بر سرشان سایه انداخته، توشه های آنها تمام شده، جامه هایشان فرسوده گشته، سجده بر پیشانی آنان اثر گذارده، روزها هم چون شیر ژیان و شب هنگام نیایشگر حق، دل هایشان چون پاره های آهن، اما به هر حال این فداکاریها و رنجها سرانجامی نیکو دارد.<sup>۳</sup>

۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، باب سیره و اخلاق قائم روایت، ۱۲۴.

۲. بحار الانوار، جلد ۵۲، باب سیره و اخلاق قائم روایت ۱۲۳.

۳. بحار الانوار، جلد ۵۲، باب سیره و اخلاق قائم، روایت ۲۰۲.

#### ۴- امدادهای غیبی در ظهور قائم علیه السلام

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

همین که حضرت قائم به پا خیزد، امری جدید می آورد، همان گونه که پیامبر در آغاز ظهور اسلام امری جدید آورد.<sup>۱</sup>

و نیز می فرماید:

قائم ما همان می کند که رسول خدا کرد، آنچه را که پیش از آن بوده درهم فرو می ریزد، همانند پیامبر که نظام جاهلی را درهم ریخت، و اسلام را از نو آورد.<sup>۲</sup>

#### ۵- رشد فکری و عقلی و افزایش آگاهی در زمان ظهور

وقتی بینش واقعی اسلام تبیین شد و حاکمیت طاغوت و گمراهان دین فروش درهم شکست، محیط برای رشد فکری و عقلی و افزایش آگاهی عمومی مهیا می گردد.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره چنین می فرماید:

گوئی می بینم که (در زمان ظهور) خیمه های فراوانی برپا شده و در زیر آنها به مردم قرآن را به همان ترتیبی که نازل شده است یاد می دهند.<sup>۳</sup>

امام باقر علیه السلام موقعیت فرهنگی زمان ظهور را چنین بیان می دارد:

علم و حکمت چندان عمومی می شود که زنان نیز بر اساس کتاب خدا و سنت رسول خدا حکم می کنند.<sup>۴</sup>

۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، باب سیره و اخلاق قائم، روایت ۸۲.

۲. بحار الانوار، جلد ۵۲، همان باب روایت، روایت ۱۰۸.

۳. همان مدرک، روایت ۱۳۹.

۴. همان مدرک، روایت ۱۰۶.



در زمان ظهور دانش بشر در رشته‌های مختلف گسترده می‌شود، بدان گونه که میزان مسائل علمی کشف شده با گذشته قابل مقایسه نیست، به طوری که امام صادق در روایتی در این باره می‌فرماید:

اگر ظرفیت علمی بشر هفتاد و دو حرف باشد تا آن روز فقط دو حرفش را شناخته‌اند، اما در زمان ظهور به تدریج همه هفتاد و دو حرف شناخته خواهد شد.<sup>۱</sup>

و نیز امام صادق علیه السلام در مورد شکوفائی عقول در زمان ظهور می‌فرماید:

در آن روزگار که قائم ما ظهور کند و مردم در سایه حمایت وی قرار گیرند، عقل‌هایشان شکوفا و خصلتهای انسانی آنان کامل و بارور شود.

## ۶- وراثت زمین از آن صالحان در زمان ظهور

در زمان ظهور توده محروم مردم وارث قدرت و ثروت زمین می‌گردند. چنانکه آیه معروف قرآن که می‌فرماید:

ما چنین اراده کرده‌ایم مردمی را که ضعیف نگاه داشته‌اند، مورد لطف خویش قرار دهیم و آنها را پیشوایان و حکمرانان و وارثان قدرت و ثروت زمین سازیم<sup>۲</sup> بر این مطلب دلالت دارد و در اخبار و روایات متعددی به دوران ظهور تفسیر شده است.

۱. همان مدرک، روایت ۷۳.

۲. سوره قصص - آیه ۵.

## ۷- عدالت جهانی می‌گردد

در این دوران اقتدار و شوکت ستمگران و سودپرستان درهم فرو می‌ریزد و در سایه این نظام الهی عدالت جهانی برپا می‌شود.

چنانکه در روایات فراوانی از زبان ائمه معصومین علیهم‌السلام به این مطلب اشاره شده است که فرموده‌اند:

زمین را از عدل و داد پُر می‌کند همان‌گونه که قبلاً از جور و ستم پر شده بود.

و یا اینکه فرموده‌اند:

هنگامی که قائم علیه‌السلام برپا خیزد، به عدالت حکم می‌کند و در آن دوران ستم از بین می‌رود، راهها امن می‌گردد، و حق به اهلش می‌رسد، و مساوات کامل به اجرا درمی‌آید.

و ضمن گفتاری دیگر فرموده‌اند:

همین که قائم قیام کند، ثروت را مساوی تقسیم می‌نماید، و عدالت را در بین توده مردم اجرا می‌کند.

## ۸- عمران و آبادی زمین در زمان ظهور

در آن دوران، کارها به اهلش سپرده می‌شود، و محیط، محیط عدالت و آزادی می‌گردد و زمین از هر جهت آباد می‌شود.

چنانکه در روایات به این مطلب اشاره شده است که فرموده‌اند:

برکات از آسمان و زمین فرو می‌ریزد، و زمین بهترین حاصل خود را بیرون می‌دهد، درختان تمام میوه خود را می‌آورند، محیط زمین سرسبز و خرم و عطرآگین می‌شود.

و بدین ترتیب در چنین محیطی از معادن و منابع طبیعی و زمین

حداکثر بهره برداری می‌شود. (انشاءالله).



## ۹- نبود نیازمند و بیچاره در زمان ظهور

در چنین محیطی که از همه امکانات به شکل شایسته استفاده می‌شود و همه نیروهای انسانی بکار گرفته می‌شوند. رفته رفته چندان ثروت زیاد می‌گردد که هیچ کس نیازمند و بیچاره نمی‌باشد، چنانکه این مطلب به صراحت در اخبار و روایات آمده است که فرموده‌اند:

حقوق سالانه و ماهانه مردم دو چندان به آنان پرداخته و بین همه مردم مساوات برقرار می‌گردد، تا آنجا که دیگر کسی محتاج زکات نیست، به افرادی پول می‌دهند و آنان برمی‌گردانند و می‌گویند بدین پولها نیازی نداریم، همه منابع مالی سطح زمین و زیر زمین در اختیار امام قرار می‌گیرد و خطاب به مردم می‌گوید:

اینها همه ثروت‌هایی است که به خاطر به چنگ آوردن آن از بستگان خویش می‌گسستید و خون‌ریزی می‌کردید، و به حرام‌الوده می‌شدید و آن گاه از این ثروتها چندان در اختیار مردم می‌گذارد که هیچ گاه نظیر نداشته است.<sup>۱</sup>

## ۱۰- بوجود آمدن امنیت و آرامش در زمان ظهور

زمان ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام امنیت و آرامش عمومی می‌گردد و مردم کره زمین بدون هیچ دلهره و اضطرابی زندگی می‌نمایند. این مطلب در اخبار و روایات فراوانی مطرح شده است که ائمه معصومین علیهم السلام می‌فرمایند:

در آن زمان آنچنان امنیت بر سراسر کره زمین گسترده می‌شود، که از هیچ چیز به چیز دیگر زیان نمی‌رسد، و ترس و وحشتی وجود ندارد.

حتی جنبندگان و حیوانات بین مردم رفت و آمد می‌کنند و به یکدیگر اذیت و آزاری ندارند.

بین مردم محبت و دوستی برقرار می‌شود. با هم مساوات دارند، بین خود ثروت را به مساوی تقسیم می‌نمایند، نیازمند بی‌نیاز می‌شود و گروهی بر گروه دیگر برتری جوئی ندارند، بزرگ به کوچک مهربان است، و کوچک بزرگ را احترام می‌کند، و مردم در برابر حق تسلیم هستند و بدان باز می‌گردند و بر اساس آن داوری می‌کنند.<sup>۱</sup>

### ۱۱- برادری و برابری و عدم تبعیض در زمان ظهور

و در چنین محیط امن و آزاد محبت عمومی می‌گردد، مهربانی، برادری و برابری استقرار می‌یابد، تبعیض و زور از بین می‌رود، و چندان یکرنگی و صمیمیت به وجود می‌آید که گوئی میان آنها هیچ فاصله‌ای وجود ندارد، چنانکه در روایتی آمده است:

زمانی که قائم ظهور کرد، صداقت و صفا به وجود می‌آید، بدان حد که شخصی مقدار مورد نیاز خود را از جیب دیگری برمی‌دارد و او هم جلوگیری نمی‌کند.<sup>۲</sup>

### ۱۲- نبود بیماری، ناتوانی و نقص عضو در زمان ظهور

این مطلب هم از ویژگیهای زمان ظهور حضرت حجة ابن الحسن علیه السلام است که در اخبار و روایات از این ویژگی سخن به میان آمده است و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام بر آن تکیه نموده‌اند.

۱. همان مدرک، روایت ۱۹۴.

۲. همان مدرک، روایت ۱۶۴.

چنانکه می فرمایند:

کسانی که روزگار قائم علیه السلام را درک کنند، بیمارشان بهبودی می یابد و ناتوانشان نیرومند می گردد.

در آن دوران، کور، زمین گیر و دردمندی نمی ماند، جز این که گرفتاری و بلا از او دور می شود.

و این حکومت حق و عدل، جهانی می شود و شرق و غرب را فرا می گیرد و بشر یکپارچه در چنین روزگار امن و عدالت و رفاه نشو و نما می کند.

روابط صمیمانه انسانی بین مومنین سراسر جهان برقرار می شود چنان که گوئی از این طرف و آن طرف جهان با یکدیگر سخن می گویند و یکدیگر را می بینند و با هم همدردی و هم کاری دارند و این غیر از روابط و قراردادهای صلح بی اساسی است که در گذشته برای حفظ منافع قدرتها بسته شده، و هر لحظه دستخوش ناپایداری بوده است، حتی این چنین قراردادهای، با ظهور قائم علیه السلام به کلی در هم می ریزد و جای همه آنها را عدل راستین جهانی فرا می گیرد.

در آن روزگار، دیگر نفاق و ریاکاری بازاری ندارد و سازش و مجامله و پرده پوشی در کار نیست، همه باید صمیمانه و به راستی تسلیم حکومت حق گردند و گرنه از پای درآیند.

و این حکومت نهائی حق و استقرار کامل عدالت و زُشد همه جانبه انسانها است، آخرین حلقه تاریخ بشر است، پس از آن که همه نظامها و مکتبها تجربه شده و توفیق همه جانبه جهانی به دست نیآورده اند. آری، این قیام نهائی و الهی دورانی هر چند محدود، اما سرشار از عدالت و پایان کار تاریخ است.<sup>۱</sup>

۱. همان مدرک، روایات ۶۸، و جلد ۵۳ بحار الانوار، روایات ۵۲، ۹۹، ۱۶۷، ۱۷۷ و ۲۱۳.



## امامت و پیشوائی در مکتب شیعه

امامت و پیشوائی در مکتب شیعه، منصبی است الهی و جزو اصول دین می باشد، و از نظر لزوم اعتقاد در ردیف توحید، و نبوت و معاد قرار دارد.

شیعه معتقد است، دین اسلام دینی است همیشگی و نباید بعد از پیامبر بلا تکلیف باشد، و منصب امامت در این مکتب، امتداد و ظائف رسالت پیامبر می باشد، و امام به تمام وظائفی که بر عهده پیامبر بود قیام می کند و همه را به درستی انجام می دهد.

بنابراین باید عده ای به عنوان سرپرست مسلمین باشند تا برنامه های قرآن را برای امت اسلامی تشریح کنند و آئین الهی را حفظ نموده، راهنمای مردم در مشکلات و ادامه آئین مقدس باشند.

شیعه معتقد است امامت و ولایت هم چون مقام نبوت منصبی است الهی و لازم است خداوند برای ابقاء دین و بقای کلمه توحید و حکومت عدل در جهان سرپرستانی تعیین فرموده باشد.

درست است که با درگذشت پیامبر اسلام باب نبوت و نزول وحی بسته می گردد، و بعد از وی پیامبری نمی آید و بر احدی وحی نازل نمی شود ولی این بدان معنا نیست که امت اسلامی پس از آن حضرت از بیان اصول عقائد، تشریح فروع و احکام، حکومت و فرمانروائی الهی بی نیاز می باشند، بلکه نیاز آنان به فردی که این وظائف را انجام دهد همیشه باقی است و این کارها همان وظائف مقام رسالت است، که پس از درگذشت پیامبر، امام آن را بر عهده می گیرد و قیام به چنین وظائف، بدون علم وسیع و گسترده، بدون عصمت و مصونیت از گناه و خطا،

امکان پذیر نمی باشد و شناخت چنین فردی در امکان توده مردم نیست و جز از طریق وحی نمی توان او را شناخت.

شیعه مقام امامت را یک منصب الهی دانسته و اعتقاد دارد که امام باید از جانب خدا، نصب و معین گردد و مقام امامت و رهبری را به او اعطاء کند در مکتب شیعه، فلسفه بعثت پیامبران، با فلسفه نصب و تعیین امام از طرف خداوند یکی است، و همان عللی که ایجاب می کند خداوند رسولی را برانگیزد همان علل نیز ایجاب می کند که بعد از رسول امامی که عهده دار وظایف رسالت باشد، از طرف خداوند منصوب گردد.

علم وسیع و گسترده، عصمت و مصونیت از گناه و خطا از شرایط اساسی امام است، و شناسائی چنین فردی جز در پرتو وحی امکان پذیر نیست.

شیعه با اعتقاد به امامت گِره خورده است و با این طرح راه خویش را در تاریخ آغاز نموده، و در این راه رنجها برده است.

این تاریخ خونین تشیع و این خون جوشان شیعه است، که دست حاکمهای مُسلط را خضاب کرده است و افق را رنگین نموده.

امروز و در این نسل، ما امامت را پذیرفته ایم ولی شاید طرح امامت و در نتیجه (امام زمان علیه السلام) برای خود ما که شیعه هستیم گنگ و مبهم باشد و به صورت میراثی از آن پاسداری شود، میراثی که هنوز عمق و ضرورتش را نچشیده ایم عمقی که گذشتگان با خون خود سرشارش می کردند و ضرورتی که با هر ذره ذره از وجود خود گواهِش می بودند، تا آنجا که دیوار کاخها را بر روی نعشهای خویش می گرفتند.



شاید بعضی داستان امامت را داستان خویشاوندی و فامیلی، داستانی غم‌انگیز، داستانی محدود، حساب کنند که شعاعش در محدوده خودش روشن‌گر است و سپس باید فراموشش کرد و حتی احتیاجی به آنهمه یادآوری و بازگو کردنش نیست و شاید بعضی دیگر این داستان را با داستان سلطنت و دنیاطلبی و محرومیت یکدسته وابسته به رسول عوضی بگیرند و شاید در دل خوشحال باشند که خوب شد برای یکبار هم که شده، نور چشمی‌ها در تاریخ داغ شدند و سوختند و کنار رفتند.

ولی مسئله نه مسئله دلسوزی و احساس است و نه داستان سلطنت و محرومیت، که درست یک بینش مترقی از مسئله رهبریت است. بینشی که معتقد است باید رهبر جلوتر از زمان و امام زمان و جلودار زمان باشد، نه تنها آگاه از زمان و همراه آن.

آنهمه خون نه به خاطر خویشاوندی و دلسوزی ریخته شده و نه بخاطر محرومیت یک دسته نورچشمی و مقرب درگاه شاید این گمانها از آنجا برخاسته که ما امامت را مبهم طرح کرده‌ایم و آثارش و مرزهایش و اثراتش را نشان نداده‌ایم و در نتیجه، همین طرح مبهم، باعث شده تا آنها که با زمینه‌های فرهنگی و میراث خونین تشیع آشنایی ندارند، مبهوت شوند که یک داستانه و این همه تکرار؟ ولی واقعیت همین است که شیعه با آن گره خورده و طرح حکومتی خود را به عنوان امامت معرفی کرده است و این طرحی است که می‌توان توضیحش داد، ولی نمی‌توان جز تمامیش را پذیرفت، نمی‌توان تجزیه‌اش کرده و قربانیش کرد.



ما اگر جایگاه امامت را بشناسیم و ضرورتش را لمس کنیم، بر اساس همان ضرورت وجود امام زمان علیه السلام را احساس می‌کنیم و از زیر بار اشکالهای بنی اسرائیلی آزاد می‌شویم و بر اساس همان ضرورت و احساس، به عشقی از امام می‌رسیم، آنهم نه عشقی ساده و سطحی، که عشقی شکل گرفته و جهت یافته و تبدیل شده به حرکت و به سازندگی مهره‌هایی که این حکومت سنگین و بلند به آن احتیاج دارد.

### جایگاه امامت

بطور خلاصه اینکه انسان در تنهائیش حکومتی نمی‌خواهد و در جامعه‌اش و در ارتباط اجتماعی، حکومتی را می‌خواهد، هماهنگ با شرایط اجتماعی و روابط تولیدی همان جامعه.

ولی اگر انسان در رابطه‌ای دیگر مطرح شود و در وسعتی دیگر بررسی شود ناچار موضوع مسئله و شکل مسئله، بطور کلی دگرگون خواهد شد.

و داستان هم به همین شکل است، که انسان در هستی و کلّ نظام جهانی مطرح است مسئله این است که انسان هم استمرار دارد و هم در این استمرار، اتصال و پیوند دارد، پیوندی با جامعه و پیوندی با کلّ نظام و با کلّ هستی.

این تنگ نظری است که انسان در جامعه و در رابطه با ابزار تولید بررسی شود، همین طرح غلط و محدود است که دیدگاه او را در مسئله حکومت و رهبری هم محدود و تاریک می‌سازد.

اگر این طرح غلط را کنار بگذاریم، و انسان را در کلّ هستی مطرح

کنیم، ناچار این انسان با این پیوند و ارتباط، به حکومتی نیاز دارد هماهنگ با نظام هستی و به حاکمی نیاز دارد آگاه به این نظام، و به قانونی نیاز دارد مُنبعث از این نظام و واقعیت این چنین حکومت و قانون و حاکمی مردمی و انسانی و واقعی و حقیقی خواهد بود.

در این دیدگاه و با این بینش وسیع و مترقی است که طرح امامت، جان می‌گیرد و مفهوم می‌شود.

در این بینش حکومت همان امامت است و حاکم همان امام و قانون قانونی هماهنگ با کل این نظام.

در این دید حاکم باید به تمام روابط انسانی با هستی آگاه باشد، و از تمام نظام باخبر باشد و گذشته از این آگاهی، باید از جذبه‌ها و کششها آزاد باشد، که خلق را به راهی دیگر نکشد، و شتر حکومت را بر دَرِ خانه خویش نخواستند.

جمع این آگاهی و آزادی می‌شود همان عصمت که ملاک انتخاب حاکم است و همین طرح می‌شود طرح حکومتی تشیع، و این چنین طرحی، با چنین بینشی وسیع و مترقی، سزاوار این همه خون در تاریخ و این همه شور و حماسه و درگیری در جامعه انسانی است.

ما امامت شیعه و طرح حکومتی تشیع را فقط این گونه می‌توانیم بفهمیم و در این جایگاه می‌توانیم لمس کنیم و در همین جاست که باید بر خویش ملامت کنیم که چنین طرحی را چگونه با سریشم چسبانده‌ایم و مونتاژ کرده‌ایم و یا دُم بریده و سر بریده و دست بُریده هم چون آن شیر بی سر و دُم آن خالکوب بی حوصله عرضه‌اش کرده‌ایم، تا مطلوب نظر و ذوق کسانی باشد که می‌خواهند انسان را در

چهارچوب روابط تولیدی قاپ بگیرند و قالب کنند.

تو یا باید انسان را در جامعه مطرح کنی، آنوقت به اسلام احتیاج نیست تا چه رسد به تشیع، و یا انسان را در هستی مطرح کنی، آنوقت جز تشیع اسلامی نیست، و جز طرح حکومتی شیعی طرحی اسلامی وجود ندارد، آیا می خواهی بدانی که چرا مقاددها و سلمانها و ابوذرهای تاریخ آنگونه سخت برپا ایستادند و جز حکومت علوی را نخواستند؟

آیا می خواهی بدانی که چرا این همه خون در راه این طرح حکومتی ریخته شد و این همه سر در این راه رفت؟

آیا می خواهی رمز آنهمه حماسه و خون و اشک و شور و یاد و گفتگو را بدانی؟ این همه خون و درد و اشک به خاطر سلطنت یکدسته و محرومیت یکدسته نیست، حتی بخاطر عدالت و آزادی نیست، بخاطر همین نکته است، که کنار گذاشتن عصمت و آگاهی و آزادی مساوی است با کنار گذاشتن انسان از هستی و از کل نظام و طرح آن در جامعه، آنهم بگونه ای که دیگر اسلام و قرآن ضرورتی ندارد. در هر حال اگر ما قلّه ها را پائین آوردیم و به آرمانهای پائین تر تن دادیم، دیگر برای این قلّه ها به این همه احکام و دستور که چگونه بخواب و چگونه بخور و چگونه آمیزش داشته باش و چگونه حتی تخلی کن که مثلاً رو به خورشید و ماه و در زیر درخت و در آب و هزار دستور دیگر به اینها نیازی نیست.

هنگامی که جایگاه حکومت و امامت را شناختیم و تلقی ما از حکومت عوض شد و حاکم را در رابطه خود با هستی دنبال کردیم

دیگر جز آنها که با وحی به تمام هستی آگاه شده‌اند حق رهبری ندارند و همه باید با هم زمینه جنبش رهبری و حکومتی را فراهم کنند و یک مسئله مهم همین است که این حاکم را تحمیل نمی‌کنند، فقط در دسترس می‌گذارند این تویی که باید آن را کشف کنی و برداری، تویی که برای استخراج نفت چراغت و سوخت کارخانه‌ها و ماشین‌هایت اینقدر کوشائی و کشف می‌کنی و بهره برمی‌داری.

تو باید به خاطر نیاز عظیم‌تری که تو را در هستی تأمین می‌کند و تو را از سطح گاو و جامعات را از سطح دامپروری بالا می‌آورد بکوشی و برای این کوشش مهره‌هایش را بسازی و افرادش را آماده کنی.

خداوند برای انسانی که در هستی طرح شده بود و با کل نظام رابطه داشت حاکمی انتخاب کرد و در دسترس گذاشت و با ملاک عصمت (آگاهی و آزادی) همراه ساخت.

تا در هر دوره آنها که می‌خواهند پیاخیزند و مهره‌هایش را فراهم کنند و اگر نخواستند با ضربه‌ها و دردها و رنج‌ها همراه شوند، و در سطح گاو بمانند و جامعه خویش را تا حد دامپروری مرفهی تنظیم کنند امامت طرح اینهایی است که در این زندان نمانده‌اند و انسان را در جایگاه خودش طرح کرده‌اند و امام جلودار کسانی است که جلوتر از زمان را می‌خواهند چون امام بر اساس واقعیت‌های حکومت می‌کند و رهبری می‌نماید که هنوز علوم انسانی آن را کشف نکرده‌اند و جلوتر از علم و جلوتر از زمان و آگاهی انسان هستند و چون چنین امامی ضرورت دارد، پس وجود دارد، و چنین امامی را تو باید کشف کنی و چنان امامتی را تو باید زمینه ساز باشی، زیرا این مقصود نبوده که تو را با

زور بکشاند و بغلطانند، که تو باید با انتخاب خودت این امام را بپذیری و این امامت را تحقق بدهی و گرنه اگر تو کاری نکردی این ظلم مملو و این ستم سرشار است که زمینه ساز قسط کامل خواهد بود، هنگامی که انسان این حکومتها را تجربه کرد و ستم آنها را لمس نمود، که تا چه حد به او اهانت کرده‌اند آنوقت به آنجائی روی می‌آورد که باید روی می‌آورد و به انتظار کسی می‌نشیند که قرن‌ها منتظر او بوده است.

### ضرورت امام

حال تولد چنین امامی، یک ضرورت است، حتی اگر تمامی تاریخ بر آن بشورند و ضرورت است اگر قدرتها و حکومتها نخواهند.

این امام ضرورت دارد، پس وجود دارد، ضرورت دارد، پس متولد می‌شود؛ در حالیکه تمام قدرتها و چشم‌های خلیفه عباسی، یعنی خلفای اسلام، برای نابود کردنش بیدار نشسته‌اند که موسی حتی در دامن فرعون پرورده می‌شود و بهتر بگوییم فرعونهای حاکم تاریخ خود زادگاه موسای تاریخ هستند، موسائی که حکومت محدود آنها را در هم می‌شکند و انسان را در جایگاه خودش در هستی رهبری می‌کند، تا انسان تمام رابطه هایش حساب شده و هماهنگ باشد او (مهدی موعود عجل الله فرجه) متولد می‌شود و رشد می‌کند و در میان توده رفت و آمد دارد، با آنها می‌گوید و از آنها می‌شنود همانطور که یوسف با برادرانش می‌گفت و می‌شنید و حتی نیازهایشان را برمی‌آورد.

ما تولد چنین امامی و وجود او را پیش از آنکه از دهان تاریخ و با شهادت تاریخ بشنویم از شهادت همین ضرورت شنیده‌ایم و باور



کرده‌ایم که انسان در این هستی پیوندی دارد و رابطه‌ای و به این رابطه‌ها آگاهی ندارد، پس رسالتی می‌خواهد و امامتی، رسالتی که قانون این رابطه‌ها را بیاورد و امامتی که در هر نسل جلودار آنها و امام زمانشان باشد.

ما تولد چنین امامی را جشن می‌گیریم، به امید آنکه خود در این تولد، به تولدی دیگر برسیم و از شکم عاداتها و تقلیدها، و از شکم قالبها و محدوده‌ها، و روابط تولید و بازتابها و غریزه‌ها بیرون بیائیم و با تدبیر و تفکر و تعقل خویش به آزادی انسانی برسیم.

و در این آزادی حاکمی را انتخاب کنیم که نور راه ما، و حجت راه رفتن ما، و امین استعدادهای ما و پناه و قلعه ما در این دزد بازار بی در و پنجره باشد.

تولد چنین امامی اگر با جشن همراه باشد، باید با جشن تولد دوباره ما باشد که این امامت را جز پس از این تولد نمی‌توانیم تحمل کنیم، و این امام را جز با این دید وسیع و مترقی نمی‌توانیم شیعه باشیم و دنبال کنیم که خود گفته‌اند:

إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَضْعَبٌ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ  
مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ.<sup>۱</sup>

در این تولد است که عشق چنین امامی در تمام وجود تو می‌نشیند، و در خون تو و در دل تو جاری می‌گردد، نیاز به او هم چون عطش در هر سلول تو سوز می‌گذارد و تمام وجودت را به التهاب می‌کشد. و این عشق است که باید تبدیل شود، تا میوه‌ای دیگر بیاورد و این

احساس و این نیاز است که باید شکل بگیرد و به حرکت و به عمل دست بدهد، حرکتی مستمر و عملی مداوم.

### عشق شکل گرفته

آنچه ما با نام عشق امام، با آن مانوس شده‌ایم و به آن دل بسته‌ایم عشق نیست و این نیاز ادامه یافتن و حرکت کردن نیست، که نیاز به سرگرم شدن و تنوع داشتن است.

آنچه ما در برابر امام داریم، هنوز تا این عشق فاصله دارد، ما از امام نه خودش و نه خودمان، که خانه و زندگی را می‌خواهیم و از او بجای مغازه و بیل و کلنگ استفاده می‌کنیم ما بیشترها را فدای کمترها کرده‌ایم و این است که عشق نیست بازی است، مثل بازی بچه‌هایی است که متکاها را زیر پایشان می‌گذارند تا به عروسکهایشان برسند، و همینکه رسیدند فرار می‌کنند. و سوداگری است مثل سوداگری آن رند که می‌گفت:

حیف است انسان از غیر امام چیزی بخواهد، در حالیکه حیف است از امام غیر از امام چیزی بخواهیم.

ما از امام امامت را می‌خواهیم و این عشق ماست و از او وسیله راه یافتن و جهت گرفتن می‌سازیم و این توسل ماست.

جز این عشق و توسل ظلم است، جفاست.

امام وسیله‌ای است برای چه؟ برای نان و آب و زن و فرزند، اینها که وسیله‌هایی دیگر دارند امام وسیله رسیدن است، جهت یافتن است، حرکت کردن است، پس توسل به او، بکار گرفتن او در جایی است که

جایگاه اوست و در خور اوست، از او باید حرکت، جهت، و هدایت گرفت، او را برای این کارها گذاشته‌اند.

توسل به امام این نیست که از او به جای دست و پاییل و کلنگ کار بکشیم، و او را وسیله هوسها و پل توقع‌ها بسازیم.

آیا این است توسل؟

و اما عشق ما بازی است، سوداگری است، نیازهای پائین و محدود ماندن است، نه جهت یافتن و رفتن، ما می‌خواهیم از معصوم به سمت خود بکشیم در حالیکه آنچه با ما باشد و با ما بماند فناء است گند است.

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ.

آنچه پیش شماست تمام می‌شود و آنچه با آنهاست باقی است.

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ.

آنچه با خداست باقی است.

پس ما باید خود را به آنطرف بکشیم، تجارت این است که از دست رفته‌ها را به دست بیاوریم و فانی‌ها را به بقاء بسپاریم و این است که عشق ما بازی است می‌گوئیم. اگر ندهید قهر می‌کنیم و می‌رویم، پس آنچه نداده‌اند برای ما مهمتر از خود آنهاست که بخاطر آن با خودشان قهر کرده‌ایم و از آنها دست شسته‌ایم عشقهای ما یا بازی است، و یا عشق خام است، عشق پوچ است عشقی است که هنوز با حادثه‌ها شکل نگرفته، و در کوره‌ها رنگ نباخته و پر و سرشار نگشته، و تبدیل نشده و میوه نداده است.

می‌گوئیم می‌خواهیم امام را ببینیم و این یک عشق است، ولی باز

نشده و شکل نگرفته.

عاشق می خواهد راحت معشوق را فراهم کند، نه راحت خودش را چون راحت خودش همان راحت محدود و مانده و فانی است، پس باید تو کارهایی که به عهده امام است عهده دار باشی.

مالک اشتر علی را نمی گرفت که بایست تا اندامت را ببینم که می رفت تا رنج علی را کم کند و سنگینی علی را بردارد، حتی اگر فرسنگها از او دور باشد و سالها او را نبیند که آنها در جدائیشان باهمند و جمعند ولی دیگران در جمعشان هم از علی جدایند.

عشقی که شکل بگیرد، حرکت می شود، شور دیدنی که شکل بگیرد کوشیدن می شود، شاید امروز اگر بشنوی که (امام علیه السلام) در صد کیلومتری است آرام نگیری و بدوی.

ولی هنگامی که پخته شدی اگر هم بدانی امام در بیست کیلومتری توست جرأت رفتن نداری، که مبادا وجود تو، حضور تو، نگاه تو، حرکت دست و پای تو بی حساب باشد و رنج امام.

اینجاست که عشقت چندین برابر شده ولی راه افتاده و شکل گرفته و مصرف شده و دست و پا و فکر و خیال و زبان و کلام تو را کنترل کرده است و به تو ظرفیت داده که بار برداری نه اینکه خودت بار باشی، تو برای آنهایی نه بر آنها که خود گفته اند:

كُونُوا لَنَا زِينًا، وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا.

زینتی برای ما باشید، نه ننگی بر ما.

راستی چقدر فاصله است میان عشقها و میان نیازها و چقدر عظیم است عشقی که شکل گرفته و پیچیده شده و گره خورده.

كَزَّرِعَ أَخْرَجَ شَطَاءً، فَاسْتَعْلَظَ فَاشْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ.



ترجمه: این چنین زرعی و رویشی است که کشاورز را دلشاد می‌کند.

### يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ.

و این چنین عشق شکل گرفته ایست که دشمن را می‌شکند و غیظ در گلو می‌آورد که:

### لِيَغِيْظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ.<sup>۱</sup>

و گرنه ما همگی خود برای شکستن امام، وسیله هستیم، ما خار چشم و استخوان گلوی او هستیم، اما مالکها هستند که عشقشان شکل گرفته و حرکت شده و مُعَلّی‌ها هستند که عشقشان تبدیل شده و به تسلیم رسیده و آن درختان تنومند تشیع هستند که آن باغبانان را دلشاد می‌کردند و به اعجاب و ا می‌داشتند که از نسیم سبکتر و رام‌تر بودند، در حالیکه طوفانها را هم ببازی می‌گرفتند و کوهها را هم بی‌ستون می‌ساختند.

در هر حال:

آن ضرورتی که از طرح انسان در هستی برمی‌خاست، امامت را مطرح می‌کند، و همین ضرورت عطش و نیاز به امام را در تو شکل می‌دهد و این عطش شکل گرفته و این عشق مبدل تو را به تهیه زمینه‌های آن حکومت، در آن وسعت و با آن هدف بزرگ بالاتر از آزادی و عدالت و رفاه و تکامل و ا می‌دارد.

و اینجاست که قلب مالک اشتر که از عشق علی سرشار شده او را به جدائی از علی که از جانش بیشتر احساسش می‌کند دستور می‌دهد، مالک می‌رود، ولی در این جدائی، با علی جمع است و هماهنگ (خُنْكَ



آنها که در جدائیشان با هم بودند و بیچاره ما که در جمعمان  
ناهماهنگیم).<sup>۱</sup>

### شناخت امام و پیشوا

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ،  
اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ وَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ،  
اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، ظَلَلْتُ عَنْ دِينِي.<sup>۲</sup>

ایمان بدون شناخت امام زمان، تحقق نمی‌پذیرد و بر این مطلب، هم  
دلیل عقلی، و هم دلیل نقلی، اقامه شده است.

دلیل عقلی: علل و فلسفه‌ای که برای ضرورت و لزوم وجود پیامبر  
گفته‌اند همان علل برای ضرورت وجود جانشین و وصی رسول نیز  
صادق است تا مردم پس از وفات پیامبر به جانشین او در شوؤن  
مختلف زندگی مراجعه کنند، همان گونه که به پیامبر مراجعه می‌کردند،  
پس بر خداوند متعال واجب است که این چنین امام و پیشوائی را نصب  
نماید و بر مردم نیز واجب است آن امام را بشناسند، زیرا پیروی کردن  
بدون معرفت و شناخت امکان ندارد.

دلیل نقلی: روایات بسیاری است که در حدّ تواتر است که به برخی  
از آنها اشاره می‌گردد.

مرحوم شیخ کلینی در اصول کافی این روایات را ذکر نموده است.

۱. ای قامت بلند امامت.

۲. جملات آغازین دعای معروف در غیبت قائم علیه السلام می‌باشد. این دعا بسیار مفصل است و در  
مکیال المکارم آمده است.

در خبر صحیح از معاویه بن عمّار روایت شده است که امام صادق علیه السلام درباره آیه مبارکه: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا؛ برای خداوند نامهای نیکی است، خدا را با آن نامها بخوانید.»<sup>۱</sup>

فرمود: بخدا قسم ما همان اسمای حسنائی هستیم که خداوند هیچ عملی را از بندگان خود نمی‌پذیرد مگر با شناخت و معرفت ما.<sup>۲</sup>

**توضیح:** شاید تعبیر از ائمه معصومین در این آیه به (اسماء) بدین جهت باشد که آنها دلیل و راهنمای مردم بسوی حق می‌باشند و نشانه‌های قدرت و جبروت الهی به حساب می‌آیند، همانطور که اسم نشانه ایست برای صاحب آن اسم که بر او دلالت می‌کند و او را نشان می‌دهد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: اگر شخصی شبها به عبادت برخیزد و روزهایش را روزه بدارد و تمام مالش را صدقه دهد و همه سالهای عمرش حج خانه کعبه را انجام دهد ولی ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمایی او انجام پذیرد، حق ثواب در نزد خداوند برای او نیست و او از اهل ایمان نبوده است.<sup>۳</sup>

هم چنین از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: بنده خدا مؤمن نخواهد بود مگر اینکه خدا و رسول و همه امامان را بشناسد و نیز امام زمانش را بشناسد، و در تمام امور خود به او مراجعه کند و تسلیم امر وی باشد، سپس فرمود: چگونه می‌شود که آخرین امام را بشناسد در صورتیکه اولین امام را نشناخته باشد.<sup>۴</sup>

۱. سوره اعراف آیه ۱۸۰.

۲. اصول کافی، جلد ۲، ص ۲۴۹.

۳. اصول کافی، جلد ۱، ص ۱۸۵.

۴. اصول کافی، جلد ۱، ص ۱۸۵.

و نیز امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

هر کس قائم علیه السلام از فرزندان مرا در زمان غیبتش منکر شود، به مرگ جاهلیت مرده است.<sup>۱</sup>  
 هر کس شبی را صبح کند، در حالی که امام زمانش را نشناسد به مردن جاهلیت می میرد.<sup>۲</sup>

البته در این زمینه روایات و اخبار فراوانی از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام و رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است که به همین مقدار اکتفا می گردد.

### منظور از معرفت چیست؟

معرفت امام و پیشوا به چه معناست، چه معرفتی باعث می شود در زمانی که دنیا در مقابل من جلوه کرد از معصوم جدا نشوم، از علی و حسین و فاطمه تبرّم، آیا این معرفت، معرفت به حسب و نسب است؟ اینکه بدانیم مثلاً فاطمه یا حسین فرزند چه کسی هستند و در چه سالی بدنیا آمده و در چه سالی از دنیا رفته اند آیا این مقدار کافی است؟ خیر، بلکه معرفت حقیقی، عرفان بحق است در زیارتنامه ها همیشه می خوانیم:

أَتَيْتُكَ زَائِراً عَارِفاً بِحَقِّكَ.

که اگر این عرفان در ما حاصل شود، نتیجه اش موالات و معادات است، «تولی» و «تبری» است، یعنی پیوند با آنها و گسستن از غیر آنها.

۱. کمال الدین شیخ صدوق (ره)، جلد ۲، ص ۴۱۲.

۲. غیبت ابن ابی زینب، نعمانی، ص ۶۲.



## حق معصوم و ولیّ خدا چیست؟

وقتی می‌گوئیم عرفان بحق لازم است، باید حقّ ولی را توضیح دهیم حقّ ولیّ خدا و امام معصوم این است که تو او را از خودت به خودت مهربانتر بدانی از خودت بخودت آگاهتر بدانی و او را از هر جاذبه و کششی آزاد بدانی و در جمع اولویّت را برای ولیّ خدا قائل باشی.

یعنی آنها از توبه تو سزاوارتر می‌باشند.

این معرفت بحق است، در این صورت است که ما خودمان را به آنها می‌سپاریم و آنان را متولیّ وجود خود قرار می‌دهیم، در این صورت است که عشق و نفرت از حسین الهام می‌گیرد این معرفت موقوتور حرکت ما می‌شود این است که در مرحله اول می‌خواهیم (اللّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ) اگر ما خدا را این چنین شناختیم به او روی می‌آوریم و از او می‌خواهیم که توی مهربانتر و آگاهتر از من بخودم برای من چه برنامه‌ای داری؟ و از اینجا است که دنبال حکم او و رسول او که حامل امر اوست می‌رویم ولیّ معصوم باید آنچنان در وجود ما بنشیند که ما او را متولیّ خود بدانیم، همه چیز ما از او مایه بگیرد.

اگر این مراحل را در خداوند پذیرفتی، یعنی او را از خودت بخودت آگاهتر و مهربانتر دیدی رسول و امام را هم این چنین می‌بینی. این معرفت و این عرفان بدین شکل اساس کار است در این صورت محبت می‌آوری و ولایت حق را می‌پذیری و بدنبالش رسول و حجت حق را پذیرا می‌گرددی پس گام اوّل معرفت است، پس حقیقت معرفت عبارتست از عرفان بحق و زمینه معرفت عبارتست از اینکه پذیری او



از تو به تو مهربانتر و از تو به تو آگاهتر و از هر جاذبه‌ای آزاد است و آثار معرفت هم عبارتست از «تولی» و «تبری»، «موالات و معادات» پیوند با آنها و گسستن از غیر آنها.

بر این اساس می‌پذیریم که خداوند برای ما رسولی فرستاده و بعد از رسول ولی معصوم نصب نموده و این ولی معصوم تا امروز با ما هست، غیبت او غیبت از چشم است، حضور دارد نه غیبت از مسؤولیت. ما غائبیم حضور تو پیدا است آیا امید ظهوری هست؟ و این معرفت بحق و یزگی اول اصحاب سیدالشهداء بود که در زیارت عاشورا می‌خوانیم.

الَّذِينَ بَدَلُوا مَهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ علیه السلام

خون دل خود را به پای او ریختند بر اساس همین معرفت. که خود به آنها فرمود: اصحابی بهتر و خوبتر از شما نمی‌شناسم. و واقعاً اگر این معرفت نباشد، من از روشی که برایم معین شده است منحرف می‌شوم که می‌گوئیم:

فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.

و خودمان متولی وجود خود می‌شویم دیگر متولی نداریم که خود ولی معصوم علیه السلام می‌گوید: لَسْتُ مِنْ غَمَمِي.

من چوپان تو نیستم، تو گوسفند من نیستی، شیر و کشک و پشم تو مال دیگریست.

اگر این عرفان در ما حاصل نشود ما به علی علیه السلام حق نمی‌دهیم زندگی ما را کنترل کند، ما هنوز باور نداریم که از خود چیزی نداریم و در این هستی غریبیم، إِنَّ السَّبِيلَ هَسْتِيمُ و بقول حافظ:

من اگر کامروا گشتم و خوشدل چه عجب

مستحق بودم و اینها به زکاتم دادند<sup>۱</sup>

ما ابن السبیلیم، منتظر عنایتیم، راه نشین هستیم که:

با من راه نشین باده مستانه زدند.<sup>۲</sup>

و این عرفان بحق در نهایت محبت و عشق را بدنبال دارد، که عرفا و علمای اخلاق بدنبال این مرحله یعنی مرحله عرفان بحق چهار عنوان دیگر را که مترتب بر مرحله عرفان بحق می‌باشند به ترتیب معرفی کرده‌اند که عبارتند از: ۱- محبت. ۲- اطاعت. ۳- تسلیم. ۴- سبقت.

و این بدین معناست که تا معرفت و شناخت حاصل نشود، محبت و عشقی نخواهد بود و بر اساس عشق و محبت اطاعت و فرمانبرداری مطرح می‌شود و اطاعت به ضمیمه معرفت و محبت، انسان را در برابر ولی معصوم به تسلیم و امان می‌دارد و نتیجه این اطاعت خاضعانه به همراه معرفت و عشق، مُرید را به سبقت در برابر مُراد خود می‌کشاند به طوری که می‌خواهد نسبت به رقیبان خود در فرمانبرداری در جایگاه برتری قرار گیرد.

### محبت نسبت به ولی خدا و امام معصوم

محبت اولیاء خدا به ما گسترده است، اگر این مطلب را فهمیدیم که مثلاً سیدالشهداء علیه السلام چقدر مهربان است، عشق دیگری در ما سبز می‌شود و این محبت به اندازه‌ای ممتاز است که بدنبالش طاعت و

۱. دیوان حافظ، غزل ۱۷۷.



تسلیم و سبقت و ایثار است محبت اولیاء به شیعیانشان و محبت یاران نسبت به اولیاء خدا مطرح است.

حرّ بن یزید ریاحی وقتی پشیمان شد و توبه کرد و شرمندگی خود را اعلام داشت می‌بینیم که سیدالشهداء در محبت به او اصرار می‌ورزد. حرّ پشیمان شده برگشته، و او کسی است که ناراحتیها و رنجهای زیادی را برای حسین علیه السلام به بار آورده، سیدالشهداء به او می‌فرمایند از مرکب پیاده شو ولی او شرمنده است نمی‌تواند پیاده شود ولی حسین علیه السلام می‌خواهد او را متصل کند و او را پیروراند، لذا به او می‌گوید: خجالت نکش، سرت را بالا بیاور، این چه رحمت و چه محبتی است در اولیاء خدا؟ منشاء رحمت و محبت آنها رحمت حق است، آنها حاصلی نمی‌خواهند، پدر و مادر و معلم با همه صفاتی که دارند حاصل می‌خواهند اما قرآن نسبت به رسول خدا می‌فرماید:

حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ.<sup>۱</sup>

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ.<sup>۲</sup>

مجتبی که از این طرف هست باز حساب شده است، اصحاب حسین علیه السلام نسبت به او چه حُبّی داشتند؟ در واقعه کربلا بچه ایست کوچک، وقتی می‌بیند حسین زیر شمشیر قرار گرفته و دشمن شمشیر را بلند نموده، با اینکه بچه است و بطور طبیعی باید بترسد و فرار کند اما مهاجم می‌شود و شمشیر دشمن دستش را قطع می‌کند، جلوی حسین می‌افتد. دیگری قاسم ابن الحسن است، سنی ندارد ولی در جواب

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۸.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

سیدالشهدا در میدان جنگ می گوید: عموجان، مرگ در نزد من از غسل شیرین تر است از آن طرف هم وفای عباس بُهت آور است.

زینب کبری یک زن است و این همه بار مصائب و درد و گرفتاری اینها چه پشتوانه‌ای می تواند داشته باشد غیر از عشق و محبت؟  
تمام اصحاب امام از زن و مرد این ویژگی را داشتند. امام حسین علیه السلام شب عاشورا فرمود:

هر کس با من بماند شهید خواهد شد، سر را زیر انداخت کسی خجالت نکشد، سر را بالا آورد، دید همان عده حضور دارند، یکی گفت ما از شما جدا نمی شویم، دیگری گفت اگر جدا شویم کجا برویم، و چه محبوبی بهتر از حسین، زندگی بدون حسین چه ارزشی دارد.  
شاهان من ار به عرش رسانم سریر فضل

مملوک این جنابیم و محتاج این درم  
گر برگنم دل از تو و بردارم از تو مهر

این مهر بر که افکنم این دل کجا برم  
طبع انسان این است که وقتی سنگ آمد، خود را کنار کشد، ولی او جلوی حسین می ایستد و خود را سپر تیر و نیزه می کند که حسین نماز بخواند.

وقتی نماز تمام شد مانند جوجه تیغی بر زمین افتادند.  
غلام سید الشهداء می رود و حسین علیه السلام کشته شدن او را می بیند و بالای سرش می آید، باز سفارش به حسین علیه السلام می کند.

دیگری می گوید چشمم را پاک کن تا تو را ببینم، دیدن رضا و خشنودی حسین علیه السلام را در چهره حسین علیه السلام می خواهند ببینند.

آخرین کسی که شهید شد شخصی است که زیر پاله شده موقعی

بهوش می آید که حسین علیه السلام شهید شده، حالت عجیبی پیدا می کند که عجب من هنوز زنده ام و حسین رفته؟ این رنج زندگی اوست، ولی دیگری شاد است و خوشحال که می خواهد بطور پنهانی با اسب فرار کند و واقعاً حسین را اصحابش محافظت کردند بر اساس این عشق و محبت، علی علیه السلام فرمود معاویه را اطرافیانش حفظ می کنند ولی شما را من حفظ می کنم.

در کربلا اصحاب سیدالشهداء حسین علیه السلام را حفظ کردند، می دیدند که اگر با حسین نباشند کجا بروند، بعد از حسین چه خواهند کرد؟ لذا انتخاب می کند، رجم دنیا، گنجایش این بزرگواران را نداشت، مانند جوجه که تخم را می شکند و از تخم بیرون آمده باشد، که دیگر نمی تواند به پوست برگردد، دیگر بعد از شکستن پوست، جایش در آن تنگ می شود، نفسش می گیرد.

اصحاب حسین علیه السلام چنین بودند، شکستند آن پوسته محبت دنیا را به حسین علیه السلام روی آوردند، نه به خاطر اینکه دنیا کوچک بود برای آنها، بلکه آنها بزرگ بودند، ارزش طلا بخاطر این است که این فلز ثبات دارد. به هر حال آن معرفت این محبت را می آورد، که بر همه چیز حتی بر یقین به شکست غالب می شود.

### اطاعت از ولی خدا

حال این محبت که توضیح دادیم، اساس طاعت می شود و طاعت اساس قرب است اگر کسی بخواهد مقرب باشد طاعت لازم است باید مطیع بود تا قرب حاصل شود.

عید قربان، به معنای فدا کردن و ذبح گوسفند نیست، بلکه به معنای نزدیک شدن است، وقتی وجودی پس از گذراندن مراحل عرفات و مشعر الحرام، رَجْمِ قَرَبِ پیدا کرد این قرب را عید می‌گیرد و عید قربان دارد یعنی عید تقرب و نزدیکی.

طاعت اساس قرب است، آنهم طاعت آگاهانه، طاعت در برابر امر و تسلیم در برابر عمل، یک وقت امر می‌کنند من مطیعم یکوقت معصوم ع اقدامی می‌کند، من باید سرکشی نکنم، تسلیم یعنی اینکه پذیرا باشی سِلْمِ تُو حُبِّ تُو را به ولی خدا خدشه‌دار نسازد.

نوشته‌اند، یکی از نَوَابِ ولی عصر ع در حال احتضار بود، مردم هم دور بستر او نشسته بودند، یک نفر از اهالی قم بالای سرِ نائب در حال احتضار نشسته بود، یک وقت در همان مجلس نامه حضرت ولی عصر ع خوانده شد، که ای نائب، امر تو تمام شد و نائب بعد از تو در صف نَعَال<sup>۱</sup> یعنی در پائین اطاق نشسته است، این شخص قمی فوراً از بالای سرِ نائب برمی‌خیزد و آن شخصی را که پائین پاننشسته می‌بوسد و در جای خود می‌نشاند و خودش در جای او در کفش کن اطاق قرار می‌گیرد و این همان تسلیم است، یعنی در دل این شخص خدشه‌ای نیامد که ولی عصر ع باید بیشتر دقت می‌کرد در انتخاب نائب، مگر ما چه مشکلی داشتیم که ما را انتخاب نکرد؟ طاعت اساس قرب است.

مهم این است که تو او را ولی خود ولی وجود خود بدانی و بر او جلو نیفتی، سرکشی نکنی، و تسلیم باشی.

طاعت، پذیرش امر و نهی است و تسلیم پذیرش تحمل آنچه از

۱. یعنی کفش کن مجلس.



معصوم صادر شده و نشده، فعل و ترک معصوم و اقدام و اهمال معصوم را تحمل کنی.

يا ايها الذين آمنوا صلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا.<sup>۱</sup>

نه اینکه برای خودمان در کنار معصوم حقی بزرگتر قائل باشیم. طاعت قرب را می آورد و قرب عید دارد.

و در آخرین مرحله (سبقت) می باشد که **السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ**.<sup>۲</sup>

### نظریه شیعه در مورد امامت بر سه پایه استوار است

اگر در مورد مسئله امامت به دیدگاه شیعه نگاه کنیم، در می یابیم که بر اساس این نظریه: امامت بر سه پایه و اساس استوار است.

- ۱- امامت همراه نص و تصریح است.
- ۲- امام معصوم است و از هر گناه مصون می باشد.
- ۳- امام باید از دیگران برتر باشد.

#### ۱- نص بر امامت

شیعه معتقد است که امامت بانص و تصریح از سوی خداوند و یا از سوی رسول خدا ﷺ معین و مشخص می شود، شیعیان در مورد امامت علاوه بر دلایل عقلی از ادله نقلی قوی و محکمی نیز برخوردار می باشند.

۱. سوره احزاب، آیه ۵۶.

۲. سوره واقعه، آیه ۱۰.



شیعه اعتقاد دارد که امامتِ امامان دوازده گانه بانص و تصریح ثابت گردیده، نخستین فرد از ائمه معصومین علیهم السلام علی علیه السلام و آخرین ایشان مهدی علیه السلام می باشد، امامت این ائمه، نخست از سوی خداوند تثبیت شده و سپس از سوی پیامبر اعلان گردیده است.

پس از پایان یافتن دوران امامت علی علیه السلام حضرت بر اساس نص، فرزند خود حسن علیه السلام را به جانشینی خویش برگزید و امامت را به او سپرد.

تاریخ گویای این حقیقت است که ائمه علیهم السلام بر اساس نص و تصریح، همواره جانشین پس از خود را تعیین می کرده اند، به عنوان مثال علی علیه السلام قبل از شهادت فرزند خود حضرت حسن علیه السلام را به جانشینی منصوب نمود و امام حسن در هنگام صلح، شرط نمود که پس از فوت معاویه، خلافت به او، و در صورتی که او در قید حیات نباشد، به امام حسین برسد.

امام علی علیه السلام همواره در زمان خلافت ابوبکر، عمرو و عثمان مخالف حکومت آنان بود، و اگر مجوز شرعی و عقلی در دست نداشت، به مخالفت خویش ادامه نمی داد، آری او نصوص و دلائل روشن و محکمی در اختیار داشت و همگی بیانگر این بود که خلافت از آن خاندان نبوت است.

از جمله آن نصوص و روایات، حدیثی است که حاکم (در مُستدرکُ الصّحیحین) از زید بن ارقم نقل کرده است:

او می گوید: هنگامی که رسول خدا از حَجَّةُ الْوَدَاعِ برمی گشت، در محل غدیر خم توقف نمود دستور داد سایبانهایی برافراشته شود،



آنگاه فرمود:

به زودی باید دعوت حق را لبیک گویم، بدانید من در میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم، یکی از دیگری اهمیتش بیشتر و آن کتاب خداوند می‌باشد و دیگری عترت و اهل بیت من است، بنگرید پس از من با آن دو چگونه عمل می‌کنید.

قرآن و عترت هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند، تا آنکه در کنار حوض کوثر بر من وارد گردند، آنگاه فرمود:

خداوند ولی و سرپرست من است، و من ولی و سرپرست مؤمنان می‌باشم، سپس دست علی را گرفت و فرمود:

هر کس من سرپرست او هستم، این علی سرپرست اوست، پروردگارا! دوست علی را دوست بدار و دشمن او را دشمن دار، بنابراین چنانچه گذشت، شیعه امامت را در ائمه دوازده گانه علیه السلام منحصر می‌کند و بر این ادعا دلائل فراوانی دارد که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌گردد.

الف: وقتی ثابت شد که امامت به علی اختصاص داشته، جانشینی فرزندش حسن نیز بر اساس نصی بوده که از امام صورت گرفته است و سایر امامان نیز این گونه انتخاب شده‌اند، هر امامی پس از خود را منصوب می‌کرده است.

همین حلقه اتصال دوازده تائی امامت، ثابت می‌کند که نص و دلیل عقلی بر امامت این ائمه دوازده گانه وجود داشته است.

علاوه بر این ادله، این دوازده امام، برجستگان اهل بیت می‌باشند و تاریخ به این حقیقت و واقعیت گواهی داده است.

در کتب معتبره اهل سنت نیز روایات بسیاری پیرامون امامان دوازده گانه‌ای که بر اساس نصّ منصوب گشته‌اند، وجود دارد که به برخی از آنها می‌پردازیم، ترمذی در صحیح به نقل از جابر بن سمیره نوشته است:

رسول خدا فرمود:

پس از من دوازده امیر (خلیفه) خواهند بود که تمام آنها قرشی هستند.<sup>۱</sup>

در کتاب منتخب الاثر، به نقل از کتاب کفایة الاثر، از قول ابی سعید خدری نقل شده که گفته است، رسول خدا فرمود: ای گروه اصحاب. مَثَلِ اهل بیت من در میان شما، چون کشتی نوح و چون آمرزش در بنی اسرائیل می‌باشد، بنابراین پس از من به اهل بیتم و امامان هدایتگر از نسل من تمسک بجوئید، که در این صورت هرگز گمراه نمی‌شوید، سؤال شد: امامان پس از تو چند نفر هستند؟ فرمود: دوازده نفر از اهل بیت من یا دوازده نفر از عترت من.

در کتاب ارزشمند «ینابیع المودة» از قول جابر نقل شده که رسول خدا فرمود من سرور انبیاء هستم و علی سرور اوصیاء، جانشینان من دوازده نفر هستند که نخستین آنان علی است و آخرین ایشان قائم مهدی علیه السلام است، و هیچ گروهی غیر از شیعه ادعا نکرده که پیشوایانش دوازده نفر هستند و همان گونه که امامت ائمه با دلائل نقلی و عقلی محکم ثابت گردیده، رد کردن این اندیشه نیز به همان دلائل قاطع و محکم نیازمند می‌باشد.

## ۲- عصمت امام و مصونیت از گناه

وقتی مسئله عصمت و چشم انداز آن را با وجود امامان دوازده گانه پیوند دهیم، می بینیم که بسیار درست و منطقی است و دلائل عقلی بسیاری بر آن دلالت دارد که کمتر از نصوص و روایات نیست.

عصمت اقتضا می کند که شخص پاکی ولادت داشته باشد و قبل از اسلام و بعد از آن دست به کار زشتی نزده باشد و کسی جز امامان این چنین نبوده اند.

امام علی علیه السلام تنها کسی است که بُت نپرستیده و در دوران جاهلیت هم کار زشتی مرتکب نگشته.

کسی که در زندگی امامان علیهم السلام از امام امیرالمؤمنین علیه السلام تا حضرت ولی عصر علیه السلام تحقیق و کنکاش نموده باشد، در می یابد هرگز عملی که خلاف عصمت باشد در زندگی آن بزرگواران وجود نداشته است.

آنان سرچشمه علوم بوده اند و هرگز در موردی و یا مسئله ای به دیگران نیاز پیدا نکرده اند آنان علم و دانش، رهبری و پیشوائی، پاکی و عصمت را سلسله وار از پدر به ارث برده اند و این امتیازی است که دیگران فاقد آن هستند دلائل بسیاری بر عصمت ائمه علیهم السلام دلالت دارد. آیات قرآن و روایات فراوانی از رسول خدا موجود است که بگونه ای رسا عصمت را ثابت می کنند که از آن جمله می توان از آیه تطهیر نام بُرد.

خداوند در آیه تطهیر می فرماید:

خداوند می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.<sup>۱</sup>

۱. إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا: سوره احزاب، آیه ۳۳.

مفسران و مُحدّثان اهل سنت اجماع و اتفاق دارند بر اینکه این آیه درباره علی، حسن و حسین و فاطمه علیها السلام نازل گشته است.

در کتاب صحیح ترمذی از قول (أم سلمه) نقل شده که آیه تطهیر در خانه او نازل شده است، در آن هنگام رسول خدا، فاطمه، حسن، حسین و علی علیهم السلام را فرا خواند و دستور داد که پشت سر او قرار گیرند، آنگاه عبائی بر سر آنان انداخت و فرمود: خدایا اینان اهل بیت من هستند، پلیدی را از ایشان دور کن، أم سلمه گفت، من نیز با ایشان هستم؟

رسول خدا فرمود: تو جایگاه خود را دارا هستی و نیک می باشی. ناگفته نماند که در آیه تطهیر دلالت‌های فراوانی وجود دارد بر عصمت اهل بیت که لازم است در مورد مضامین آنها درنگ نمود و آنها را بررسی کرد.

عده‌ای عصمت را نوعی ظلم می دانند، که بر خداوند روا نیست و می گویند: چگونه ممکن است خداوند عده‌ای را با اجبار، از گناه پاک نماید و این عمل را در مورد دیگران انجام ندهد.

در جواب می گوئیم: نمی خواهیم از بُعد عقلی و نقلی به این مسئله پرداخته وارد بحث اعتقادات خاص (آنهم بطور تفصیل) شویم و لذا تنها به این نکته اشاره کرده و به اختصار می گوئیم:

اگر کسی به عصمت ائمه اعتراض دارد، همین اعتراض در مورد پیامبر نیز وارد است زیرا موضوع هر دو یکی و مفاهیم آنها واحد است علاوه بر این، عصمتی که در مورد آن بحث می کنیم معنای خاصی دارد و با آنچه که برخی تصور می کنند متفاوت است.

شیعه امامیه معتقد است که امام جز خوب و نیکی کاری انجام

نمی‌دهد و از مکر و هات و کارهای ناپسند پرهیز می‌کند، هر چند می‌تواند آنها را عملی سازد.

در وجود ائمه علیهم‌السلام موقعیتهای روحی و ذاتی وجود دارد که موجب می‌شود آنان گرد گناه نروند، و علت آن پاکی خودشان می‌باشد، که با لطف خداوند توأم گشته است و به این معناست که ائمه بر خویشتن سخت گرفته و خود را به چنان مرتبه‌ای از پاکی و علو روحی رسانده‌اند که از عصمت برخوردار گشته‌اند و عصمت ایشان باعث شده که میان ایشان و گناه جدائی افتد.

و چون خداوند آگاه است که این بزرگواران به اندازه کافی استقامت ورزیده‌اند، با عصمت، ایشان را، تقویت کرده است، و اگر کسی این را ظلم بداند در پاسخ او می‌گوئیم: آگاهی پروردگار به پاکی این مردان خدا، باعث شده که با عصمت آنان را تقویت کند.

زیرا خداوند بندگان خویش را با مراتب ایمانشان می‌سنجد و از این رو خداوند برای غیر امامان در کارهایی که توان انجام آنها را ندارند توبه قرار داده است.

در کتاب (احیاء المیت) سیوطی به نقل از ابن عباس آمده که پیامبر فرمود: مَثَلِ اهل بیت من چون کشتی نوح است، هر کس در آن قرار گرفت، نجات پیدا کرد، و هر کس تَخَلَّف ورزید، غرق شد. این حدیث که مورد (اتفاق و اجماع همگان می‌باشد) دلیل روشن و محکمی بر عصمت ائمه علیهم‌السلام است، چون اگر روا بود که آنان خداوند را نافرمانی کنند، هرگز پیامبر به پیروی از ایشان دستور نمی‌داد و آنان را وسیله نجات امت از نابودی قلمداد نمی‌کرد.

در کتاب (جمع بین صحاح سته) از پیامبر اسلام نقل شده که فرمود:  
خداوند علی را رحمت کند، بار خدایا هر جا که او می‌گردد، حقیقت  
را با او در چرخش آور.

در تاریخ بغداد، مستدرک حاکم، و کنز العمال با واسطه از عائشه  
نقل گردیده که رسول خدا فرموده، حق با علی است و علی با حق است،  
و هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر نزد من آیند.  
مژده پیامبر و حکم قاطع او مبنی بر اینکه علی علیه السلام از حق جدا  
نمی‌شود دلیل بسیار روشنی بر عصمت او و سائر ائمه علیهم السلام می‌باشد.

در کتاب صحیح مسلم از زید بن ارقم نقل شده که رسول اسلام  
فرمود:

ای مردم: من نیز چون دیگران بشر هستم و به زودی دعوت حق را  
لبیک خواهم گفت من در میان شما دو چیز گرانبها را به امانت  
می‌گذارم، اول کتاب خدا که در آن نور و هدایت است، به کتاب خدا  
تمسک بجوئید، آنگاه مطالبی درباره کتاب خداوند بیان کرد و در ادامه  
گفت: و اهل بیت من، و در مورد اهل بیت خدا را در نظر داشته باشید و  
این مطلب را سه بار فرمود.<sup>۱</sup>

و چون این روایت از امتیاز تواتر برخوردار است، دلیل روشنی  
است بر عصمت اهل بیت علیهم السلام زیرا خداوند میان قرآن و اهل بیت ارتباط  
و پیوند محکمی برقرار ساخته است.

۱. صحیح مسلم، باب فضائل علی علیه السلام.

### ۳- برتری امام از دیگران

برخلاف نظریه اهل سنت، فرد افضل و برتر می‌بایست امام و خلیفه باشد.

اهل بیت طلایه داران نخستین اُمت هستند، قرآن نیز درباره آنان آیه تطهیر را دارد که این آیه دلالت دارد بر اینکه اهل بیت ویژگی‌هایی را دارا هستند و از دیگران افضل و برتر هستند.

لذا رسول خدا ایشان را در حدیث ثقلین در کنار قرآن مجید قرار داده و میان آنان و کتاب خدا پیوند محکمی برقرار کرده است.

در روایتی که زمخشری در تفسیر کشاف نقل کرده آمده است که (ابن عمر) گفته علی علیه السلام سه ویژگی دارد که اگر من یکی از آنها را دارا بودم، از شتران سرخ موی برایم بهتر بود. ۱- همسری فاطمه علیها السلام. ۲- پرچمداری جنگ خیبر. ۳- نزول آیه نجوی در شأن او.

در مُسند احمد نقل شده که رسول خدا سوره براءت را به ابوبکر داد تا برای مردم قرائت کند، وقتی به منطقه ذوالحلیفه رسید، علی را در پی او روانه نمود تا او را بازگرداند، وقتی ابوبکر مراجعت نمود، گفت:

ای رسول خدا آیا در مورد من چیزی نازل گشته است؟

فرمود: خیر.

ولی جبرئیل نازل شد و گفت قرائت سوره براءت باید توسط خود و یا کسی که از خودت باشد، صورت گیرد.

در این ماجرا، یک برتری آشکار و روشنی برای علی بر ابوبکر وجود دارد.

در حدیث منزلت، که بخاری و مسلم هر دو آن را از طرق مختلف نقل کرده‌اند، آمده است: هنگامی که رسول خدا عازم جنگ تبوک



گردید، علی را در مدینه به جانشینی خویش و سرپرستی اهل بیتش منصوب کرد علی علیه السلام گفت دوست دارم آن جایی باشم که شما هستید و می خواهم همراه شما باشم. پیامبر در پاسخ فرمود: آیا نمی پسندی که در نزد من از جایگاهی چون جایگاه هارون نزد موسی برخوردار باشی؟ با این تفاوت که پس از من هیچ پیامبری نیست؟

این حدیث و احادیث مشابه ثابت می کند که جانشین پیامبر، علی علیه السلام است که از همه افضل و برتر بوده است.

تاریخ گویای این حقیقت است که علی علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام، در طول تاریخ و در تمام میدانها برترین مردم بوده اند، به عنوان مثال: اگر علی را با دیگر صحابه مقایسه کنیم، در خواهیم یافت که علی از نظر شجاعت، جهاد، تقوی، علم، فقه و قضاوت از تمام صحابه افضل و برتر بوده است.

همه اعتراف دارند که اهل بیت همواره پناهگاه هر دانش پژوهی بوده اند و در جایی گفته نشده که آن بزرگواران مانند دیگران گفته باشند (نمی دانیم).

آنان دانش خویش را از پدران خود و اجداد خویش گرفته اند در هیچ جای تاریخ گفته نشده که امامی نزد کسی از اهل سنت درس خوانده باشد، بلکه همواره اهل بیت مصدر و سرچشمه علوم بوده اند و دیگران از آنان بهره می گرفته اند.

در اینکه فقهای بزرگ و رؤسای مذاهب چهارگانه اهل سنت همگی شاگرد مکتب امام صادق علیه السلام بوده اند شک و تردیدی وجود ندارد ایشان حتی در مورد عظمت و شخصیت علمی امام صادق علیه السلام سخنانی دارند.

ویژگیهای حضرت ولی عصر علیه السلام

۱- احیاء کنندۀ دین خدا و برپا کنندۀ حدود الهی

أَیْنَ مُحِبِّی مَعَالِمِ الدِّینِ وَأَهْلِهِ.

کجاست زننده کنندۀ نشانه‌های دین و اهل آن.<sup>۱</sup>

مَعْلَمٌ مُفْرَدٌ است و جمع آن مَعَالِمٌ می‌باشد که به معنای علامت و نشانه‌ای است که به وسیله آن راه رسیدن به هدف و مقصد معلوم می‌شود و مَعَالِمِ دین همان احکام دین می‌باشد که عبارت است از اوامر و نواهی و چون دین و احکام و دستوراتش به واسطه سلطه مردم هواپرست و دنیاطلب، به مرور در میان جامعه بشر و ملت مسلمانان از بین می‌رود و فقط نامی از آن باقی می‌ماند و تنها اسمی از آن برده می‌شود، از اینرو در دعای ندبه می‌خوانیم که:

این محبِّی مَعَالِمِ الدِّینِ وَأَهْلِهِ.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

بَدَأَ الْإِسْلَامُ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ غَرِيبًا، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ثُمَّ يَكُونُ مَاذَا؟ قَالَ ثُمَّ يَرْجِعُ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ.

اسلام در آغاز غریب و تنها بود (بواسطه کمی مسلمانان و زیادی کفر و آداب و رسوم جاهلیت) و به زودی به همان غریت اولیّه خود برمی‌گردد پس خوشا به حال چنین اقلیتی که طرفدار حق و حقیقتند، چه در اول ظهور اسلام و چه بعد از آن و در آخر الزمان.

آنگاه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد، بالاخره عاقبت چه خواهد شد؟

فرمود: سرانجام حق به اهلش باز می‌گردد.<sup>۲</sup>

۱. فقره‌ای از دعای ندبه.

۲. بحار الانوار، جلد ۷، ص ۲۱۵.

بعضی گفته‌اند مراد از طوبی بهشت است و اختصاص طوبی به جمعیت غرباء در این روایت به سبب صبر و تحمل آنان در برابر ظلم ستمکاران و اذیت و آزار کافران و منافقان خواهد بود.<sup>۱</sup>

امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْخِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا؛ خداوند زمین را بعد از آن که مرده زنده می‌گرداند»<sup>۲</sup> می‌فرماید: خداوند عزوجل زمین را به وسیله قائم آل محمد علیه السلام زنده می‌گرداند پس از مردن زمین و مراد از موت زمین کفر و فساد و ظلم و جور اهل آن می‌باشد و شخص کافر، ظالم و ستمکار، همان مرده است.

زنده دلا مرده ندانی که کیست؟ آنکه ندارد به خدا اشتغال  
 ز راره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت در تفسیر آیه مبارکه:  
 «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ؛ آنها را بکشید تا  
 فتنه‌ای نباشد و همه دین از آن خداوند باشد.»

فرمود: پیرامون این آیه از پدرم سؤال کردند: پدرم فرمود:  
 هنوز تاویل این آیه محقق نشده است:

اگر قائم ما قیام کند هر آنکس که او را ببیند تاویل آن را به خوبی خواهد دید، چون با ظهور و قیام آن حضرت دین و شریعت اسلام آن چنان بالا می‌گیرد که شعاع آن در تمام روی زمین پرتو افکنده و گسترش خواهد یافت.<sup>۳</sup>

و در ضمن یک روایت طولانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

۱. نه‌ایه ابن اثیر، ص ۳۴۸، لغت (غُرَب).

۲. سوره حدید، آیه ۱۷.

۳. تفسیر عیاشی، ذیل تفسیر آیه مورد بحث.



نهمین آنها قائم خاندان من و مهدی امت من است و او در اندام و گفتار شبیه‌ترین مردم به من است.

البته بعد از غیبتی طولانی ظاهر خواهد شد و دین خدا را آشکار خواهد کرد و با کمک (الله) تأیید و حمایت و به وسیله فرشتگان الهی یاری خواهد شد، پس زمین را از عدل و قسط پُر کند چنانکه پر شده باشد از جور و ظلم.<sup>۱</sup>

و در دعائی که به وسیله نایب آن حضرت (عَمْرُوی) از خود وَلِیِّ عصر علیه السلام روایت شده چنین آمده است:

وَأَقِمَّ بِهِ الْحُدُودَ الْمُعْطَلَةَ وَالْأَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ.

خداوندا: بوسیله او (مهدی علیه السلام) حدود تعطیل شده و احکام کنار مانده را برپا کن.

## ۲- او مُضْطَرٌّ واقعی است

أَيُّنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا.

کجاست آن مُضْطَرِّی که هر گاه دعا کند دعایش مستجاب گردد.<sup>۲</sup>  
کسی که دارای مقام و مرتبه باشد، به طور قطع و ظائف و مأموریتی به عهده او گذاشته می‌شود و او زمانی می‌تواند مأموریت محوله را انجام دهد که مانع و رادعی در میان نباشد، که اگر دیگران مقام او را غصب نموده باشند و او را از انجام وظائف مربوطه اش بازدارند و قدرت بر اخذ حق خود و انجام مأموریت را نداشته باشد و از بسیاری دشمن و جهات دیگر نتواند خود را و مأموریت خود را معرفی نماید،

۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص ۳۷۹.

۲. فقره‌ای از دعای ندبه.



البته چنین کسی مُضطَرّ خواهد بود.

کدام اضطرار سخت تر و مهمتر از این است که کسی حجّت خدا و مبلغ قرآن و احکام الهی باشد و ببیند حکام جور و ستم و مردم مُنَافِقِ هواپرست چگونه احکام خدا را تغییر می دهند و سنن و آداب رسول صلی الله علیه و آله را از میان برمی دارند و دین اسلام را مسخ می کنند و طرفداران حق را مورد اذیت و آزار قرار داده و شکنجه و اعدام می نمایند.

امام سجّاد علیه السلام در دعای چهل و هشتم صحیفه سجّادیه که مربوط به روز (عید قربان و جمعه) می باشد چنین می فرماید:

پروردگارا! این مقام (یعنی خواندن خطبه و برپائی نماز) مخصوص خلفای تو و برگزیدگان تو و مقام اُمّای توست در مقام بلندی که آنان را بدان اختصاص داده‌ای که (غاصبین) آنرا از کف آنان ربوده‌اند. تا آنجا که می فرماید:

و (در اثر ربودن آن حقوق) برگزیدگان و خُلَفا و اُمّای تو مغلوب و مقهور و حقّ آنان از دستشان رفته و حکم تو را تبدیل کردند و کتاب تو را کنار نهادند و واجبات را از راههای روشن تو تحریف نمودند و آداب و سنن پیغمبرت را متروک ساختند.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه:

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ.

می فرماید: این آیه درباره قائم آل محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است، یعنی (مصدق کامل پیدا کرده) بخدا قسم مُضطَرّ اوست، هنگامی که دو رکعت نماز در مکه در مقام ابراهیم بگذار و خدا را بخواند و دعا کند و خدا دعایش را اجابت نماید و محنت و گرفتاری او را برطرف سازد و



او را خلیفه خود در زمین گرداند.<sup>۱</sup>

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که می فرماید: چون قائم ما خروج کند وارد مسجد الحرام می شود و دو رکعت نماز در مقام ابراهیم به جا می آورد و پس از نماز دستهای خود را به جانب آسمان بالا می برد و خدا را می خواند و زاری می کند و به صورت می افتد سجده می رود و این همان سخن خداوند عز و جل است که می فرماید:

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ.  
یا آنکه دعای بیچارگان مضطر را به اجابت می رساند و رنج و غم را بر طرف می سازد و شما را جانشینان زمین قرار می دهد آیا با وجود خدای یکتا خدائی هست فقط اندکی متذکر می شوند.<sup>۲</sup>

### ۳- انتقام گیرنده است

از جمله القاب حضرت مهدی علیه السلام مُنتَقِم است.

أَيُّنَ الطَّالِبِ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ.

کجاست آن منتقمی که خون پیغمبران و اولاد پیغمبران را مطالبه نماید.<sup>۳</sup>

ذحول: جمع ذخل، به معنای خون پایمال شده است و از جمله وظائف مهدی علیه السلام بعد از ظهور خون خواهی نمودن خون پیغمبران و اولیای خداست که در راستای تبلیغ دین الهی و امر به معروف و نهی از منکر آنان را شهید کرده اند.

۱. بحار الانوار، جلد ۱۳، ص ۱۲.

۲. بحار الانوار، جلد ۱۳، ص ۱۵.

۳. فقره‌ای از دعای ندبه.



عده‌ای از رسولان الهی مانند نوح و صالح و لوط و شعیب و موسی و... را تکذیب کردند و دسته دیگر را مانند حضرت یحیی و بعضی دیگر را به قتل رساندند.

و از وظائف دیگر مهدی علیه السلام خونخواهی از پیامبر زادگان و فرزندان اولیاء خداست که در راه حق به درجه رفیعه شهادت رسیده‌اند مانند حضرات ائمه معصومین علیهم السلام که خود فرمودند:

مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ.<sup>۱</sup>

و اولاد ائمه معصومین مانند بنی الحسن و بنی الحسین علیهم السلام و زید بن علی بن الحسین و یحیی بن زید و دیگران که همگی توسط خلفای جور بنی امیه و بنی العباس به شهادت رسیدند و قبورشان در گوشه و کنار بلاد اسلامی پراکنده است.

امام صادق علیه السلام ضمن روایتی در این رابطه می‌فرماید:

هر گاه قائم ما قیام کند، برای خدا و رسول او و همه ما خاندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله انتقام خواهد گرفت.<sup>۲</sup>

#### ۴- تألیف قلوب

أَيْنَ مَوْلِفُ شَمْلِ الصِّلَاحِ وَالرِّضَا.

کجاست آنکه پریشانی‌های خلق را اصلاح و دلها را خشنود می‌سازد.<sup>۳</sup>

عامل اصلی اختلافات مردمی، امور مادی دنیائی است که از

۱. بحار الانوار، جلد ۲۷، ص ۲۱۶.

۲. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص ۳۷۶.

۳. فقره‌ای از دعای ندبه.

هواهای نفسانی نشأت گرفته و هوای نفس در مردم یک قسم نیست، بلکه به یک حالت هم ثابت نمی ماند و به اختلاف احوال مختلف می شود.

پس کسانی که مقصد خود را امور دنیائی و بر مبنای هواهای نفسانی قرار دهند، اختلاف و تفرقه در میانشان ایجاد می شود.

امام حسن مجتبی علیه السلام ضمن روایتی در این باره می فرماید:

آن واقعه که مردم انتظار آن را دارند ظاهر نمی شود مگر بعد از آنکه بعضی از شما از بعض دیگر روی گردان شود و بیزاری جوید و آب دهان به روی دیگری اندازد، و حتی بعضی از شما بعضی دیگر را لعن کنند و بعضی از شما بعضی را دروغگو نامند.<sup>۱</sup>

رفع اختلاف و تنازع این است که اختلافات از بین برود و برادری و برابری برقرار گردد، محبت و صمیمیت بین مردم ایجاد شود و آن هدف و مقصد بشر که باید یکی گردد (الله) است که از راه ایمان و اعتقاد به توحید و معاد و پیروی از رسول و اوصیای او علیهم السلام فراهم آید. در زیارت جامعه خطاب به ائمه معصومین علیهم السلام چنین می خوانیم:

وَبِوَالَيْتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَعَظُمَتِ النُّعْمَةُ وَاشْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ.

و بوسیله ولایت و پیشوائی شما کلمه توحید و معارف الهیه به کمال رسید و نعمت بزرگ دین به خلق عطا گردید و پراکندگی به آفت و اتحاد مبدل گشت.

و به قیام مهدی علیه السلام و ترویج سنن و آداب دینی این گونه اختلافات برطرف می شود و مصداق این آیه شریفه می گردد که می فرماید:

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا.

۱. بحار الانوار، جلد ۱۳، باب التمهیص والنهی عن التوقیت.



و از سینه هایشان کینه‌ها را برطرف کنیم و همه با هم برادر گردند.<sup>۱</sup>  
و به برکت ظهور و قیام آن حضرت جامعه اسلامی یکپارچه مهر و  
محبت و رحمت خواهد شد.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

خداوند به وسیله آن حضرت بین دلهای پراکنده و مخالف یکدیگر  
اتلاف می‌بخشد.<sup>۲</sup>

### ۵- منتقم خون جدش سید الشهداء علیه السلام

أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ.

کجاست آنکه خون جد بزرگوارش (حسین بن علی علیه السلام) شهید کربلا  
را طلب نماید.

همانطور که قبلاً گذشت از جمله القاب حضرت مهدی علیه السلام منتقم  
است و آن حضرت در انتقام خون جدش سید الشهداء علیه السلام اصرار دارد  
چنانکه در روایتی وارد است که آن حضرت در سِنِ طفولیت به احمد  
بن اسحاق اشعری فرمود:

أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ.<sup>۳</sup>

و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هم در اوصاف او می‌فرماید:

أَلَا إِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ.<sup>۴</sup>

در هر حال از اخبار و روایات چنین استفاده می‌شود که از فوائد

۱. سوره حجر، آیه ۴۷.

۲. کافی، جلد ۱، ص ۳۳۴.

۳. کمال الدین، شیخ صدوق.

۴. خطبه غدیریه رسول خدا.



ظهور و قیام آن حضرت خونخواهی و انتقام است از کسانی که از نظر افکار و اخلاق و اعمال در زمره قاتلین جدش سید الشهداء علیه السلام به شمار می آیند که در این خونخواهی شفاء قلوب مؤمنین است.

از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که در تأویل آیه مبارکه:

وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً.

کسی که بی گناه کشته شود ما برای او قدرت و سلطنت قانونی قرار دادیم پس در خون ریزی از حد تجاوز نشود که البته او مورد نصرت و یاری است.<sup>۱</sup>

فرمود: مصداق این کشته مظلوم، حسین علیه السلام است و ما اولیای او هستیم، و چون قائم ما قیام کند خونبهای او را طلب نماید، سپس آنقدر می کشد تا جایی که گفته می شود، در کشتن اسراف کرد.<sup>۲</sup>

آنگاه فرمود: مقتول حسین علیه السلام است و ولی دم او قائم است، و اسراف در قتل آنست که غیر قاتل کشته شود. و دنیا تمام نشود تا اینکه شخصی از آل رسول خدا صلی الله علیه و آله قیام کند و بر دشمنان پیروز شود و زمین را از قسط و عدل پر کند همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد و در زیارت عاشورا چنین می خوانیم:

پس، از خداوندی که مقام تو را گرامی داشته و مرا به واسطه دوستی تو عزت و کرامت بخشیده، درخواست می کنم، که خونخواهی تو را به یاری امامی منصور از خاندان محمد صلی الله علیه و آله به من روزی گرداند.<sup>۳</sup>

۱. سوره اسراء، آیه ۳۳.

۲. تفسیر عیاشی، ذیل آیه مذکور، جلد ۲، ص ۲۹۰.

۳. زیارت عاشورا معروفه.

در کتاب ارزشمند مجمع البحرین لغت ثائر را چنین معنا می‌کند.  
 ثائر کسی است که بر هیچ وصفی قرار و آرام نمی‌گیرد، تا اینکه  
 خونبهای خویش را بگیرد.  
 بر این اساس مهدی موعود علیه السلام ثائر خون ابا عبدالله الحسین علیه السلام  
 است. (انشاء الله).

### ۶- پایان علوم و معارف به مهدی موعود علیه السلام يَا بَنَ الْعُلُومِ الْكَامِلَةِ.

ای فرزند علوم و دانش‌های کامل.<sup>۱</sup>

حضرات ائمه معصومین علیهم السلام واجد تمام مراتب علوم ظاهره و باطنه  
 هستند، لذا از مهدی موعود علیه السلام که آخرین آنان می‌باشد در این جمله از  
 دعای ندبه، تعبیر به علوم کامله شده است و اصولاً از جمله شرائط  
 امامت و خلافت از طرف خداوند اعلم بودن آن امام از سایر افراد ملت  
 به آنچه مردم بدان نیاز مندند می‌باشد.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل می‌فرماید:

يَا كَمِيلُ: مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَأَنَا أَفْتَحُهُ وَمَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَالْقَائِمُ  
 يَخْتِمُهُ.

ای کمیل: هیچ علمی نیست مگر اینکه من افتتاح کننده آنم و هیچ  
 چیزی نیست مگر اینکه قائم علیه السلام آن را به پایان می‌رساند.<sup>۲</sup>

منظور از (چیز) در روایت فوق یا علم است به قرینه صدر روایت و

۱. فقره‌ای دعای ندبه.

۲. دار السلام.

یا تمام کمالات و اخلاق نیک و علوم و معارف حقه است که سائر امامان علیهم السلام بعضی از آنها را به مقتضای مصلحت زمان خودشان آشکار کرده‌اند، ولی مهدی موعود علیه السلام همه آنان را آشکار می‌سازد، پس همه کمالات و علوم و فضائل و معارف با ظهور او آشکار می‌گردد.

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی می‌فرماید:

خداوند عزوجل از روزها، جمعه را و از ماهها، رمضان را و از شبها، شب قدر را برگزید، و مرا از تمام پیغمبران برگزید و علی را از من و او را بر تمام اوصیا برتری بخشید و از علی حسن و حسین را اختیار فرمود و از حسین اوصیای از فرزندان او را که از قرآن تحریف غلو کنندگان و زیاد کردن باطل جویان و تأویلات گمراه کنندگان را دور می‌سازد نهمین آنها قائمشان می‌باشد و اوست ظاهر آنها و اوست باطن آنها.<sup>۱</sup>

## ۷- عزت اولیاء خدا و ذلت دشمنان خدا در ظهور مهدی موعود علیه السلام

أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلُّ الْأَعْدَاءِ.

کجاست عزت بخشنده اولیاء خدا و ذلت دهنده دشمنان خدا.<sup>۲</sup>

همان عزتی که خداوند در قرآن کریم فرموده که:

وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ

عزت مخصوص خدا و رسول و مؤمنین است.<sup>۳</sup>

و این در حالی است که ذلت از آن کسانی است که قرآن می‌فرماید:

۱. کمال الدین صدوق، جلد ۱، ص ۲۸۱.

۲. فقره‌ای از دعای ندبه.

۳. سوره منافقون، آیه ۸.

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ.

بطور قطع آن کسانی که با خدا و رسولش مخالفت می‌ورزند و ستیز می‌نمایند اینان در زمره خوارترین مردمند.<sup>۱</sup>

امام زین العابدین علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

وقتی که قائم آل محمد علیه السلام قیام کند خداوند عزوجل هر گونه نقاهت و بی‌حالی را از شیعیان ما برطرف می‌سازد و دل‌هایشان را هم چون قطعات آهن سخت و محکم می‌گرداند که نیروی هر یک از آنان نیروی چهل مرد باشد و آنان فرمانداران و بزرگان روی زمین‌اند.<sup>۲</sup>

امام محمد باقر علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

وقتی که امر ما انجام گیرد و مهدی ما آید، هر یک از شیعیان ما از شیر دلیرتر و از نیزه چابکتر و مؤثرترند، و دشمنان ما را به زیر دو پای خود می‌آورند و پایمال می‌کنند و با دو دست خود می‌زنند و تنبیه می‌نمایند.<sup>۳</sup>

## ۸- پیروی کردن هوای نفس از هدایت و رأی و اندیشه از قرآن با ظهور مهدی موعود علیه السلام

از ویژگیهای مشخص دولت حقه ولی عصر علیه السلام این است که با ظهور او و تشکیل دولت کریمه هواهای نفسانی تابع هدایت می‌گردند و این در حالی است که در آن هنگام هدایت بدنبال هوی و هوس حرکت می‌کند و رأی و نظر و اندیشه تابع کتاب خدا (قرآن) قرار می‌گیرد و این زمانی است که مردم قرآن را تابع رأی و اندیشه‌های باطل قرار داده‌اند.

۱. سوره مجادله، آیه ۲۰.

۲. بحار الانوار، جلد ۱۳، ص ۱۸۲.

۳. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص ۳۱۸.



و این ویژگی در سخنی از امیر مؤمنان آمده آنجا که می فرماید:

يَعْطِفُ الْهَوَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ، إِذَا عَطَفُوا الْهُدَىٰ عَلَى الْهَوَىٰ  
وَيَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ.

هوای نفس به هدایت متوجه می شود آنگاه که مردم هدایت را به هوای نفس تبدیل کرده باشند و رأی و اندیشه شخصی روی به قرآن می آورد وقتی که مردم قرآن را به رأی و نظریه شخصی خود درآورده باشند.<sup>۱</sup>

## ۹- بخشش های گوارا در ظهور مهدی موعود عجل الله فرجه

رسول گرامی اسلام در روایتی می فرماید:

هنگام جدائیهای زمانه و آشکار شدن فتنه ها و آشوبها مردی خواهد بود که بخششهایش گوارا است.<sup>۲</sup>

و بخششهای آن حضرت از آن جهت گوارا خواهد بود که جامعه بشری قبل از ظهور آن حضرت در شدت و مضیقه و فشار زندگی می کنند و به انواع سختیها دچار می گردند.

چنانکه امام صادق در تفسیر آیه مبارکه: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ».<sup>۳</sup>

فرمود:

تمام این گرفتاریها و مشکلات برای مؤمنین پیش از قیام قائم عجل الله فرجه است.<sup>۴</sup>

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶.

۲. بحار الانوار، جلد ۵۱، ص ۸۲.

۳. سوره بقره، آیه ۱۵۵.

۴. البرهان، جلد ۱، ص ۱۶۷.

چنانکه در روایت دیگری امام صادق علیه السلام خطاب به شخصی می فرماید:

ای ابراهیم: اوست که گرفتاری شیعیان را پس از سختی شدید و  
بلای طولانی و ترس و جزع گشایش بخشد.<sup>۱</sup>

ناگفته نماند که فرج و گشایش امر جامعه بشری آنهم بعد از شدت و  
گرفتاری برای مردم بسیار گوارا می باشد و این از بخششهای حضرت  
ولی عصر علیه السلام است که بدون هیچ منت ارزانی می دارد.

و بعید هم نیست که گوارائی این بخشش بدین جهت باشد که آن  
حضرت بصورت زیاد می بخشد، چنانکه از طریق اهل سنت از رسول  
خدا روایت شده است که می فرماید:

در آخر الزمان خلیفه‌ای خواهد آمد که مال را بی شماره می دهد.<sup>۲</sup>

و در حدیث دیگری در همین رابطه می فرماید:

و مال در آن زمان بسیار است، مردی می گوید: ای مهدی به من  
بده، پس می فرماید برگیر.<sup>۳</sup>

#### ۱۰- ادای قرض مؤمنین در ظهور مهدی موعود علیه السلام

رسول خدا در روایتی می فرماید:

هر مؤمن یا مسلمانی از دنیا برود و بعد از خودش قرضی بر جای  
گذاشته باشد که در راه فساد یا اسراف نباشد، بر امام است که آن را  
ادا کند، پس اگر ادا نکند گناه آن بر اوست.<sup>۴</sup>

۱. کمال الدین صدوق، جلد ۲، ص ۳۳۵.

۲. بحار الانوار، جلد ۵۱، ص ۱۰۵.

۳. غایة المرام، ص ۷۰۲.



امام صادق علیه السلام در این مورد می فرماید:

اولین کاری که مهدی علیه السلام انجام می دهد، این است که در همه جای عالم ندا می کند که توجه کنید، هر کس بر عهده یکی از شیعیان ما قرضی داشته باشد آن را بگوید، تا اینکه دانه سیر و خردل را هم به صاحبان آنها برساند، چه رسد به طلاها و نقره‌ها و املاک زیاد که همه را ادا می کند.<sup>۱</sup>

## ۱۱- مهیا بودن همه معجزات و کمالات هنگام ظهور مهدی موعود

يَأْتِنَ الْمُعْجَزَاتِ الْمَوْجُودَةِ.<sup>۲</sup>

ای فرزند معجزات موجود.

آنچه مسلم است انبیاء و حجت‌های خداوند برای اثبات حقانیت خود و اثبات آن برای منکرین دارای معجزه می باشند.

یعنی کار خارق العاده که دیگران قادر به انجام آن نمی باشند، مانند ازدها شدن عصا به دست موسی علیه السلام و مرده زنده کردن و شفا دادن بیماران به دست عیسی علیه السلام و امثال آن و چون نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله محدود به زمان نیست و تاقیامت باقی است معجزات و خوارق عادت زیادی از آن حضرت به ظهور رسیده است.

شدت اهتمام و کوشش ولی عصر علیه السلام در ترویج دین خدا و هدایت بندگان الهی باعث ابراز معجزات می شود.

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

هیچ معجزه‌ای از معجزات رسولان و اوصیاء نیست، مگر اینکه

۱. بحار الانوار، جلد ۵۳، ص ۳۴.

۲. فقره‌ای از دعای ندبه.



خداوند مثل آن را بر دست قائم ما آشکار خواهد کرد، برای اتمام حجت بر دشمنان.<sup>۱</sup>

## ۱۲- مهر و محبت ولی عصر علیه السلام نسبت به شیعیان

از ویژگی‌های مهم حضرت ولی عصر علیه السلام محبت او نسبت به مؤمنین است که اخبار و روایات زیادی بر این مطلب دلالت دارند، که عبارتند از:

۱- روایاتی که دلالت می‌کنند، امام نسبت به مؤمنین به منزله پدری مهربان و شفیق بلکه از پدر مهربانتر هست.

۲- اخباری که دلالت دارد بر اینکه شیعیان به منزله برگهایی برای درخت امامت هستند.

۳- روایاتی که دلالت دارد بر اینکه امام علیه السلام به خاطر حزن شیعیانش محزون و در مصائب آنها ناراحت و در بیماری آنها غمگین می‌گردد.

۴- احادیثی که می‌گوید: امام علیه السلام برای شیعیانش دعا می‌کند.

۵- روایاتی که می‌گوید: امام علیه السلام در تشییع جنازه مؤمن حاضر می‌شود.

۶- و بالاخره احادیثی که بیان می‌دارند، امام علیه السلام به فریاد دوستانش می‌رسد و در گرفتاری و هنگام وفات آنان می‌گرید.

و البته این بدیهی است که شیعیان آن حضرت هم باید نسبت به او محبت ورزند و آنها محبتی بر اساس عرفان و معرفت به حق او که قبولی اعمال و حقیقت اسلام با آن حاصل می‌گردد.

۱. اثبات الهداة، محدث بزرگوار شیخ حرّ عاملی، جلد ۷، ص ۳۵۷.



### ۱۳- وجود حضرت ولی عصر نعمت است

عقل و نقل هر دو بر این معنا دلالت دارند که وجود آن حضرت نعمت است تردیدی نیست که مهمترین و ارزنده‌ترین نعمتها آن است که موجب شناختن معارف الهی و علوم سودمند و رسیدن به درجات والا و نعمتهای اخروی شود و این نعمت والا همان امام است که توسط او خداوند شناخته می‌شود و عبادت می‌گردد و بندگان خدا به سبب او به مقامات عالیه و عنایات خاصه نائل می‌آیند و بدین خاطر است که در روایات زیادی در تفسیر این آیه قرآن که می‌فرماید:

ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ.<sup>۱</sup>

حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام فرموده‌اند که نعیم ما هستیم و همه مردم روز قیامت درباره نعیم مورد سؤال قرار می‌گیرند.  
ابو خالد کابلی می‌گوید:

بر امام باقر علیه‌السلام وارد شدم، او برایم غذایی آورد که از آن خوشمزه‌تر نخورده بودم، به من فرمود:

ای ابو خالد، غذای ما را چگونه دیدی؟ عرض کردم فدایت شوم چه خوشمزه است، ولی من آیه‌ای از کتاب خدا بیادم افتاد خشمگین شد و پرسید کدام آیه، عرض کردم:

ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ.

فرمود: وَاللَّهِ از این غذا سؤال نمی‌شوی ابداً، سپس خندید، تا اینکه دندانهایش آشکار شد و فرمود: آیا می‌دانی نعیم چیست؟ عرضه داشتم نه، فرمود: ما نعیم هستیم.<sup>۲</sup>

۱. سوره تکوین، آیه ۸

۲. تفسیر البرهان، جلد ۴، ص ۵۰۳

حال هر کس شکرانه این نعمت عظیم را به جای آورده باشد و از پیروان و دوستان ائمه معصومین علیهم السلام بوده باشد از رستگاران خواهد بود.

امام موسی ابن جعفر علیه السلام در همین مورد می فرماید:  
ما، نعمت مؤمن و علقم کافر هستیم.

علقم همان حنظل است که به خربوزه ابو جهل معروف است و در تلخی به آن مثل می زنند، می فرماید ما برای مؤمنین نعمت هستیم ولی در نزد کفار علقم هستیم و آنها به خیال فاسد خودشان امام را تلخ می پندارند، زیرا وجود امام برای آنها سنگین است و از امام متنفر هستند.

و امام موسی بن جعفر علیه السلام در پاسخ (محمد بن زیاد ازدی) که درباره آیه شریفه: «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً؛ و خداوند نعمتهای ظاهر و باطن خویش را برای شما ارزانی داشت.»<sup>۱</sup>

فرمود:

نعمت ظاهر امام ظاهر و نعمت باطن امام غائب است، راوی می گوید: پرسیدم آیا از امامان کسی هست که غائب شود، فرمود: آری، شخص او از مردم غائب می گردد ولی یادش از دلهای مؤمنین پوشیده نمی ماند.

او دوازدهمین فرد از ما می باشد. خداوند متعال برای او هر سختی را آسان و هر سرکشی را رام می نماید و گنجینه های زمین را برایش آشکار می سازد و هر دوری را برایش نزدیک می گرداند و هر سرکش گمراه کننده را هلاک و به دست او هر شیطان سرکشی را



نابود می‌سازد.

او فرزند بهترین کنیزان است که ولادتش بر مردم مخفی می‌ماند و بردن نامش بر آنها حلال نیست، تا اینکه خداوند او را آشکار گرداند، پس زمین را از قسط و عدل پر کند آنچنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد.<sup>۱</sup>

و بر این اساس که وجود حضرت ولی عصر علیه السلام از مهمترین نعمتهای الهی بر مردم است و شناخت این چنین نعمت ارزشمندی خود نعمت بزرگی است بلکه نعمتی است که هیچ نعمتی با آن مقایسه نمی‌شود، چونکه جزء تکمیل کننده ایمان می‌باشد و از طرفی چون تمام نعمتهای ظاهری و باطنی از ناحیه این نعمت بزرگ است (یعنی وجود امام) پس بر ما واجب است که بیشترین کوشش و اهتمام را در اداء شکر این نعمت بکار بندیم، تا به نعمتهای بزرگ دیگر هم نائل شویم. که خداوند وعده داده است هر کس شکر نعمت بجای آورد نعمتش را افزون کند و وعده الهی تخلف‌ناپذیر است.

و اگر چه اداء شکر این نعمت بزرگ بطور شایسته در توان ما نیست ولی به همان مقدار که مقدور می‌باشد می‌بایست اقدام نمود.

امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

و اما حق کسی که در باره‌ات نیکی نماید، آنست که او را سپاس گوئی و کار نیکش را بازگو نمائی و جایگاهش را والا شماری و با اخلاص بین خود و خدایت در حقش دعا کنی.  
پس اگر این کار را کردی شکر او را در نهان و آشکار به جای آورده‌ای و اگر روزی توانائی پیدا کردی پاداشش را بده.<sup>۲</sup>

۱. کفایة الاثر، ص ۳۲۳.

۲. حقوق و روابط اجتماعی، ترجمه رساله حقوق امام سجاد از مؤلف. (نشر خرم)

وظائف شیعیان در دوران غیبت ولی عصر علیه السلام

شیعیان آن حضرت در عصر غیبت ولی عصر علیه السلام شایسته است به وظائفی اقدام نمایند در آخرین بخش از این نوشتار به پاره‌ای از این وظائف که از روایات و اخبار استفاده می‌گردد اشاره می‌شود.

۱- اولین اقدام شناخت صحیح آن حضرت و شناخت ویژگی‌های آن بزرگوار است که در بخشهای پیشین اجمالاً مورد بحث قرار گرفت.

۲- دومین اقدام، ترغیب و تشویق نمودن مردم به سوی محبت او می‌باشد.

وقتی ولی عصر علیه السلام بعنوان امام معصوم و ولی خدا و آخرین حجّت الهی که در وقت مقرر از جانب خداوند ظهور می‌کند و جامعه بشری را از قید و بندها و رنجها و مشقتها می‌رهاند مطرح گردد بدیهی است قلوب مردم بسوی او متوجه و محبوب دلها خواهد شد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خداوند رحمت کند بندهای را که ما را نزد مردم محبوب نماید و ما را در معرض دشمنی و کینه توزی آنان قرار ندهد. همانا بخدا سوگند اگر سخنان زیبای ما را برای مردم روایت می‌کردند به سبب آن عزیزتر می‌شدند و هیچکس نمی‌توانست بر آنان وصله‌ای بچسباند ولی یکی از آنان کلمه‌ای را می‌شنود پس ده کلمه از پیش خود بر آن می‌افزاید.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر در این باره چنین می‌فرماید:

خداوند رحمت کند، بندهای را که مودت مردم را به سوی ما کشاند و به آنچه می‌شناسد با آنان سخن گوید و آنچه را منکرند واگذارد.<sup>۲</sup>

۱. روضه کافی، جلد ۸، ص ۲۲۹، حدیث ۲۹۳.

۲. مجالس شیخ صدوق، ص ۶۱.



### ۳- وظیفه سوم در عصر غیبت انتظار فرج و گشایش است

راجع به انتظار فرج در سابق بحث شد و در این قسمت از کتاب در این باره سخن می‌گوئیم که معنای انتظار چیست؟ همان انتظاری که در روایات و اخبار از آن سخن به میان آمده است.

انتظار حالتی است نفسانی که آمادگی برای آنچه انتظارش را می‌کشیم از آن برمی‌خیزد و ضد آن یأس و ناامیدی است. پس هر قدر که انتظار شدیدتر باشد آمادگی و حالت مهیا بودن قوی‌تر خواهد بود.

آیا دیده‌ای که اگر مسافری داشته باشی که در انتظار مقدمش لحظه شماری می‌کنی هر چه هنگام آمدنش نزدیکتر شود مهیا شدن تو فزونی می‌یابد بلکه احیاناً خوابت به بیداری مبدل می‌گردد چون انتظارت شدید است.

و همانطور که مراتب انتظار از این جهت متفاوت است از جهت محبت نسبت به کسی که در انتظارش هستی نیز مراتب متفاوتی دارد.

پس هر چه محبت شدیدتر و دوستی بیشتر باشد مهیا شدن برای این محبوب زیادتر می‌شود و فراقش دردناکتر می‌گردد. به گونه‌ای که شخص منتظر از تمام اموری که مربوط به حفظ خودش هست غافل می‌ماند و رنجها و دردهای بزرگ و محنتهای شدید را احساس نمی‌کند.

بر این اساس مؤمنی که در انتظار آمدن مولایش می‌باشد هر قدر که انتظارش شدیدتر باشد، تلاشش در آمادگی برای آن به وسیله پرهیز از گناه و آلودگی و کوشش در راه تهذیب نفس و پاکیزه کردن درون از صفات نکوهیده و تحصیل فضائل و ارزشهای اخلاقی بیشتر می‌گردد،



تا هر چه زودتر به فیض دیدار مولای خویش و رؤیت جمال دل افروزش رستگار شود.

امام صادق علیه السلام در این باره چنین می فرماید:

هر آنکس که خواسته باشد از یاران قائم علیه السلام شود باید که منتظر باشد و با پرهیزکاری و عادات پسندیده عمل نماید و چنین شخصی منتظر است و هر گاه بمیرد و بعد از مردنش قائم بپا خیزد، پاداش او هم چون کسی خواهد بود که دوران حکومت آن حضرت را درک کرده باشد.<sup>۱</sup>

#### ۴- یادآوری فضائل و مناقب ولی عصر علیه السلام

و این یادآوری و ذکر مناقب آن حضرت در بسیاری از اخبار و روایات وارد شده است که بطور کلی پیرامون ذکر حضرات ائمه معصومین علیهم السلام می باشد که شامل حضرت مهدی علیه السلام هم می گردد.

امام صادق علیه السلام در این باره چنین می فرماید:

همانا وظیفه جمعی از فرشتگان آسمان این است که نگاه می کنند بر یک و دو و سه نفری در حالیکه آنان درباره فضیلت آل محمد صلی الله علیه و آله به گفتگو نشسته اند پس فرشته ای به فرشتگان دیگر می گوید:

آیا نمی بینید اینان را با همه کمی تعدادشان و بسیاری دشمنانشان فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله را بیان می کنند.<sup>۲</sup>

۱. غیبت نعمانی، ص ۱۰۶.

۲. روضه کافی، جلد ۸، ص ۳۳۴، حدیث ۵۲۱.

## ۵- شرکت در محافل یادآوری مناقب ولی عصر علیه السلام

شرکت جستن در چنین محافلی از نشانه‌های محبت به ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشد و موجب بیداری دلها و زنده شدن امر اهل بیت است و چنین مجالسی مورد توجه حضرات ائمه علیهم السلام می‌باشد.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در این باره چنین می‌فرماید:

هر کسی در مجلسی بنشیند که در آن مجلس امر ما زنده می‌گردد، دلش نخواهد مُرد روزی که دلها می‌میرند.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام در همین باره به فضیل چنین می‌فرماید:

آیا می‌نشینید و حدیث می‌گوئید؟ فضیل عرضه داشت آری فدایت شوم. امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا من آن مجالس را دوست می‌دارم، پس امر ما را زنده کنید، ای فضیل. خداوند رحمت کند کسی که امر ما را زنده می‌دارد.<sup>۲</sup>

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در همین مورد چنین می‌فرماید:

در باغهای بهشت گردش کنید، از او سؤال کردند، ای رسول خدا باغهای بهشت چیست؟ فرمود: مجالس ذکر.

امام صادق علیه السلام هم پیرامون مجالس ذکر این چنین می‌فرماید:

هر جمعی در مجلسی حضور یابند و خداوند عزوجل را یاد نکنند و از ما یاد نمایند آن مجلس مایه حسرت آنها در روز قیامت خواهد بود، سپس فرمود: حضرت ابوجعفر باقر فرموده:

همانا یاد ما از مصادیق یاد خداوند است و یاد دشمنان از مصادیق یاد شیطان می‌باشد.<sup>۳</sup>

۱. مجالس شیخ صدوق، حدیث ۴، مجلس ۱۷.

۲. بحار الانوار، جلد ۴۴، ص ۲۸۲، حدیث ۱۴.

۳. اصول کافی، جلد ۲، ص ۴۹۶، حدیث ۲.



## ۶- تسلیم بودن و شتاب نکردن در زمان غیبت ولی عصر علیه السلام

در این باره روایات زیادی وارد گردیده و بیانگر این مطلب است که در عصر غیبت وظیفه انسانهای مکتبی و منتظران واقعی ولی عصر علیه السلام تسلیم در برابر امر خداوند است و نسبت به ظهور ولی عصر هرگز نباید شتابی و یا وقتی را معین نمود، فقط باید منتظر گشایش بود تا فرمان خدا صادر گردد.

عبدالله ابن کثیر می گوید: در محضر امام صادق نشسته بودم که مهزم بر او وارد شد و عرضه داشت.

فدایت شوم خبر ده مرا از این امری که ما منتظرش هستیم، که کسی خواهد بود؟ امام صادق علیه السلام فرمود:

ای مهزم! وقت تعیین کنندگان دروغ می گویند، و عجله کنندگان هلاک گردند، و تسلیم شدگان نجات یابند.<sup>۱</sup>

امام باقر علیه السلام هم در همین رابطه می فرماید:

غبار آن فتنه و آشوب بر کسی خواهد رسید که آن را برمی انگیزاند محاضیر هلاک شدند.

راوی پرسید: فدایت گردم محاضیر چیست؟ فرمود عجله کنندگان.<sup>۲</sup>  
محاضیر، جمع محضیر است و محضیر اسب بسیار دونده است.<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام هم چنین در همین مورد در تفسیر آیه کریمه قرآن که می فرماید: «أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» امر خداوند آمد در آن شتاب نکنید. فرمود:

۱. اصول کافی، جلد ۱، ص ۳۶۸، باب کراهة توقيت.

۲. وافى فیض کاشانی، جلد ۱، ص ۱۰۳.

۳. بحار الانوار.

آن امر ماست، خدای عزوجل امر فرموده که در آن عجله نشود تا اینکه سه لشکر آن را تأیید نمایند.

۱- فرشتگان ۲- مؤمنان ۳- رعب

و خروج قائم علیه السلام همانند خروج رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود و همین است فرموده خداوند تعالی.

كَمَا اخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ.

یعنی: هم چنانکه خداوند تو را به حق و برای اعلائی کلمه توحید از خانه ات بیرون ساخت.<sup>۱</sup>

## ۷- صدقه دادن به نیابت از آن حضرت در عصر غیبت

صدقه دادن برای آن حضرت در دوران غیبت خود از نشانه‌های محبت و قبول ولایت ولی عصر علیه السلام می‌باشد.

سید اجل علی بن طاووس (ره) در کتاب ارزشمند «کشف المحجّة» به فرزندش سفارشاتى دارد و او را امر کرده به انجام اموری که مربوط به آداب و وظائف او نسبت به حضرت ولی عصر علیه السلام می‌باشد تا آنجا که می‌گوید:

پس در پیروی و وفاداری و تعلق خاطر و دلبستگی نسبت به آن حضرت به گونه‌ای باش که خداوند و رسول او و پدران آن حضرت و خود او از تو می‌خواهند و خواسته‌های آن بزرگوار را بر خواسته‌های خود مقدم بدار. هنگامیکه نمازهای حاجت را بجای می‌آوری و صدقه دادن از سوی آن جناب را پیش از صدقه دادن از سوی خود و عزیزانت قرار ده و دعا برای آن حضرت را بر دعا کردن برای خودت مقدم دار و نیز در هر کار خیری که مایه وفای به حق آن

حضرت است آن بزرگوار را مقدم بدار که سبب می‌شود به سوی تو توجه فرماید و به تو احسان نماید.<sup>۱</sup>

## ۸. سفارش کردن یکدیگر را به صبر و شکیبائی در عصر غیبت ولی عصر علیه السلام

از امور بسیار مهم و قابل اهمیت این است که در زمان غیبت آن حضرت مردم یکدیگر را به صبر و شکیبائی و منحرف نشدن از صراط مستقیم هدایت سفارش نمایند و در این رابطه سخنی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد در خطبه روز غدیر که می‌فرماید:

درباره علی نازل شد سوره (والعصر) و تفسیرش اینکه (واو) سوگند به پروردگار. عصر (قیامت) که (همانا انسان در زیان است): یعنی دشمنان آل محمد. (مگر کسانی که ایمان آوردند) به ولایت ایشان (و کارهای خوب انجام دادند) به همدردی کردن با برادرانشان (و یکدیگر را به صبر سفارش دادند) در زمان غیبت غائبشان.<sup>۲</sup>

و منظور از سفارش یکدیگر به صبر آنست که مؤمنین به فرزندان و اقوام و بستگان و خاندان و برادران دینی و سایر مؤمنین سفارش کنند به ایمان نسبت به ولی عصر علیه السلام و صبر کردن در زمان غیبت آن حضرت بر طولانی شدن زمان غیبت و هم چنین سفارش به صبر نسبت به آنچه از فتنه‌ها و بلاها و محنتها و اذیت‌هایی که به ایشان می‌رسد.

به اینکه امتیازات صبر و شکیبائی را برای هم بازگو نمایند و فرج

۱. کشف المحجّه، سید بن طاووس، ص ۱۵۲.

۲. اقبال سید بن طاووس، ص ۴۵۷.



بعد از شدت و گشایش بعد از سختی و مشقت را متذکر شوند تا بر اثر طولانی شدن غیبت دچار یأس و ناامیدی نگردند.

### ۹- مقدم داشتن خواسته آن حضرت بر خواسته خود در عصر غیبت

و این خود امر مهمی است که در هر امری که انسان با آن روبرو می شود و تصمیم به اقدام می گیرد، اندیشه کند که آیا انجام این امر موافق رضای حضرت ولی عصر علیه السلام می باشد یا خیر.

پس اگر موافق بود اقدام کند اما نه به خاطر هوای نفس، بلکه فقط بخاطر موافقت آن با رضایت امام علیه السلام و اگر مخالف رضای او بود آن را ترک کند و با هوای نفس مخالفت نماید. در این صورت است که انسان نزد آن بزرگوار محبوب می شود و همیشه از او ذکر خیری بر زبان امام و زبان پدران بزرگوارش جریان می یابد.

منصور بزرگ می گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرضه داشتم، ای آقای

مَنْ چه بسیار از شما یاد سلمان فارسی را می شنوم فرمود:

مگو سلمان فارسی، بلکه بگو سلمان محمدی علیه السلام

آیا می دانی چرا از او بسیار یاد می کنم؟ عرض کردم نه، فرمود: برای اینکه او سه ویژگی داشت.

۱- مقدم می داشت خواسته امیر مؤمنان علیه السلام را بر خواسته خودش  
۲- فقرا را دوست می داشت و آنها را بر اهل ثروت و مکتت مقدم می داشت

۳- علم و علما را دوست می داشت.

همانا سلمان بنده صالح درستکار مسلمانی بود و از مشرکین نبود.<sup>۱</sup>

۱۰- عدم تعیین وقت برای ظهور و تکذیب وقت گذاران در عصر غیبت  
 اراده الهی بر این تعلق گرفته که زمان ظهور حضرت ولی عصر را  
 پیش از فرا رسیدن آن از بندگان مخفی بدارد بخاطر اموری که بر ما  
 پوشیده است که بعضی از آنها از اخبار ائمه علیهم السلام استفاده می شود، زیرا  
 علم به آن از اسرار الله است که از خلق خود مستور داشته.

مفضل بن عمر می گوید از آقایم امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا ظهور  
 مهدی منتظر وقت معینی دارد که مردم آن را بدانند فرمود:

حاشا که خداوند برای آن وقتی تعیین کرده باشد یا شیعیان ما برای  
 آن وقتی معین کنند، گوید، عرضه داشتم، ای مولای من این از چه  
 جهت است؟ فرمود:

زیرا که آن همان ساعت است که خداوند عزوجل فرموده:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِيهَا، قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي.<sup>۱</sup>

ای رسول ما از تو درباره ساعت می پرسند که کی خواهد بود. بگو  
 علم آن نزد پروردگار من است.<sup>۲</sup>

مفضل می گوید: عرضه داشتم، ای مولای من پس وقتی برای آن  
 تعیین نمی کنید، فرمود:

ای مفضل برای آن وقتی مگذار که هر کس برای ظهور مهدی ما  
 وقتی تعیین نماید، خود را در علم خداوند شریک دانسته و بناحق  
 مدعی شده که خداوند تعالی او را از اسرار خویش آگاه ساخته است.

۱. سوره نازعات، آیه ۴۲.



## ۱۱- اندوهگین بودن در فراق ولی عصر علیه السلام در عصر غیبت

اینکه شیعه از فراق و دور ماندن از آن حضرت اندوهگین و محزون باشد و این خود از نشانه‌های دوستی و اشتیاق به آن حضرت است. و دلیل بر اینکه این امر از نشانه‌های شیعه می‌باشد، اخبار فراوانی است که از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده که بیانگر این مطلب اند که از جمله نشانه‌های یک فرد شیعه آن است که در اندوه و حُزن امامان علیهم السلام محزون و اندوهگین باشد.

و تردیدی نیست که غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام و آنچه از حزن‌ها و محنت‌ها بر آن حضرت و بر شیعیانش وارد می‌گردد از بزرگترین و مهمترین علل حزن و اندوه ائمه علیهم السلام می‌باشد.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در این ارتباط می‌فرماید:

چه بسیار زنان جگر سوخته مؤمنه و چه بسیار مردان مؤمن اسفناک  
جگر سوخته خواهند بود آنگاه که ماء معین مفقود و غائب گردد.<sup>۱</sup>

## ۱۲- اظهار اشتیاق نسبت به دیدار آن حضرت در عصر غیبت

و این هم از نشانه‌های شیعیان واقعی است و در خوبی آن هیچ تردیدی نیست زیرا در دعاهای روایت شده برای آن جناب این معنی آمده و چه خوب سروده‌اند:

قَلْبِي إِلَيْكَ مِنَ الْأَشْوَاقِ مُحْتَرِقٌ      وَدَمْعُ عَيْنِي مِنَ الْأَمَاقِ مُنْدَفِقٌ  
الشَّوْقُ يُحْرِقُنِي وَالْدَمْعُ يُغْرِقُنِي      فَهَلْ رَأَيْتَ غَرِيقاً وَهُوَ مُحْتَرِقٌ



ترجمه فارسی اشعار عربی به فارسی در شعر چنین است:  
ز آتش دل سوزم و در سیل اشکم غوطه‌ور

کس غریق هم چو من دیده ز آتش شعله‌ور؟

شوق روی انورت آرد شگفتیها ببار

از ظهور طلعت گردد زمستانها بهار

امام امیرالمؤمنین علیه السلام به دیدار آن جناب اظهار اشتیاق کرده است در

آنجائی که صفات حضرت مهدی علیه السلام را بیان می‌فرماید و به بیعت کردن

با او و اجابت نمودن دعوتش امر می‌فرماید: ناگاه از درون سینه آهی

می‌کشد و شوق دیدار آن بزرگوار را اظهار می‌دارد.

احمد بن ابراهیم می‌گوید:

به جناب ابو جعفر محمد بن عثمان اشتیاقم را نسبت به دیدار

حضرت ولی عصر علیه السلام بیان کردم، به من فرمود:

با وجود اشتیاق مایل هستی او را بینی؟ گفتم آری،

فرمود:

خداوند پاداش شوق تو را عنایت فرماید و دیدن رویش را به آسانی

و عافیت به تو روزی کند، ای ابو عبدالله التماس مکن که او را

بینی.

زیرا که در ایام غیبت به او اشتیاق دارای و درخواست مکن که با او

همنشین گردی که این از عزائم الله است و تسلیم بودن به آن بهتر

است ولی با زیارت به سوی او توجه کن.<sup>۱</sup>

بنابراین اشتیاق دیدار آن حضرت امری پسندیده است که هیچ

تردیدی در آن نیست، زیرا که از لوازم محبت است که از دوست واقعی

جدا نمی‌گردد و عبارت روایت که می‌گوید:

خداوند پاداش شوق تو را عنایت فرماید.

اشاره به ثواب ارزشمندی که بر آن مترتب می‌شود دارد و اینکه در

این روایت می‌گوید:

ای ابو عبدالله التماس مکن که او را ببینی منظور دیدن ولی عصر علیه السلام

بگونه امامان گذشته علیهم السلام است، یعنی در هر وقت که خواسته باشی این

امر برایت فراهم باشد، این چنین نیست.

و اما درخواست دیدن آن حضرت و شوق دیدار او چیزی نیست که

منع شده باشد، بلکه از وظائف متدینین است و رسیدنشان به این

سعادت بسیار اتفاق افتاده است.

اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ

مَخْرَجَهُ. وَاعْمُرْ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ وَأَخِي بِهِ عِبَادَكَ اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْغُمَّةَ

عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَعَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

۱۳۸۰/۵/۲۲

۲۳ جمادی الاولی ۱۴۲۲

قم - محمد جواد مولوی نیا